

نگاهی تازه به دیانت بهائی

چاپ و توزیع توسط انتشارات نقطه نظر
این کتاب را می توان در www.aenebahai.org ملاحظه و دان لود نمود.

«این ندا و این ذکر، مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست؛ باید اهل عالم طرّاً
(همگی) به آنچه نازل شده و ظاهرگشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند.»
- لوح دنیا، حضرت بهاء الله -

«مقصود این مظلوم از حمل شدايد و بلايا و انزال آيات و اظهار بينات، إخماد نارِ ضغينه و بُغضاء
بوده که شاید آفاقِ اُفتده اهلِ عالم، به نورِ اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز.»
- از وصیت نامه حضرت بهاء الله -

«ای یزدان مهربان جمیع بشر را از يك سلاله خلق فرمودی تا اعضاء يك خاندان گردند و بندگان
حضرت تو شوند؛ در ظلّ سُرادقِ فضلت مأوی بخشیدی و برخوان نعمت مجتمع کردی و از
اشراقات انوار عنایتت منور ساختی. ای خدا، تویی مهربان، تویی ملجأ و پناه و بخشنده فیض
حیات. تاج انسانی را زینت هر سری فرمودی و خلعت موهبت را زیور کل بشر، تا غریق دریای
رحمت شوند. ای مولای مهربان، کل را متحد فرما و مظاهر مختلفه را به یکدیگر الفت بخش؛
جمیع ملل را ملت واحده کن تا اجزاء يك خانمان گردند و روی زمین را يك وطن دانند و به
نهایت اتحاد، الفت جویند. ای خدا، رایت وحدت عالم انسانی را بلند فرما، صلح اعظم را
مستقر کن، قلوب را به یکدیگر التیام ده. ای خدا، ای پدر مهربان، قلوبمان را از نفحات محبت
شادمان کن و دیده ها را به نور هدایتت روشن نما و گوش ها را از نعمات جانپور متلذذ فرما و در
صون عنایت ملجاء و پناه بخش. إِنَّكَ أَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ وَيَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ.»
- از دعاهای بهائی -

فهرست مندرجات

فهرست مندرجات.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: لزوم دین و ضرورت تجدید و استمرار ادیان.....	۱
فصل دوم: مختصری از تاریخ دیانت بایی و بهائی و رشد آن.....	۹
فصل سوم: اصول اعتقادات بهائی.....	۲۳
فصل چهارم: تعالیم اساسی بهائی.....	۳۱
فصل پنجم: فعالیتهای بین المللی جامعه بهائی در زمینه وحدت و رفاه عالم انسانی.....	۵۵
فصل ششم: مروری بر احکام دیانت بهائی.....	۶۵
فصل هفتم: روش اداره جامعه بهائی.....	۷۷
فصل هشتم: ایران در نظر بهائیان.....	۸۵

مقدمه

حضرت بهاءالله، شارع دیانت مقدس بهایی می فرمایند: «این ندا و این ذکر، مخصوص مملکتی و یا مدینه ای نبوده و نیست؛ باید اهل عالم طُرّاً (همگی) به آنچه نازل شده و ظاهرگشته تمسک نمایند تا به آزادی حقیقی فائز شوند» (لوح دنیا).

در ایران عزیز، ۱۶۳ سال است که آن «ندا» و «ذکر» الهی بلند و آن ظهور موعود ادیان آسمانی واقع شده است و در حال حاضر بیش از ۳۰۰/۰۰۰ نفر در ایران و بیش از ۷/۵ ملیون نفر در دنیا، از همه ممالک و نژادها و فرهنگ ها و زبان ها و مذاهب و ادیان مختلف، به آن ایمان دارند و بیش از ۲۰/۰۰۰ نفر خون پاکشان را در راه آن نثار نموده اند. اما علی رغم آن، اکثری از هموطنان عزیز از داشتن اطلاعات صحیح از این دین جدیدی که از وطن محبوبمان ظاهر شده، باز داشته شده اند، و به قول استاد دکتر ناصرالدین صاحب زمانی، «تاکنون هرگز به درستی، بی طرفانه، انگیزه کاوانه و جامعه شناسانه مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است» (خط سوم، صص: ۳۸۰ به بعد).

به این دلیل، این جزوه جهت آشنائی مختصرآن عزیزان باتاریخ و عقاید و آموزه ها و اهداف و روش های آئین بهائی، و نیز اقدامات گسترده «جامعه» و «نظم بدیع واداری» آن، در ایران و جهان، برای رسیدن به هدف اصلی اش که «وحدت عالم انسانی» و «صلح جهانی» است، تهیه شده است. باشد که مطالعه آن آغازی برای پژوهش و تحقیق بیشتر و کافی تر ایرانیان عزیز گردد تا، هر يك، به چشم و قلب و فکر خود— و نه دیگران— با حقایق این آئین نازنین آشنا شود و قضاوت فرماید.

فصل اول:

لزوم دین و ضرورت تجدید و استمرار ادیان

آیا دوران زندگی انسانها بر روی کره زمین پایان یافته و آخرالزمان فرا رسیده است؟ آیا خدا انسانها را فراموش نموده و به حال خود رها ساخته است؟ آیا...؟

در سال ۱۲۶۰ هجری قمری، مطابق با ۱۲۲۳ هجری شمسی و ۱۸۴۴ میلادی، خداوند مهربان به پرسشهای فوق پاسخ داد. در این سال طبق وعده‌هاومژده‌های کتابهای آسمانی، با ظهور موعود همهٔ ادیان، دورهٔ طولانی ۶۰۰۰ ساله‌ای از تاریخ ادیان، که از جهتی می‌توان آن را کور نبوت یا کور آدم، پایان یافت و دوره‌ی یاکور جدیدی که به مراتب طولانی‌تر است و اختصاص به انجام واجراوتحققِ نبوت و مژده‌های مزبور دارد، شروع شد.

در کور نبوت از آدم تا خاتم، پیامبران الهی یا مربیان آسمانی پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، زرتشت، کریشنا، بودا، مسیح، و سایر انبیا، همه کوشیدند تا در آن مراحل— که دوران کودکی نوع انسان بود و جوامع بشری پراکنده بودند— یگانگی خدا و تا حدی یگانگی ادیان و پیامبران را به انسانها بیاموزند و آنها را برای ورود به دوران طلایی بلوغ و تکامل تدریجی نوع انسان آماده کنند: دورانی که در آن صلح حقیقی و وحدت عالم انسانی و مقام والا و پرشکوه انسان تحقق یابد.

اما شك و شبهه‌ای بسیار ریشه‌دار وجود دارد که این تصویر باشکوه را مخدوش نموده و بشریت را نسبت به آیندهٔ خود ناامید کرده و اراده‌اش را برای ورود به آن دوران بلوغ و کمال فلج ساخته است. از يك سو گمان دینی اشتباهی که در افکار پیروان ادیان موجود لانه کرده است به آنان تلقین نموده که دورهٔ آخرالزمان، به معنای زمان نابودی کرهٔ زمین، فرا رسیده است؛ از سویی دیگر آنان هم که اعتقادی به دین ندارند، به علت نظریه‌های علمی و اجتماعی و سیاسی موجود که از اعتقاد نادرست «تنازع بقا» تأثیر پذیرفته‌اند، خود را حیران و پریشان و

سرگردان در بن‌بستی تیره و تاریک می‌بینند و نه تنها اعتقادی به آینده‌ای روشن همراه با صلح و دوستی برای انسانها ندارند، بلکه دنیا را رو به نابودی می‌پندارند.

آنان که این گمان نادرست را به بشر ساده لوح و زودباور القا نموده‌اند که جهان رو به نابودی است دو دسته از علمای متعصب و خودخواه و سطحی‌نگر، یکی در حوزه دینی و دیگری در حوزه سیاسی‌اند که متأسفانه نظریاتشان نه تنها موجب گمراهی انسانها شده است، بلکه دستاویزی برای سران کشورهای جهان بوده است تا به اهداف قدرت‌طلبانه خود دست یابند، چنانکه طبق تحقیقی اگر تاریخ ۶۰۰۰ هزارساله گذشته را در نظر بگیریم در مجموع — اگر متوالی محاسبه کنیم — تنها ۲۰۰ سال آن خالی از جنگ و اختلاف بین ملل و اقوام و ادیان و مذاهب بوده است.

بحرانهایی که این دو گروه در دو قرن اخیر آفریدند از تمام بحرانهای ۶۰۰۰ سال گذشته وحشتناک‌تر بود، زیرا این دو گروه، یکی با رد دین حقیقی و دیگری با رد علم حقیقی، علم و دین را که باید همکار و یاور هم باشند در مقابل هم قرار دادند. این تقابل نامبارک از یک طرف باعث شد که در قرن نوزدهم میلادی بشر مغرور در مغرب زمین اعتقاد خود به خدا و حقیقت دین را به کلی از دست بدهد و انسان‌گرایی را جانشین آن سازد و در قرن بیستم، ناامید از این انسان‌گرایی افراطی، و نیز سرمست از رشد بی‌سابقه علم و صنعت، انسانیت خود را نیز به دست فراموشی سپارد؛ از طرف دیگر در مشرق زمین، که مسیری متفاوت با غرب پیمود اما به نتایجی مشابه آن رسید، مقام و مفهوم دین حقیقی و انسانیت واقعی در زیر خروارها سنن و خرافات و استبداد و تعصبات و تقلید جاهلانه مدفون گشت.

در چنین وضعیتی که در سراسر جهان نه اعتقاد واقعی به خدا وجود داشت، نه تدین حقیقی، نه احترامی برای انسان، وحشتناکترین جنگها و بلاها و بیماری‌ها و فسادها و انحرافات اخلاقی و معنوی که در طول تاریخ بشری سابقه بود به وقوع پیوست.

و در چنین فضای بیمارگونه‌ای بود که پزشک دانای آسمانی، موعود همه ادیان الهی، حضرت بهاء‌الله، از ایران ظاهر شد و رهبران ادیان و دانشمندان و پادشاهان و وزرا و همه افراد انسان را مورد خطاب قرار داد و با یادآوری بیماری مزمن ۶۰۰۰ ساله اختلاف و جنگ و جدال و تشریح علل و عوامل آن، داروی شفابخش اتحاد و وحدت حقیقی همه انسانهای روی زمین را برای درمان این بیماری و رسیدن انسان به مقام والای خود تجویز کرد.

حضرت بهاء‌الله به اهل عالم تأکید فرمود که تا به اشتباهات گذشته خود آگاهی نیابند قادر به قبول حقانیت ایشان نخواهند بود، و تا حقانیت ایشان را نپذیرند تعالیم ایشان را که

داروی دردهای بشر امروز است اجرا نخواهند کرد، و تا این تعالیم را اجرا نکنند شفا نخواهند یافت. می‌فرمایند: «تا بر کذب قبل آگاهی نیابی، بر صدق این یوم بدیع گواهی ندهی. باید ناس غافل را آگاه نمود تا مطالع ظنون و اوهام را از قبل و بعد بشناسند و به صراط مستقیم و حبل محکم متین تمسک و تشبث جویند. امر بسیار عظیم است و ناس ضعیف»^۱ و نیز می‌فرمایند: «رگ جهان در دست پزشک داناست، درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی؛ درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بیکران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همه را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند، نه درمان می‌شناسند؛ راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند. بشنوید آواز این زندانی را؛ بایستید و بگویید؛ شاید آنان که در خوابند بیدار شوند.»^۲

مسخ دین حقیقی و غلبه تقالید و خرافه پرستی و سنت گرائی و استبداد تعصب آمیز غیرحقیقی مذهبی، و تکفیر و نجس دانستن دیگر اندیشان توسط تشکیلات مذهبی از یک طرف، و ماده پرستی و لذت جویی و انحرافات و نسبیّت گرایی اخلاقی و فردپرستی و ترویج آزادی های افراطی و غیر مسؤولانه فردی و بی توجهی تشکیلات سیاسی و علمی به لزوم دین حقیقی، از طرف دیگر، از جمله «دردهای بیکرانی» است که «گیتی را فرا گرفته» و نه تنها باعث شده نظام های افراطی و اختلاف برانگیز و پراورنگری همچون سرمایه داری و نازیسم و فاشیسم و کمونیسم و ملیت پرستی و بنیادگرایی متعصبانه مذهبی، در دو قرن اخیر، توجه پذیر گردند، بلکه باعث شده ایده دموکراسی نیز که والاترین دست آورد تلاش های چند هزار ساله فکری فلاسفه و علمای اخلاق و سیاست است، به بیراهه وین بست کشیده شود، و نقاط قوت آن هم متروک و مسموخ گردد.

حضرت بهاء الله در دو بیان مذکور و در حدود صد جلد آثار و حیانی خود، ریشه همه دردهای عالم انسانی را فراموشی و نادانی انسان نسبت به حقیقت ادیان- یعنی یگانگی خدا، محبت، عدالت، بخشش، راستی، وفا، امانت، نیکوکاری، بردباری، خلوص نیت و پاکی دل، پرهیزگاری، انصاف، فروتنی، وارستگی و انقطاع، اخلاق نیکو، اعتدال، همدری و امثال آن— و در نتیجه آلوده شدن او به اعمال غیرانسانی— مانند حسادت، غرور و خودخواهی، مکر و ریا و دورویی، دروغ، فسق و فساد و زنا و فحشا، خیانت و بی وفایی، خباثت، ظلم، اسراف، طمع، افترا، غیبت، عیبجویی، شهوت پرستی، دزدی، اختلاس، احتکار، رشوه، خیالات فاسد و نیت

پلید، قمار، استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی، لعن و طعن و قتل و ترور و رقابت و امثال آن- می‌دانند، چنانکه بیانات فراوانی از همهٔ مریبان آسمانی نیز این حقیقت را تأیید می‌کند.

حضرت بهاءالله در این باره می‌فرماید: «دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم... اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد، نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند... دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته و ظاهر شده؛ آن را علت اختلاف و نفاق مکنید.»^۳ و حضرت عبدالبهاء، جانشین منصوص و رسمی ایشان می‌فرماید: «عالم از غبار تقلید کهنه و طرق پوسیده تیره گردیده... اساس تعالیم الهی از خاطر رفته و ناس از اصل غافل شده و به پوسته تمسک نموده‌اند.»^۴ فی الحقیقه اگر پیروان هردینی درگذشته، از اصل غافل نشده بودند، و خود با هم مهربان و متحد بودند و آموزه‌های خدا را عمل می‌نمودند، از طرفی دین خود را از تقلید و اختلاف و فرقه‌فرقه شدن حفظ می‌کردند، و از طرفی می‌توانستند با پیروان ادیان و ملل دیگر رابطهٔ صحیح و منصفانه و بهتری برقرار کنند و متحد گردند.

آری، همهٔ مشکلات بشر امروز، در ابعاد معنوی و فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، در سطوح فرد و خانواده و اجتماع و ملتها و دولت‌های عالم، همه ناشی از سستی پایه‌های دین حقیقی در میان مردم و نشناختن پزشک دانای آسمانی است. حضرت بهاءالله می‌فرماید: «عالم از برای عرفان مالک قدم خلق شده، ولیکن اهلش حجت الهی را انکار کردند و بر کفران نعمت قیام نمودند. عنقریب آثار غضب اسم قهار زمین را اخذ نماید.»^۵ «چون به نعمت معنویه اقبال نمودند، از نعماء ظاهره هم ممنوع گشتند.»^۶

حضرت عبدالبهاء در تشریح این حقیقت چنین می‌فرماید: «عبدالبهاء در کنائس و محافل اروپ و امریک در اکثر مُدُن نعره‌زنان اعلان امر حضرت بهاءالله نمود... با وجود این هنوز ناس در خواب غفلت گرفتار؛ متمسک به مجاز و از حقیقت بیزار؛ هنوز ناس در شهوات نفسانیه مُتَهَمِّک، به درجه‌ای که صور اسرافیل بیدار ننماید. البته این غفلت و کفران نعمت و عدم انتباه سبب حسرت و مشقت و جنگ و جدال و حصول خسران و وبال است؛ و اگر اهل عالم توجه به اسم اعظم (حضرت بهاءالله) ننمایند خطر عظیم در استقبال.»^۷ و نیز می‌فرماید: «عن قریب صاحبان درایت و عقول مشاهده می‌نمایند که مفری نیست مگر به عمل به آنچه در کتاب الهی نازل شده... هر یوم شدت و بلا زیاد شود تا آنکه بالاخره به آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده به آن متمسک شوند و به آن عمل نمایند.»^۸

با توجه به حقایق فوق است که حتی تلاشهای صادقانه روشنفکران و اندیشمندان جهان و سازمانهای سیاسی و غیرسیاسی همچون سازمان ملل متحد و سازمانهای غیردولتی و تشکیلات مختلف مذهبی نیز در جهت رفع جنگ و تروریسم و مفساد اخلاقی و ایجاد تحمل و بردباری و صلح و نزدیکی ملل و دول به یکدیگر و رعایت حقوق بشر و امثال آن در ده‌های اخیر نتایج لازم و کافی به بار نیاورده است، به طوری که حتی تصمیمات و توافقات حاصله در سه کنفرانس سران سیاسی و رهبران ادیان و سازمانهای غیردولتی در نیویورک در سال ۲۰۰۰ و کنفرانسهای جهانی دیگر در دههٔ ماقبل آن بی نتیجه مانده است.

بی‌جهت نیست که حضرت بهاءالله و حضرت باب در حدود یک قرن و نیم قبل در اولین اقدامات خود سعی فرمودند غبار تیرهٔ تقلید و خرافات و اوهام را که حقیقت ادیان آسمانی را پنهان ساخته است بزداينند. یکی از تیره‌ترین این غبارها توجه به ظاهر اصطلاحات و حقایق کتب آسمانی و نادیده گرفتن معانی حقیقی آنهاست. در این کتب مقدسه اصطلاحات و آیات و مطالبی وجود دارد که جنبهٔ رمز و کنایه و استعاره و تشبیه و تمثیل دارد و نیازمند تأویل است؛ یعنی اگرچه ظاهر آن عجیب و غیرممکن و مخالف علم و عقل به نظر می‌رسد، دارای معانی باطنی و معنوی متعددی است که کاملاً معقول و ممکن است. حضرت باب در آثار خود، از جمله کتاب بیان، و حضرت بهاءالله نیز در کتبی مانند ایقان و جواهرالاسرار و تفسیر سورهٔ والشمس و غیره معانی حقیقی اسرار و رموز کتب مقدسهٔ قبل را- از جمله قیامت، آخرالزمان، بهشت، جهنم، برزخ، غیبت، حشرو نشرو رجعت، معاد، قبر، خلق آدم و حوا، خلقت آسمان و زمین در شش روز، قائم، هوشیدر، سوشیانس، ملائکه، جن، شیطان، زنده شدن مردگان، ید بیضا و تبدیل عصا به اژدها، زنده کردن مردگان، دو نیمه شدن ماه، ابدی بودن شریعت موسی، از بین رفتن کلام انجیل، خاتمیت حضرت رسول اکرم، برخاستن حضرت مسیح از قبر بعد از سه روز، عمر طولانی نوح، تین و زیتون، جابلقا و جابلصا، عمر جاودانهٔ خضر، رفتن یونس در شکم ماهی، خواب طولانی اصحاب کهف، و بسیاری اسرار و رموز دیگر- توضیح فرمودند. (مثلاً معنای حقیقی قیامت عبارت است از قیام و ظهور پیامبر جدید الهی که حقایق متروک و پنهان دین قبل را دوباره زنده می‌کند و به بشر جانی دوباره می‌بخشد.)

روشن شدن معانی حقیقی این اصطلاحات نتایج فرخنده‌ای دارد. یکی از آنها رفع این اشتباه تاریخی است که پیروان ادیان از یک سو و دانشمندان و اندیشمندان از سوی دیگر گمان می‌کردند علم و دین مخالف یکدیگرند، زیرا هیچیک معنای حقیقی این اصطلاحات را که به ظاهر مخالف علم و عقل است درک نمی‌کردند. به اعتقاد بهائی علم و دین نه تنها مخالف

یکدیگر نیستند، بلکه صرف نظر از ویژگیهای مخصوص به هر یک، دین حقیقی و علم حقیقی با یکدیگر مطابق و هماهنگند، چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «دین و علم دو دایره است که به مرکز واحد سیر می‌کنند؛ آن مرکز حقیقت است.»^۹

نتیجه مهم دیگر آنکه کج فهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها و رقابت و مجادلات بین پیروان ادیان تبدیل به درک متقابل و تعاون و وحدت می‌گردد. چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «اعظم روابط و وسیله به جهت اتحاد بین بشر قوه روحانیه است، چون که محدود به حدودی نیست. دین است که سبب اتحاد عالم می‌شود... لکن مقصد از دین نه این تقلیدی است که در دست ناس است. اینها عداوت است، سبب نفرت است، سبب جنگ و جدال است... مقصد از دین انوار شمس حقیقت است و اساس ادیان الهی یکی است، یک حقیقت است، یک روح است، یک نور است، تعدد ندارد.»^{۱۰}

نتیجه دیگر روشن شدن معانی اصطلاحات کتب مقدسه که در نوع خود بی نظیر است رفع این ادعای هر یک از ادیان است که بهترین و کاملترین و آخرین دین الهی هستند و در نتیجه پیروان سایر ادیان را تکفیر می‌کنند و نجس می‌دانند. حضرت بهاء الله ضمن تأکید بر معاشرت و دوستی با پیروان همه ادیان، روشن فرمودند که هر دینی در دوره معین و محدود چند صد ساله خود کافی و کامل است، اما این کمال به این معنی نیست که تا ابد جوابگوی سعادت و سلامت بشر باشد. این سوء تفاهم که ناشی از تلقینات علمای دینی است همیشه باعث شده است که اکثر پیروان ادیان با پیامبر جدید به مخالفت برخیزند و به آزار و اذیت و قتل و تکفیر و نجس دانستن پیروان او قیام کنند و چهره تاریخ بشر را تاکنون تیره سازند. حال آنکه بر اساس این قانون کلی که همه چیز در جهان مادی و انسانی در تغییر دائمی است بدیهی است که دین الهی نیز باید مطابق با نیازهای بشر در مقاطع تاریخی مختلف تغییر کند. دارویی که هزاران سال قبل درد خاصی را درمان نموده، امروز قادر به درمان درد جدید نیست و بنابراین لازم است که همان پزشک آسمانی داروی جدیدی را تجویز فرماید.

عجیب است که علما و پیروان هر یک از ادیان لزوم تغییر دین قبل از خود را می‌پذیرند اما قبول نمی‌کنند که بعد از دین ایشان نیز باید دین دیگری بیاید. و عجیبتر آن است که همه می‌گویند منتظر موعودی هستند، اما می‌گویند او باید همان تعالیم قبلی را تکرار کند. غافل از آن که اگر چنین باشد دیگر ظهور موعود چه لزومی دارد. و باز هم عجیبتر آن است که وقتی موعود ظاهر می‌شود او را قبول نمی‌کنند و به مخالفت با او قیام می‌نمایند که چرا تعالیم جدیدی آورده است و مطابق با انتظارات آنان ظاهر نشده است. اما خداوند مهربان و حکیم،

بدون توجه به این رفتارهای عجیب افراد انسان، همواره هرگاه زمستان يك دين فرا می‌رسد و دیگر برای رفع نیازهای بشر کافی نیست، به موقع خودوقبل از این که مصلحین و روشنفکران علیه آن خرافات و تقالید قیام کنند و راه حل‌های ناپخته و ناقص برخاسته از عقول بشریشان را ارائه دهند و بر شدت بیماری‌ها بیفزایند، با فرستادن پیامبری جدید بهار معنوی جدیدی می‌آفریند و آنچه را مورد نیاز بشر است در اختیار او قرار می‌دهد.

این بهار جدید، علیرغم تفاوت‌های ظاهری مادی و زمانی و مکانی، ذاتاً و حقیقتاً همانند بهاران گذشته می‌باشد و به این جهت، علیرغم تفاوت‌های تعلیم مادی و فرعی، اساس و حقیقت همهٔ ادیان و پیامبران یکی است و در نتیجه می‌توان گفت که هر يك هم اولند و هم وسطند و هم آخرند و هم ابدی اند و هم ازلی اند، چه که حقیقت آنها، امری مادی و زمینی نیست که محدود به گذشته و حال و آینده گردد، بلکه امری معنوی و خدائی است که مافوق زمان و مکان و ماده است و به همین جهت است که حقیقت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و زرتشت و کریشنا و بودا و مسیح و محمد و باب و بهاءالله و سایر مریدان آسمانی قبل و مریدانی که پس از دین بهائی به موقع خودیکی بعد از دیگری آشکار خواهند شد، یکی است.

بنابراین همان‌طور که انبیاء قبل جامعهٔ بشری را در مرحلهٔ کودکی خود، تربیت و هدایت نمودند و آن را آمادهٔ ورود به دوران بلوغش کردند، اینک نیز حضرت بهاءالله آشکار شده اند تا آن را در مرحلهٔ بلوغش یاری دهند و در مسیر کمال تدریجی و دائمی و محتومش قرار دهند. حضرت عبدالبهاء در این باره چنین می‌فرماید: «شریعت‌الله بر دو قسم منقسم: يك قسم اصل اساس است، روحانیت است... ابداً منسوخ نمی‌شود... این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد، زیرا در اواخر هر دوره، شریعت‌الله روحانیه یعنی فضائل انسانیه از میان می‌رود و صورتش باقی می‌ماند... (بنابراین) در دورهٔ هر پیغمبری تجدید می‌گردد... قسم ثانی از شریعت‌الله که تعلق به عالم جسمانی دارد، مثل صوم و صلوات و عبادات و نکاح و عتاق و محاکمات و معاملات و مجازات و قصاص بر قتل و ضرب و سرقت و جروحات... در هر دوری از ادوار انبیاء تبدیل و تغییر یابد و منسوخ گردد، زیرا در سیاسیات و معاملات و مجازات و سایر احکام به اقتضای زمان لابد از تغییر و تبدیل است.»^{۱۱} و نیز می‌فرماید: «دین الهی یکی است ولی تجدد لازم... درختی را چون بنشانی... بعد از مدت مدید کهن گردد، از ثمر باز ماند. لهذا باغبان حقیقت دانهٔ همان شجر را گرفته در زمین پاك می‌کارد، دوباره شجر اول ظاهر می‌شود. دقت نمایند در عالم وجود هر چیز را تجدد لازم. نظر به عالم جسمانی نمایند که حال چنان تجدد یافته، مشروعات و اکتشافات تجدد یافته، ادراکات تجدد یافته، پس چگونه می‌شود که

امر عظیم دین که کافل ترقیات فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل نامتناهی و نورانیت دوج جهانی بی‌تجدد ماند؟ این مخالف فضل و موهبت حضرت یزدانی است.»^{۱۲}

و حضرت ولی امرالله، جانشین منصوص و رسمی حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «ظهورات الهیه استمرار داشته و روبه ترقی؛ و تمام ادیان عظیمه دنیا اساس و پایه ملکوتی دارد و تعالیم اساسی آنها کاملاً هماهنگ و متوافق است و نوایا و مقاصد آنها متحد و یکسان بوده، و اوامر و احکام آنها وجوه مختلفه یک حقیقت بیش نیست و اعمال آنها مکمل یکدیگر است و بالجمله ادیان تنها از جهت احکام فرعی تفاوت دارد و به طور کلی در رسالتهای خود به منزله مراحل متتابعه تکامل روحانی جامعه انسانی به شمار می‌آیند.»^{۱۳}

بر اساس مجموعه این بینشها و باورهاست که بهائیان نه تنها از آینده جهان نومید نیستند، بلکه آن را بسیار درخشان می‌بینند.

آری، بحرانی که حتی دانشمندان و اندیشمندان جهان خود را در مقابل آن ناتوان می‌یابند بسیار هولناک است، اما نشانه نابودی بشریت نیست، بلکه صرفاً مرحله‌ای گذرا همچون ناآرامی‌های دوران نوجوانی است که به زودی به دوران بلوغ و آرامش منتهی خواهد گردید.

آری، آخر الزمان فرا رسیده است، اما منظور از آن پایان زندگی بشر در کره خاکی نیست، بلکه منظور پایان دوره طولانی کودکی نوع انسان و آغاز دوره طولانی تر بلوغ و کمال است که در سال ۱۲۶۰ هجری قمری با تحقق بشارات پیامبران قبل در مورد ظهور دو موعود آسمانی، حضرت باب و حضرت بهاءالله، آغاز شده و با ظهور پی در پی مربیان آسمانی دیگر در هزاره‌های آینده ادامه خواهد یافت.

فصل دوم:

مختصری از تاریخ دیانت بابی و بهائی و رشد آن

همه پیامبران و پیروان جانفشانشان آنان با فداکاری و تحمل انواع بلا و زندان و تبعید و شکنجه و شهادت جامعه انسانی را که در مرحله کودکی به سر می برد در مراحل اتحاد مادی و معنوی خانوادگی و قبیله‌ای و شهری و کشوری یکی پس از دیگری پیش بردند تا برای ورود به مرحله بلوغ خود که مرحله اتحاد جهانی و بین‌المللی است آماده گردد. این مرحله به قدری حساس و مهم است و به چنان قوای روحانی شدیدی احتیاج دارد که مستلزم ظهور دو دیانت پی در پی بود که در همه متون مقدسه ادیان قبل چون یهودی و مسیحی و زرتشتی و اسلامی به اشاره یا به صراحت تاریخ آنها ذکر گردیده و فاصله نزدیک آن دو مورد تأکید قرار گرفته است. بعضی از القاب و اصطلاحاتی که ادیان قبل برای دو موعود آخرالزمان به کار برده بودند برای ظهور اول عبارت است از ایلیا، هوشیدر، یحیی، مهدی، یا قائم، و برای ظهور دوم عبارت است از رب الجنود، سیوشانس، شاه بهرام، کریشنا، میترا، بودای پنجم، مسیح، یا رجعت حسینی.

نام اولین نفس مقدس از دو موعود کل ادیان سید علی محمد بود و در اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری (۱۸۱۹ میلادی) در شهر شیراز متولد شدند. در ۲۵ سالگی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری (۱۸۴۴ میلادی)، یعنی همان سالی که در کتب مقدسه قبل به آن بشارت داده شده بود، در شهر شیراز اظهار امر تدریجی خود را، مانند همه پیامبران، آغاز فرمودند. در مرحله اول خود را باب نامیدند. سپس در همان اوایل در شهر مکه و بعدها در مجلس علمای اسلام در حضور ناصرالدین میرزا، ولیعهد محمدشاه قاجار، در تبریز قائمیت خود را اعلان، و در کتاب بیان فارسی که در ماکو به وحی الهی از قلم ایشان نازل شده است رسالت و تعالیم مستقل خود را بیان فرمودند و اعلام نمودند که منظورشان از بابیت، بابت قائم موعود نبوده بلکه ظهور ایشان باب و مقدمه‌ای برای ظهور بعد از ایشان بوده است، یعنی دومین موعود همه ادیان، حضرت بهاء‌الله، که در سال نهم ظهور حضرت باب امر خود را اظهار فرمودند.

خود ایشان درباره علل تدریجی بودن اظهار امر خود چنین می‌فرمایند: «نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه انی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود.»^{۱۴} و نیز می‌فرمایند: «چون حد این خلق را می‌دانستم از این جهت امر به کتمان اسم نموده بودم. این همان خلقتند که در حق رسول الله (ص) که لامثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر می‌گویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل بر کذب قول آنهاست.»^{۱۵}

ایشان به مدت شش سال پیاپی توسط گروهی از علمای متعصب و امرای ظالم و مردم جاهل مورد انواع آزار و تبعید و ضرب و جرح و زندان قرار گرفتند تا اینکه در ۲۸ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری در ۳۱ سالگی در شهر تبریز به شهادت رسیدند. ایشان را همراه با یکی از پیروانشان که تقاضا کرده بود همراه ایشان به شهادت برسد در سربازخانه تبریز به تیر بستند و در حضور هزاران نفر از مردم آن شهر با شلیک صدها گلوله شهید نمودند. در این شش سال و پس از آن پیروان ایشان نیز به انواع شکنجه و زندان و تبعید و شهادت دچار شدند، به طوری که دوست و دشمن به شجاعت و مظلومیت آنان اعتراف کردند. در میان این افراد که از طبقات مختلف مردم ایران بودند چند صد نفر از علما و فضلا و فقهای با تقوی و درستکار نیز بودند که ایمان و شهادت ایشان از جمله دلایل حقانیت ظهور حضرت باب به شمار می‌آید. کافی است از میان این علما به جناب آقا سید یحیی دارابی، فرزند آقا سید جعفر کشفی، اشاره کنیم که مقامش از نظر تقوی و علم به قدری بلند و مورد احترام و اعتماد بود که محمد شاه قاجار، پادشاه ایران در زمان ظهور حضرت باب، او را به عنوان نماینده خود برای تحقیق درباره حضرت باب به شیراز فرستاد. او که بر حقایق قرآن و علم و فلسفه احاطه‌ای عمیق و سی هزار حدیث از حفظ داشت و رفته بود تا به حساب خود فتنه باب را به قوت علمی خود خاموش سازد، با مشاهده علم لدنی آن حضرت و مشاهده کیفیت اعجازآمیز نزول تفسیر سوره کوثر از قلم ایشان، چنان عشق و ایمانی به حضرت باب پیدا کرد که دیگر نزد محمدشاه برنگشت و به تبلیغ دیانت جدید قیام کرد و عاقبت در ۱۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری، ده روز قبل از شهادت مولایش، در نیریز به شهادت رسید.

اما استقامت و تحمل بلا و شهادت حضرت باب و پیروانشان و نیز ایمان و شهادت صدها عالم وارسته تنها دلایل حقانیت این ظهور نیست. دلیل اصلی حقانیت ایشان آیات الهی است که به دو زبان فارسی و عربی در نهایت سرعت و بدون تأمل در موضوعات مختلف دینی و روحانی و تفسیر آیات قرآنی و احادیث اسلامی از قلم ایشان جاری می‌شد، درحالی که ایشان

تحصیل علوم دینی و مادی نفرموده بودند. ایشان تنها در سه سال اول ظهورشان بیش از پانصد هزار آیه نازل فرمودند. اینکه يك جوان تاجر ۲۵ ساله ایرانی و فارسی زبان بدون تحصیلات علوم دینی و عربی در مدتی کوتاه چندین برابر قرآن مجید آیات به دوزبان فارسی و عربی نازل کند از مهمترین دلایلی است که ثابت می‌کند این آیات به وحی الهی نازل شده است. از جمله این آثار می‌توان تفاسیر بعضی از سوره‌های قرآن مجید مانند سوره بقره، یوسف، کوثر، والعصر و غیره را نام برد. به علاوه از قلم ایشان آثار دیگری نازل شده است که بیانگر استقلال دیانت بابی از دیانت اسلام است، از جمله بیان فارسی، بیان عربی، کتاب الاسماء، پنج شأن، رساله ذهبیه، رساله عدلیه، توقیعاتی خطاب به محمدشاه و حاجی میرزا آغاسی، توقیعاتی خطاب به بسیاری از علمای شهرهای مختلف ایران و غیره.

دلیل دیگر، نفوذ و غلبه معنوی ایشان است که در اندک مدتی تحولی عظیم در کشور ایران به وجود آورد، به طوری که در مدتی کوتاه دهها هزار نفر به دیانت ایشان مؤمن شدند و تغییراتی شگرف در اخلاق و آداب و زندگی مادی و معنوی خود و ملت ایران به وجود آوردند، چنانکه بسیاری افراد دیانت بابی را، به علت تعالیم مترقی چون تساوی زنان و مردان و حذف طبقه علمای دینی، آغاز نهضت تجددخواهی ایران دانسته‌اند. مثلاً وویلیه، مهندس فرانسوی و معلم دارالفنون در کتابی به نام ایران می‌نویسد: «نظر خداوند با ترقی ایران کاملاً موافق است، زیرا در ۱۸۴۴ شخصی به نام سید علی محمدباب ظهور نمود و قوانین و دستورات جدیدی برای ترقی ایران نازل کرد، ولی علماء متعصب شورش نموده با توسل به نمایندگان خارجی مقیم ایران شاه را وادار کردند که باب را اعدام نماید»^{۱۶} همچنین دلارام مشهوری می‌نویسد: «رفرم اصیل مذهبی بعنوان یک انقلاب فلسفی می‌تواند راهگشای پیشروترین جناح جامعه در راه دامن زدن به تحولات عمیق اجتماعی باشد. از این دیدگاه برآمدن پرستانسسیم در قرن شانزدهم را بدرستی آغاز عصر روشنگری اروپائی ارزیابی نموده اند و درست از همین جنبه، جنبش سراپا مذهبی بابی می‌توانست ایران را در مسیر همان تحولاتی قرار دهد که اروپا پشت سرگذارده است.»^{۱۷}

ایران در آن زمان، یعنی اواسط قرن نوزدهم میلادی، در نهایت عقب‌ماندگی و انحطاط به سر می‌برد. به فرموده حضرت عبدالبهاء، در آن ایام «افق ایران بسیار تاریک بود و جولانگاه ترك و تاجیک؛ و فارسیان را بنیاد برباد و بنیان ویران.»^{۱۸} نادانی و تعصبات و خرافات و فقر و بدبختی رعایا و استبداد و غفلت دستگاه سلطنت به حدی بود که نه از چشم مستشرقین دور ماند و نه از چشم روشنفکران و نویسندگان ایرانی. در چنین اوضاعی هدف از ظهور حضرت

باب آن بود که آن نادانی و خرافات و تقلید پوسیده را از میان بردارد و افکار و قلوب انسانها را برای ظهور دیگری که به مراتب عظیمتر از ظهور بابتی و ظهورات قبل از آن بود و مقدر بود جهان را به دوران بلوغ و صلح و وحدت برساند آماده سازد. بنابراین حضرت باب احکام و تعالیمی نازل فرمودند که برای مدتی طولانی قابل اجرا باشد، بلکه عمداً قوانین و احکامی شدید وضع فرمودند که هدف از آنها فقط از بین بردن تقلید و خرافات، و آماده کردن مردم برای ظهور موعود بود، و اجرای همه آن احکام را موکول به تأیید و تصویب ظهور بعد از خود فرمودند. از جمله در این باره می‌فرمایند: «در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله را که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود»^{۱۹}

به علاوه، ایشان در تمام آثار خود چنان به ذکر آن موعود منتظر که بقیه الله یا مَنْ يَظْهَرُهُ اللهُ (یعنی کسی که خدا او را ظاهر خواهد کرد) یا بهاء الله می‌نامیدند پرداختند که جای هیچگونه شك و شبهه ای باقی نگذاشتند، چنانکه حضرت بهاء الله بعد هادراین خصوص فرمودند، «در هیچ عصر و عهدی ظهور قبل به این تفصیل و تصریح ظهور بعد را ذکر ننموده.»^{۲۰} به همین ترتیب صریحاً اعلان فرمودند که چون ظهور موعود در سال نهم از ظهور ایشان، یعنی سال ۱۲۶۹ هجری قمری، واقع خواهد شد ذکر از جانشینی و وصایت نخواهند فرمود (باب ۱۴ از واحد ۶ کتاب «بیان فارسی»)، و از پیروان خود خواستند به محض ظهور موعود بدون چون و چرا به او ایمان آورند و به یاری اش قیام نمایند تا به واسطه هدایات و تعالیم و دستورات او، ملکوت خدا در زمین تأسیس یابد و جهان به «عصر طلائع بلوغ» و «وحدت عالم انسانی» و استقرار «تمدن و مدنیت الهی» خود وارد شود. چنانکه در کتاب بیان فارسی، باب ۱۳، از واحد ۳، می‌فرمایند: «من یظهره الله... آخر، کلّ ما علی الارض (همه زمینیان) را قطعه از رضوان اعظم (عظیم ترین بهشت) خواهد فرمود. إِنَّهُ كَانَ عَلَماً مُقْتَدِراً قَدِيراً.»

از جمله آیات فراوانی که گویای حقایق فوق است و صریحاً به نام من یظهره الله و تاریخ ظهور او اشاره دارد، چنین است: «انّ بهاء من یظهره الله فوق کل بهاء»^{۲۱} «وفی سنۃ التسع انتم کلّ خیر تُدرکون»^{۲۲} «اصبر حتی تقضی عن البیان تسعه فاذا قل فتبارک الله احسن المبدعین»^{۲۳} «وفی سنۃ التسع انتم یلقاء الله تُرزقون.» و حتی در کتاب بیان فارسی به نظمی که حضرت بهاء الله (من یظهره الله) برای تحقق «وحدت عالم انسانی» مژده داده شده توسط انبیاء و حضرت باب، تشریح و تأسیس خواهند فرمود، چنین اشاره می‌فرماید: «طوبی لمن یُنظَرُ اِلی نُظْمِ بهاء الله وَیَشْکُرُ رَبَّهُ» (مضمون: خوشا به حال کسی که نظم بهاء الله را ببیند و پروردگار خود را شکر نماید).

اما دومین نفس مقدس از دو موعود کل ادیان نامشان میرزا حسینعلی بود و در دوم محرم سال ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۸۱۷ میلادی) در شهر طهران متولد شدند. پدر ایشان میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ نوری از رجال دولتی بود و در دربار فتحعلی شاه مقام وزارت داشت. خانواده ایشان یکی از مهمترین و محترمترین خاندانهای مازندران بود و نسب ایشان به حضرت ابراهیم و یزدگرد سوم می‌رسید. ایشان در سن ۲۷ سالگی به حضرت باب گرویدند- همانطور که حضرت مسیح قبل از اظهار امر خود به حضرت یحیی بن زکریا گرویدند- و در دوره نه ساله دیانت بابی با نهایت فداکاری و شجاعت به تبلیغ این دین و کمک به پیروان حضرت باب قیام نمودند و در این راه مورد ضرب و حیس و تبعید قرار گرفتند. در این نه سال با آنکه کسی از مقام حقیقی ایشان آگاه نبود عملاً در غیاب حضرت باب که دائماً در زندان و تبعید به سر می‌بردند یار و یاور بابیان بودند.

در اواخر هشتمین سال از ظهور حضرت باب، چند نفر بابی که از شهادت حضرت باب به شدت غمگین و ناراحت شده بودند و ناصرالدین شاه را مسؤول شهادت حضرت باب و پیروانشان می‌دانستند بدون مشورت، او را مورد سوء قصد قرار دادند، اما چون از گلوله‌های واقعی استفاده نکرده بودند موفق نشدند. گرچه ناصرالدین شاه در این ماجرا کشته نشد، اما این واقعه سبب شد که کشتار بابیان بیش از پیش گسترش یابد، و در همین جریان بود که حضرت بهاءالله مدت چهار ماه در زندان سیاه‌چال طهران زندانی شدند. در همین سیاه‌چال بود که برای اولین بار وحی الهی برایشان نازل شد. ایشان پس از این که بی‌گناهی‌شان در این ماجرا به اثبات رسید از زندان آزاد، ولی به بغداد تبعید شدند، زیرا شاه و اطرافیان او فکر می‌کردند که با خروج ایشان از ایران شعله دیانت جدید خاموش خواهد شد؛ اما چنین نشد. حضرت بهاءالله در مدت سالهای ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۹ هجری قمری که در بغداد اقامت داشتند به تدریج جامعه بابی را که پریشان و سرگردان و از تعالیم حضرت باب غافل و روگردان شده بودند مجدداً تربیت فرمودند و روحی جدید در کالبد آنان دمیدند. وقتی پادشاهان ایران و عثمانی (یعنی ناصرالدین شاه و سلطان عبدالعزیز) متوجه شدند که تبعید حضرت بهاءالله به بغداد نتیجه مورد نظر آنان را به بار نیاورده است و دیانت بابی رو به پیشرفت است، تصمیم گرفتند حضرت بهاءالله را به محل دورتری از ایران تبعید کنند و این بار ایشان را به شهر استانبول فرستادند. حضرت بهاءالله هنگام خروج از بغداد مقام حقیقی خود را به عنوان من یظهره الله و موعود دیانت بابی و همه ادیان علناً اعلام فرمودند و به تدریج، تا پایان زندگی ایشان در این کره خاکی، اکثریت قریب به اتفاق بابیان به دیانت بهائی ایمان آوردند.

به علت شهرت روزافزون حضرت بهاء‌الله و دیانت بهائی و توجه افراد بسیاری از علما و فلاسفه و عرفا و رجال سیاسی و طبقات مختلف به این دیانت، دولتهای ایران و عثمانی حضرت بهاء‌الله را از اسلامبول به ادرنه و از ادرنه به عکا که دورترین و بدآب و هواترین نقاط تحت حکومت عثمانی بود تبعید کردند و در آن شهر به زندان ابد محکوم ساختند تا به خیال خود از رشد امر بهائی جلوگیری و آن را نابود کنند، اما برعکس نتیجه گرفتند و روز به روز بر شهرت و محبوبیت دیانت بهائی افزوده شد. حضرت بهاء‌الله در مدت چهل سال تبعید و زندان و با تحمل بلاها و سختی‌هایی فوق‌العاده، بدون برخورداری از تحصیلات عالی، آثار فراوانی، از جمله خطاب به پادشاهان کشورها، رؤسای ادیان مختلف، دانشمندان و متفکران و بزرگان جهان، و بسیاری از افراد عادی نازل فرمودند که تعداد آنها به حدود یکصد جلد می‌رسد. بعضی از مهمترین این آثار عبارتند از: کتاب مستطاب اقدس، ام‌الکتاب دور بهائی، که بیشتر احکام دیانت بهائی در آن نازل شده است؛ کتاب مستطاب ایقان، که در تفسیر آیات کتب مقدسه قبل، به خصوص قرآن مجید و انجیل جلیل، و اثبات حقانیت ظهور جدید نازل شده است؛ الواح متعددی خطاب به پادشاهان بزرگ آن زمان، از جمله ناصرالدین شاه، عبدالعزیز سلطان عثمانی، ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، نیکلای دوم تزار روسیه، ویلهلم اول امپراتور آلمان، ویکتوریا ملکه انگلستان و پاپ پی نهم، که در همه این الواح آنان را از ظهور جدید الهی مطلع فرموده و آنان را به عدل و انصاف و برقراری صلح و وحدت دعوت کرده‌اند؛ کلمات مکتونه که مخزن تعالیم اخلاقی و عرفانی دیانت بهائی است؛ و آثار دیگری مانند هفت وادی، چهاروادی، جواهرالاسرار، لوح خطاب به شیخ نجفی، اشراقات، بشارات، و دهها لوح و اثر دیگر که الحمدلله در دسترس عموم قرار دارد.

حضرت بهاء‌الله در وصیت‌نامه خود، که به کتاب عهدی مشهور است، هدف اصلی از ظهور خود را چنین بیان می‌فرمایند: «مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلاها و انزال آیات و اظهار بینات اخمد نارضعینه و بغضا بوده که شاید آفاق افتده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز گردد.»^{۲۴} و در بیانی دیگر می‌فرمایند: «حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده. الیوم دین‌الله و مذهب‌الله آنکه مذاهب مختلفه و سبیل متعدده را سبب و علت بغضا نمایند. این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده. ای اهل بهاء، کمر همت را محکم نمایید که شاید جدال و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حباً لله و لعباده (به خاطر عشق به خدا و بندگانش).»^{۲۵}

بیت‌العدل اعظم، عالی‌ترین مرجع جامعه جهانی بهائی، در بیان اهمیت اهداف عالی‌فوق و نحوه رسیدن به آن، چنین می‌فرماید: «وقتی حضرت بهاء‌الله در قرن نوزدهم پیام خود را به عالم اعلام فرمودند کاملاً به وضوح مشخص کردند که اولین قدم ضروری و اساسی برای حصول صلح و ترقی عالم انسانی عبارت از اتحاد است... اما تا این زمان شما اکثر مردم را مشاهده می‌کنید که دارای نقطه نظری متفاوت و متضاد هستند، یعنی آنها به اتحاد به عنوان هدفی غایی و تقریباً غیر قابل حصول نگاه می‌کنند و در بدایت امر نظر را بر مداوای سایر امراض نوع بشر متمرکز می‌سازند. اگر آنها فقط بر این موضوع واقف بودند، می‌دانستند که سایر امراض صرفاً علائم مختلف و عوارض جانبی این بیماری عمده و اساسی یعنی اختلاف و افتراقند.»^{۲۶}

حضرت بهاء‌الله فقط به تعیین اهداف ضروری اکتفا نفرمودند، بلکه برای اولین بار در تاریخ ادیان آسمانی نظم بدیع جهانی را که وسیله لازم و کافی برای تحقق تدریجی این اهداف است ایجاد فرمودند. یعنی نه تنها اصول و احکام این نظم را در کتاب مستطاب اقدس که در سال ۱۸۷۳ میلادی در زندان عکا نازل شده است و در سایر آثار خود بیان فرمودند، بلکه تأسیس مرکزی جهانی را به نام بیت‌العدل اعظم، به عنوان مرجع عالی این نظم که در دور بهائی مسؤول وضع قوانین لازم بر طبق مقتضیات زمان، حفظ وحدت جامعه و جلوگیری از انشعاب در آن، و انجام اقدامات ضروری جهت تحقق اهداف دیانت الهی است، پیش‌بینی فرمودند. همچنین فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء، را به طور رسمی و مکتوب و موثق به عنوان جانشین و مرکز عهد و میثاق خود تعیین فرمودند و وظیفه تبیین و تشریح تعالیم الهی را به ایشان سپردند تا جامعه بهائی را از انشعاب و انحراف حفظ فرمایند.

به این ترتیب بعد از وفات حضرت بهاء‌الله و صعود روحشان به عالم بالا در سال ۱۳۰۹ هجری قمری (۱۸۹۲ میلادی) در عکا، حضرت عبدالبهاء هدایت جامعه بهائی را به عهده گرفتند. ایشان پسر ارشد حضرت بهاء‌الله بودند که در همان شب اظهار امر حضرت باب در پنجم جمادی‌الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری در طهران به دنیا آمدند. از دوران کودکی در بلایا و مشکلات پدر بزرگوار خود شریک و سهیم بودند و همراه با ایشان از طهران به بغداد و استانبول و ادرنه و عکا تبعید شدند و همواره به خدمت ایشان مشغول بودند. پس از صعود حضرت بهاء‌الله، بر طبق مندرجات کتاب عهدی که وصیت‌نامه ایشان است، حضرت عبدالبهاء وظیفه تبیین و تشریح آثار حضرت بهاء‌الله را به عهده گرفتند و در آثار متعدد خود اصول و مبادی دیانت بهائی را بیان فرمودند و به سؤالات بهائیان در مورد معانی آیات الهی پاسخ دادند. بعضی از

مهمترین آثار ایشان، علاوه بر الواح بی شماری که در پاسخ افراد از قلم ایشان صادر شده است، عبارتند از: الواح وصایا که وصیت نامه ایشان است و در آن چگونگی تأسیس بیت العدل اعظم را تشریح فرموده‌اند و شوقی افندی، نوه ارشد خود را به عنوان مرجع بهائیان و مبین آیات الهی تعیین نموده‌اند؛ رساله مدنیه، که در آن اهل ایران را مورد خطاب قرار داده و آنچه را سبب آبادانی و پیشرفت ایران است به آنان گوشزد فرموده‌اند؛ رساله سیاسیه، که در آن بهائیان را از مداخله در امور سیاسی برحذر داشته‌اند و نتایج منفی دخالت علمای دینی در امور سیاسی را بیان فرموده‌اند؛ مقاله شخصی سیاح که در آن تاریخ تحلیلی ظهور و پیشرفت دیانت بابی را نگاهشته‌اند؛ خطابات که مجموعه نطقهای ایشان در دانشگاهها و کلیساها و کنیسه‌ها و غیره در ضمن سفرهایشان به اروپا و امریکا و مصر در بین سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ است، و در ضمن این خطابات تعالیم اساسی دیانت بهائی را اعلان و حقانیت ادیان الهی از جمله دیانت مقدس اسلام را اثبات فرموده‌اند؛ و بسیاری آثار دیگر.

حضرت عبدالبهاء که از ۹ سالگی در تبعید و زندان به سر برده بودند، در سن ۶۴ سالگی در سال ۱۹۰۸ میلادی به دنبال انقلابات عثمانی از زندان رهایی یافتند و در سال ۱۹۱۰ سفرهای تاریخی خود را به مصر و اروپا و امریکا آغاز فرمودند و در سخنرانی‌های عمومی و ملاقاتهای خصوصی خود با بسیاری از متفکرین و بزرگان شرق و غرب دیانت بهائی را به آنان معرفی فرموده، نزدیکی وقوع يك جنگ خانمان‌سوز را به آنان اخطار کردند و در سال ۱۹۱۳ میلادی به حیفا بازگشتند. در دوران جنگ جهانی اول و نیز قبل از آن، خدمات گرانقدری به مردم ساکن فلسطین ارائه دادند و در سال ۱۹۲۱ میلادی عالم خاکی را ترك فرمودند.

حضرت عبدالبهاء در وصیت نامه خویش، به نام الواح وصایا، نوه ارشد خود به نام شوقی ربانی را به عنوان مبین آیات الله و ولی امرالله به جانشینی خود تعیین فرمودند. حضرت شوقی افندی در سال ۱۸۹۷ میلادی (مطابق ۱۲۷۶ هجری شمسی) در عکا متولد شدند. مادرشان دختر حضرت عبدالبهاء و پدرشان از بستگان حضرت باب بودند. حضرت عبدالبهاء از همان دوران کودکی تربیت ایشان را تحت نظر داشتند و ایشان را برای تحصیل ابتدا به بیروت و بعد به دانشگاه آکسفورد در انگلستان فرستادند، اما تحصیلات ایشان در آکسفورد ناتمام ماند چون بعد از درگذشت حضرت عبدالبهاء مجبور شدند تحصیلات خود را رها کرده، به فلسطین برگردند و در حالی که فقط ۲۴ سال داشتند ولایت امر بهائی را به عهده گیرند. حضرت ولی امرالله بر طبق مندرجات الواح وصایا به تأسیس نظم اداری بهائی قیام فرمودند، یعنی دستور انتخاب محافل روحانی محلی و بعد ملی را (که مسؤول اداره جامعه بهائی در سطوح محلی و

ملی هستند) صادر فرمودند، ایادیان امرالله را (که وظیفه ترویج و حفظ و صیانت امر الهی را به عهده دارند) تعیین فرمودند، در آثار متعدد خود اصول و اهداف و روشهای این نظم را مفصلاً تشریح فرمودند، و مقدمات تأسیس بیت العدل اعظم الهی را که عالی ترین مرجع عالم بهائی است فراهم نمودند. پس از اینکه ایشان در سال ۱۹۵۷ میلادی مطابق با ۱۳۳۶ هجری شمسی به عالم بالا صعود فرمودند، ایادیان امرالله طبق هدایات حضرتشان در آثار و نوشته هایشان، اداره جامعه بهائی را تا زمان تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ میلادی (۱۳۴۲ هجری شمسی) به مدت شش سال به عهده گرفتند و به شکلی معجزآسایی سابقه در تاریخ ادیان، سکّان دیانت بهائی را به دست بیت العدل اعظم سپردند. از مهمترین آثار حضرت ولی امرالله می توان به موارد ذیل اشاره کرد: قرن بدیع که تاریخ تحلیلی دیانت بهائی از آغاز تا پایان قرن اول بهائی است؛ ترجمه بسیاری از آثار مبارکه دیانت بهائی به زبان انگلیسی؛ دور بهائی که اصول دیانت بهائی را در آن بیان فرموده و آن را وصیت نامه خود نامیده اند، و بسیاری توقیعات دیگر در مورد نظم بدیع جهانی، از جمله هدف نظم بدیع جهانی، قد ظهر یوم المیعاد، تولد مدنیت جهانی، و....

اکنون بیت العدل اعظم، که در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی با انتخاباتی دموکراتیک توسط بهائیان عالم به روشی که حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود تعیین فرموده بودند انتخاب شد، نه تنها هدایت جامعه جهانی بهائی را در دست دارد بلکه با مردم و جوامع و رهبران دینی و سیاسی و علمی جهان و سازمانهای دولتی و غیردولتی و ملی و بین المللی ارتباط برقرار می نماید تا تعالیم حضرت بهاء الله را به ایشان ارائه دهد و تلاشهای جهانی را برای نجات عالم انسانی از بحرانهای موجود حمایت و هدایت نماید.

در مدت حدود ۱۶۰ سالی که از آغاز آئین بهائی می گذرد، این دیانت در عالم انتشاری وسیع یافته است و تعالیم و بنیانگذاران آن مورد توجه و تحسین اهل انصاف، چه بهائی و چه غیربهائی، قرار گرفته اند. به عنوان نمونه، ماری، ملکه پیشین رومانی که اولین ملکه ای بود که به دیانت بهائی ایمان آورد می نویسد: «هرگاه نام حضرت بهاء الله یا پسر ارشدش حضرت عبدالبهاء به چشم شما خورد از آنها روگردان مشوید، بلکه به نوشتجات آنها دقت نمایید و بگذارید بیانات روح بخش و محبت انگیزشان همچنان که در قلب من نفوذ نموده در قلب شما نیز نفوذ نماید.»^{۲۷}

آرنولد توین بی، مورخ مشهور، می نویسد: «دیانت بهائی بدون تردید دینی است مستقل در ردیف اسلام و مسیحیت و به هیچ وجه از دین دیگری منشعب نشده است»^{۲۸}

به گفته مهاتما گاندی: «ایمان به بهائیت تسلیت بخش عالم انسانی است»^{۲۹}

تولستوی، نویسنده شهیر روسی که علاقه فراوانی به دیانت بهائی داشت، درباره این دیانت چنین می‌گوید: «نهضتی بسیار عمیق؛ من تعالیم دیگری را به این عمق نمی‌شناسم.»^{۳۰}

توماس ادیسون بعد از ملاقات با حضرت عبدالبهاء در نیویورک می‌نویسد: «ملاقات این شخص بزرگوار به من فهماند که تمام اختراعاتی را که من کرده‌ام به علت وجود عبدالبهاء در جهان و به منظور پیشرفت و ترقی سریع دیانت بهائی بوده است.»^{۳۱}

جبران خلیل جبران می‌نویسد: «وقتی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدم احساس کردم که برای نخستین بار در زندگی‌ام شخصی را دیدم که از وجودش روح القدس تجلی می‌نمود.»^{۳۲}

و بالاخره عالی‌ترین مجمع قانونگذاری کشور برزیل، یعنی مجلس نمایندگان، در ۲۸ می ۱۹۹۲، به مناسبت صدمین سال صعود حضرت بهاء‌الله جلسه‌ای مخصوص برای تجلیل از حضرت بهاء‌الله و جامعه بهائی و خدماتشان به بشریت برگزار کرد و نمایندگان جمیع احزاب به پا خاستند و یکی بعد از دیگری حضرت بهاء‌الله را در بیانات خویش ستودند و حضرتش را آفریننده «عظیم‌ترین مجموعه آثار دینی که تاکنون از قلم شخصی واحد صادر شده» خواندند و پیام مبارکش را پیامی «برای جمیع نوع بشر و برای تفاوتهای بی‌اهمیت نژادی، مذهبی و ملی» توصیف کردند.^{۳۳}

اما، علیرغم حقیقت فوق، متأسفانه در ایران، که زادگاه آئین بهائی است، اکثر اندیشمندان، یا دیانت بهائی را نادیده گرفتند یا با آن به مخالفت برخاستند، چنانکه دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی نیز منصفانه به این حقیقت شهادت می‌دهد که پیام الهی مزبور در ایران «تاکنون هرگز به درستی، بی‌طرفانه، انگیزه‌کاوانه و جامعه‌شناسانه مورد بررسی عمیق قرار نگرفته است.»^{۳۴} حال آنکه به حکم انصاف و منطق و حقیقت جوئی، برای آگاهی از حقیقت این دین، يك يك افراد باید با نادیده گرفتن همه تهمت‌ها و افترااتی که مخالفین علیه آن نوشته و می‌نویسند، به خود کتب و آثار بهائی مراجعه کنند و به چشم خود و نه دیگران ببینند، و درباره آن قضاوت نمایند. آنانی که امروز منصفانه به دنبال حقیقت مزبور می‌روند، مصداق آیه شریفه ۱۰۰ سوره آل عمران قرآن کریم اند که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (مضمون: و باید باشند از شما جمعی که بخوانند به سوی خوبی و امر کنند به خوبی و نهی کنند از زشتی و بدی، و آن گروه رستگار و نجات یافتگان هستند).

در پایان این فصل، برای آنکه «مفلحون» عزیز مزبور در این کشور مقدس، با میزان رشد و توسعه آئین جدیدی که از وطن عزیزمان آشکارگشته، آشنا شوند، و بدانند که «زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست»، وشعله آسمانیش باطوفان مخالفت های ظالمانه ۱۶۳ ساله «کوتاه نظرانی» که عالم‌واعامداً (آل عمران-۶۴) آن راناچیزو «مختصر» گرفته اند، نه تنها خاموش شدنی نبوده و نیست، بلکه بیشترزبانه می کشد، نمونه‌هایی از آغاز تا امروز تقدیم، و توضیحات تکمیلی به فصل پنجم موکول می شود.

در نگاهی کلی، در دوره حضرت باب ندای امر الهی در دو کشور ایران و عراق بلند شد؛ در دوره حضرت بهاءالله به ۱۰ کشور دیگر نیز رسید؛ در دوره حضرت عبدالبهاء ۲۰ کشور دیگر نیز از شرق و غرب عالم ندای الهی را شنیدند؛ و امروز در همه کشورهای جهان این ندا بلند است. تعداد بابیان را در سال ۱۸۴۷ صد هزار نفر بیان کرده اند، اما به علت قتل عام و آزار و سرکوب جامعه بابی پس از شهادت حضرت باب در اواسط دهه ۱۸۵۰ میلادی این تعداد به نصف رسید. در دوره حضرت بهاءالله، در سال ۱۸۸۰ میلادی مجدداً تعداد بابیانی که اکثریت قریب به اتفاق آنان بهائی شده بودند فقط در ایران به صد هزار نفر بالغ گردید که با توجه به جمعیت ۵ تا ۸ میلیونی آن روز ایران می توان گفت يك تا دو درصد جمعیت ایران بهائی بوده اند^{۳۰}. به علاوه نباید فراموش کرد که این پیشرفت چشمگیر تحت فشار آزار و اذیت و زندان و تبعید و شهادت حاصل شده بود. تا سال ۱۹۶۳ تعداد بهائیان جهان به ۴۰۰ هزار نفر رسیده بود، در سال ۱۹۸۵ این تعداد به ۳،۵۰۰،۰۰۰ نفر و در سال ۱۹۹۱ به ۵،۴۰۰،۰۰۰ نفر و در سال ۲۰۰۱ به ۶ میلیون نفر و اینک به حدود ۷،۶۶۶،۰۰۰ رسیده است^{۳۶} با در نظر گرفتن اینکه جمعیت کل دنیا در آغاز آشکار شدن دین بابی و بهائی حدود ۱/۱ میلیارد نفر بوده و امروز ۶ برابر آن زمان است، مشاهده می شود که رشد کمی جامعه بهائی نسبت به ۶ برابر شدن جمعیت دنیا، حدوداً ۱۱ برابر جمعیت اولیه خود شده است. به تصریح دائره المعارف بریتانیکا وسعت انتشار دیانت بهائی بعد از مسیحیت از نظر جغرافیایی بیشتر از سایر ادیان بوده است. میشل مالرب نیز در کتاب انسان و ادیان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی در صفحات ۴۰۸-۴۰۹ به «گسترش تند» و سریع دیانت بهائی اشاره می کند. اهمیت این آمارها در مقایسه با آمارهای مشابه در ادیان دیگر آن است که به علت عدم وجود فرقه در جامعه بهائی این آمار تماماً مربوط به يك جامعه واحد است، حال آنکه آمارهای مشابه هريك از ادیان دیگر مربوط به شمار مجموعی از فرقه‌ها و جوامع مختلف هريك از آنها می باشد.

گذشته از جنبه تعداد نفرات و پراکندگی جغرافیایی، چون جامعه بهائی طبق نظامی انتخاباتی و مشورتی اداره می‌شود، معمولاً آمار مربوط به این نظم هم، به عنوان شاخصهای رشد جامعه بهائی ذکر می‌گردد (برای آشنایی با اصطلاحات معمول ذیل درسیستم نظم اداری بهائی، به فصل هفتم مراجعه فرمایید). به جهت آنکه برای هموطنان عزیز، محسوس تر باشد، آمارمقایسه ای زیر از آغاز انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا حدود زمان حال تقدیم می‌گردد تا حقایقی که عرض شده چون روز در برابر دیدگان عزیزشان قرار گیرد و میزان رشد و توسعه جهانی آئین بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر از هموطنان بهائیشان، روشن گردد و کل به فرموده قرآن مجید (آیات ۳۳-۲۹، سوره ابراهیم) بدانند که این «شجره طیبه»، علیرغم طوفان های وارده بر آن، «اصلش ثابت» است و شاخه اش در آسمان جهان پدیدار شده و به اراده الهی میوه هایش را تقدیم جامعه بشری می نماید.

در آغاز انقلاب اسلامی تعداد نقاطی که بهائیان در آن ساکن بوده اند ۸۳۰۰۰ بوده و در سال ۲۰۰۱ به ۱۲۷۳۸۱ رسیده است؛ تعداد گروههای قومی و نژادها و قبائل بومی از ۱۶۴۰ به ۲۱۱۲ رسیده است؛ تعداد زبانهایی که کتب بهائی به آن ترجمه شده از ۶۸۵ به ۸۰۲ رسیده است؛ تعداد محافل روحانی ملی از ۱۳۰ به ۱۸۲ رسیده است؛ اکنون در همه قارات عالم معابد بهائی که به مشرق الاذکار معروفند ساخته شده اند (در کشورهای آلمان، استرالیا، اوگاندا، ایالات متحده آمریکا، پاناما، ساموآ، هندوستان و اخیراً در شیلی) و دهها قطعه زمین در نقاط مختلف جهان به این منظور خریداری شده است؛ هم اکنون ۳۳ مؤسسه مطبوعاتی بهائی در عالم ایجاد شده است؛ بهائیان در ۱۹۰ کشور مستقل و ۴۶ سرزمین غیرمستقل و بخشهای ماورای بحار ساکنند؛ و همچنین دهها سایت اینترنتی و فرستنده رادیویی و تلویزیونی بهائی ایجاد شده است که به معرفی امر بهائی مشغولند، و این به غیر از فرستنده های غیربهائی است که به مناسبتهاى مختلف امر بهائی را معرفی می کنند.

حضرت بهاء الله در دورانی که در زندان و تبعید به سر می بردند و پیروانشان در کشور ایران دچار انواع بلاها و مظالم و صدمات بودند و خون ۲۰۰۰۰ نفر از عشاقشان این خاك مقدس را گلگون نمود، پیروزی نهائی امر خود را چنین بشارت دادند: «لَوْ يَسْتُرُونَ النُّورَ فِي الْبَرِّ إِنَّهُ يَطْهَرُ مِنْ قُطْبِ الْبَحْرِ وَيَقُولُ إِنِّي مُحْيِي الْعَالَمِينَ»^{۳۷} امروز نیز بهائیان مطمئنند که هر مصیبت و بلا و بحرانی نهایتاً باعث پیروزی و پیشرفت آئین الهی خواهد شد، زیرا به شهادت قرآن مجید هیچکس قادر به خاموش کردن نور الهی نیست: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^{۳۸}.

در تأثیر خون آن شهیدان، در آثار روحیانی بهائی چنین آمده است: «إهراق دماء مطهرة (ریخته شدن خون پاک) شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهرا فشان اعزّ ابهائی، روی زمین رابَهشت برین نمایند و سراپرده وحدت عالم انسانی را، کما نُزِّلَ فِي الْأُلُوح (همان طور که در الواح و آثار بهائی نازل و نوشته شده)، در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلی را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید.» و نیز: «مَشِيَّتِ حَيِّ قَدِيرٍ بِرَأْسِ تَعَلَّقِ كَرَفْتِهِ وَحِكْمَتِ بِالْغَةِ الْهَيْبَةِ چنين، اقتضاء نموده که خاصان حقی در کشور مقدّس ایران، مال و منال، حتی دم مُطَهَّر (خون پاک) خویش را ایثار نمایند تا شجره امید، سقایت (آبیاری) گردد و به برگ و میوه های گوناگون مزین شود و به مرور ایام، اقوام و قبائل و ملل متباغضة (در حال جنگ و دشمنی) اروپا و آمریکا و تاجیک و افریک را در ظلّ ظلیلش (سایه دائم) درآورد و تألیف (دوستی و آشتی) دهد.» (به نقل از توقیعات، ج ۱، ص ۳۱۰؛ و پیام بیت العدل اعظم، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۰)

فصل سوم:

اصول اعتقادات بهائی

همانطور که در فصل اول ذکر شد به اعتقاد بهائی عالم انسانی دوران کودکی خودراپشت سرگذاشته ودر آستانه ورود به مرحله جدیدی از تاریخ خویش است، وآن مرحله ایجاد يك تمدن جهانی باشکوه ورسیدن به دوران بلوغ جامعه انسانی می باشد که در آن جنبه های مادی و معنوی زندگی انسان به تعادل و تکامل خواهد رسید. به همین دلیل خداوند مهربان که هرگز بشر را تنها نمی گذارد و همواره او را در مسیر ترقی و تکامل یاری می کند، با فرستادن دیانتی جدید در این مرحله تحول بنیادی نیز او را یاری نمود. دیانت بهائی برای کمک به ایجاد تمدن جهانی ظاهر شده است و به این منظوری خواهد جلوه جدیدی از شخصیت و مقام انسان را آشکار فرماید تا در جامعه جدید متشکل از چنین انسان هائی، نظم نوینی را که هر سه جنبه روحانی- انسانی- جسمانی بشر را به شکلی متعادل وارگانیك داراست، بر جهان حاکم گرداند. حضرت بهاء الله می فرماید: «این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهر نیامده، چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری، بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانی و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند.»^{۳۹} به منظور رسیدن به این هدف، دیانت بهائی خواستار تحقق وحدت عالم انسانی است، چنانکه به فرموده حضرت ولی امرالله: «هدف يك فرد بهائی در زندگی آن است که وحدت عالم انسانی را ممکن سازد. زندگی ما بستگی به زندگی نوع انسان دارد. ما در پی رستگاری فردی نیستیم، بلکه خواهان رستگاری نوع انسان می باشیم... مقصد تشکیل يك مدنیت جهانی است تا در صفات فردی مؤثر واقع گردد. به عبارت دیگر این هدف معکوس هدف دیانت مسیحی است که از فرد آغاز شده به جمعیت منتهی می گردد.» (ترجمه)^{۴۰}

برای درك بهتر هدف دیانت بهائی و راهی که برای رسیدن به آن در پیش گرفته است قبل از هر چیز آشنایی با بعضی اصول اعتقادی بهائی ضروری به نظر می رسد.

در آئین بهائی نیز، مانند همه ادیان آسمانی، اعتقاد به خداوند اساس عقاید است. خداوند مبدأ وجود است؛ کمال مطلق است؛ ثبات مطلق است؛ وحدت مطلق است. او نقطه آغاز عالم است؛ عالم وجود از او صادر شده است، همچنان که نور از خورشید ساطع می‌گردد، پس نباید به خلقت عالم مثل ساختن يك شیء توسط يك انسان نگاه کنیم که برای رفع نیاز خود چیزی را می‌گیرد و تغییراتی در آن می‌دهد، بلکه وجود از اوست. از سوی دیگر نباید تصور کرد که با خلق عالم چیزی از خدا جدا می‌شود و در خلق حلول می‌کند، زیرا این تصور با کمال و ثبات خدا تناقض دارد؛ خداوند در کمال تنزیه و تقدیس خود قرار دارد و فیض اوست که به عالم می‌رسد.

چون خدا کمال مطلق است و انسان موجودی ناقص است، چون خدا وحدت محض است و انسان موجودی متکثر است، چون خدا خالق است و انسان مخلوق، و خالق در رتبه‌ای بالاتر از مخلوق قرار دارد، پس انسان نمی‌تواند خدا را درک کند و بشناسد. اگرچه وجودش وابسته به اوست، هر لحظه غرق در دریای الطاف اوست، فطرتاً مایل به شناسایی اوست و به سوی او جذب می‌شود، اما هرگز نمی‌تواند او را بشناسد، زیرا تفاوت مراتب مانع از ادراک است. به فرموده حضرت عبدالبهاء: «تفاوت مراتب در عالم خلق مانع از عرفانست. مثلاً این جماد چون در رتبه جماد نیست آنچه صعود کند ممکن نیست که ادراک قوه نامیه تواند نباتات اشجار آنچه ترقی کند تصور قوه باصره نتواند و همچنین ادراک قوای حساسه سائره ننماید و حیوان تصور رتبه انسان یعنی قوای معنویه نتواند تفاوت مراتب مانع از عرفانست هر رتبه مادون ادراک رتبه ما فوق نتواند. پس حقیقت حادثه چگونه ادراک حقیقت قدیمه تواند؟»^{۴۱}

اما از سوی دیگر خداوند انسان را برای معرفت و محبت خود خلق کرده است: «مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای او بوده و خواهد بود، چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربانیه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است»^{۴۲} پس خداوند برای کمک به انسان در رسیدن به این هدف پیامبران الهی را می‌فرستد. حضرت بهاء الله در این باره می‌فرماید: «سبیل کل به ذات قدم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود و محض فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرمود و عرفان این انفس مقدسه را عرفان خود قرار فرموده.»^{۴۳}

پیامبران به اعتقاد بهائی مظهر ظهور الهی هستند، یعنی کاملترین تجلی صفات الهی مانند علم و قدرت و محبت و غیره در ایشان ظاهر می‌شود. اگر خداوند را به آفتاب تشبیه کنیم، همه موجودات عالم از پرتو این آفتاب بهره‌مندند، اما تنها در آینه صیقلی است که آفتاب را

بتمامه می‌توان دید. اگرچه خورشیدی که در آینه دیده می‌شود با خورشید واقعی تفاوت بسیار دارد، آن در آسمان است و این در زمین، آن پرتو می‌بخشد و این پرتو را منعکس می‌سازد، آن هزاران برابر کره زمین است و این در دست جا می‌گیرد، با این وجود با نگاه کردن به این خورشید می‌توان شناخت مختصری از آن خورشید پیدا کرد. با این توضیح، پیامبران واسطه معرفت هستند و این حقیقت نباید تداعی نوعی مقام الوهیت برای ایشان نماید.

از سوی دیگر پیامبران الهی مریی عالم انسانی هستند. همانطور که يك بوته گل رنگ و بو و طراوت فطری دارد، اما اگر تحت تربیت باغبان قرار گیرد بر زیبایی و لطافت و بوی خوش آن افزوده می‌شود، انسان نیز با وجود تمام استعدادهای فطری خود به تربیت مریی نیازمند است، چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «واضح و مشهود است که انسان محتاج به مریی است. این مریی بی شک و شبهه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد، چه که اگر مثل سائر بشر باشد مریی نمیشود، علی‌الخصوص که باید هم مریی جسمانی باشد و هم مریی انسانی و هم مریی روحانی»^{۴۴}

دیانت بهائی تأکید دارد که چون پیامبران مرییان آسمانی هستند و همه از جانب خداوند یکتا برای هدایت بشر به سوی هدف واحدی که او برای نوع انسان در نظر دارد مبعوث شده‌اند، نباید تفاوت‌هایی که با هم دارند و ناشی از زمان و مکان و شرایط متفاوت ظهورشان است دلیل اختلاف و تفاوت ذاتی آنها محسوب گردد، بلکه همه آنها منشأ واحد و هدف واحد و تعالیم اساسی واحدی دارند. چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند: «جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در کماتص مختلفه ظاهر شدند. و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر. این است اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود.»^{۴۵} به همین دلیل در آثار مقدسه همه ادیان ملاحظه می‌کنیم که همه پیامبران الهی پیامبران قبل از خود را نهایت ستایش و احترام نموده‌اند و به ظهور پیامبر بعد از خود بشارت داده‌اند. در قرآن کریم نیز این اصل وحدت اساس ادیان مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله می‌فرماید: «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ»^{۴۶}

پس دین الهی یکی بیش نیست و آنچه ما ادیان مختلف می‌نامیم چیزی جز مراحل مختلف آن دین واحد نیست، اما این دین واحد به همراه توسعه فکری و عقلی بشر و پیشرفت علوم و فنون و صنایع و ارتباطات و دیگر شرایط زمانی و مکانی تجدید می‌گردد تا جوابگوی نیازهای بشر در شرایط جدید گردد. به علاوه، دخل و تصرف پیروان ادیان در دین خود و آورده شدن اصل دیانت به اوهام و خرافات و اغراض نفسانی دلیل دیگری برای تجدید ادیان است.

بنابر این دیانت بهائی معتقد به استمرار ظهورات الهیه است، یعنی دین بهائی را آخرین دین نمی‌داند و بر این باور است که انسان همواره محتاج هدایت الهی بوده و هست و خواهد بود، و خداوند هرگز این فیض را از بشر دریغ نخواهد کرد. این ادعای ادیان که هر یک خود را آخرین دین الهی می‌دانند یکی از انحرافات و اوهامی است که رهبران مذهبی ادیان برای تداوم قدرت و رهبری خود در دین الهی ایجاد کرده‌اند.

از طریق این دین واحد الهی است که انسان می‌تواند به هدف از خلقت خود، که شناسایی خداوند و دوست داشتن اوست، نائل شود. حضرت بهاء الله می‌فرمایند، «علت آفرینش ممکنات، حُبّ بوده... لَهَذَا بَابُ جَمِيعٍ، بِرَشْرِيْعَتِ حُبِّ الْهَيْ مَجْتَمِعٍ شَوْنِد.» (ادعیه محبوب، ص ۳۹۱) انسانی که به این مقام و هدف برسد اشرف مخلوقات است. اما کسی که خدا را بشناسد و دوست بدارد همه مخلوقات او را نیز دوست خواهد داشت: «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» و کسی که مخلوقات او را دوست بدارد بر خدمت آنها قیام خواهد کرد، این است که حضرت بهاء الله می‌فرمایند: «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع مَنْ عَلِي الْاَرْض قِيَام نَمَائِد.»^{۴۷} پس از نظر دیانت بهائی انسان در صورتی به مقام اصلی خود که اشرف مخلوقات است نائل می‌شود که به علت عشقی که به خداوند دارد به خدمت عالم انسانی قیام کند.

خداوند که انسان را برای شناسایی و دوستی خود خلق فرموده است البته وسائل و نیروهای لازم را نیز برای این منظور در اختیار او قرار داده است. همین قواست که به او امکان می‌دهد از عالم حیوانی فراتر رود. پس در انسان، علاوه بر جسم، حقیقتی معنوی به نام روح انسانی وجود دارد که اصل و حقیقت وجود انسان است و منبع قوایی است که انسان را از حیوان ممتاز می‌کند. زندگی انسان در این عالم از ارتباط روح و جسد شکل می‌گیرد. از زمان انعقاد نطفه در رحم روح به آن تعلق می‌گیرد، مثل پرتو نوری که در آینه منعکس می‌شود، و این روح در دوران زندگی فرد تکامل می‌یابد و پس از مرگ و نابودی جسم نیز در عوالم بی‌پایان الهی به ترقی و پیشرفت خود ادامه خواهد داد، اما دوران زندگی در این عالم خاکی که آغاز این تکامل روحانی است از اهمیت خاصی برخوردار است. حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین می‌فرمایند: «در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم استعداد و لیاقت و ترقی باین عالم حاصل کرد و قوایی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود. چشم لازم داشت در این عالم، در عالم رحم حاصل نمود. گوش لازم داشت در این عالم، در عالم رحم پیدا کرد. جمیع قوایی که در این عالم لازم بود در عالم رحم تحصیل کرد. در عالم رحم

مهیای این عالم شد. و به این عالم که آمد دید که جمیع قوای لازمه مهیا است؛ جمیع اعضا و اجزائی که از برای این عالم حیات لازم دارد در آن عالم حاصل نموده. پس در این عالم نیز باید تهیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تهیه و تدارک آن در اینجا بیند همچنانکه در عالم رحم قوایی که در این عالم محتاج به آن است پیدا نمود همچنین لازم است که آنچه در عالم ملکوت لازم یعنی جمیع قوای ملکوتی را در این عالم تحصیل بکند. در عالم ملکوت بعد از انتقال از این عالم به آن عالم، محتاج به چه چیز است و محتاج به چه قوایی است؟ چون آن عالم عالم تقدیس است عالم نورانیت است لهذا لازم است که در این عالم تحصیل تقدیس و نورانیت کنیم و آن نورانیت را باید در این عالم حاصل کنیم و در آن عالم روحانیت لازم آن روحانیت را باید در این عالم تحصیل نمائیم در آن عالم ایمان و ایقان و معرفت الله و محبت الله لازم جمیع را باید در این عالم تحصیل کرد تا بعد از صعود از این عالم به آن عالم باقی انسان ببیند جمیع آنچه لازم آن حیات ابدی است حاصل نموده است. واضح است که آن عالم عالم انوار است لهذا نورانیت لازم است آن عالم عالم محبت الله است لهذا محبت الله لازم است آن عالم عالم کمالات است لهذا باید در این عالم تحصیل کمالات کرد آن عالم عالم نفثات روح القدس است در این عالم باید درک نفثات روح القدس نمود آن عالم عالم حیات ابدی است در این عالم باید حیات ابدی حاصل نمود. انسان بتمام همت باید این مواهب را تحصیل نماید و این قوای رحمانی را به اعلی درجه کمال باید بدست آورد و آن این است اول معرفت الله ثانی محبت الله ثالث ایمان رابع اعمال خیریه خامس جانفشانی سادس انقطاع سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا نکند و این امور را حاصل ننماید البته از حیات ابدیه محروم است.^{۴۸}

وسائلی که خداوند برای کسب این کمالات و رسیدن به هدف از خلقت در اختیار انسان قرار داده است، مانند عقل و قلب و علم و دین، همه شریفند و انسان باید از همه آنها به درستی استفاده کند. حضرت بهاء الله در مورد اهمیت عقل و خرد می فرماید: «زبان خرد میگوید هر که دارای من نباشد دارای هیچ نه. از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید. منم آفتاب بینش و دریای دانش. پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم.»^{۴۹} بنابراین، دین نه تنها با عقل تناقضی ندارد بلکه باید با آن مطابقت داشته باشد، زیرا در خلق الهی تناقضی نیست. «ماتری فی خلقی الرحمن من تفاوت»^{۵۰} بنابراین هر چه در کتب مقدسه ادیان مخالف علم و عقل باشد، مثل خلق عالم در شش روز یا فروریختن ستارگان بر روی زمین، از نظر دیانت بهائی جنبه تمثیلی

دارد و نیازمند تفسیر است و به همین دلیل قسمت زیادی از آثار بهائی به تفسیر کتب مقدسه قبل اختصاص یافته است.

یکی دیگر از ویژگیهای انسان که در رسیدن او به هدف از خلقت خویش نقشی اساسی دارد اختیار اوست. اگر انسان مختار نبود و مجبور به شناسایی و دوستی خداوند می شد، این شناسایی و دوستی هیچ ارزشی نداشت. حضرت بهاء الله می فرماید: «... و بعد از خلق کل ممکنات و ایجاد موجودات به تجلی اسم یا مختار انسان را از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود...»^{۵۱} اگر خداوند می خواست همه اجباراً او را بشناسند و یکسان او را عبادت نمایند و یکسان عمل کنند، امکان انتخاب راههای مختلف را به آنها نمی داد. پس انسان باید در جستجوی حقیقت و انتخاب دین آزاد باشد. در عین حال، پس از شناخت حقیقت، خودش باید خود را به حدود دستورات الهی مقید و محدود کند تا بتواند به کمالاتی که فوقاً مذکور شد نائل گردد، زیرا تعالیم و احکام الهی راه رسیدن به این کمالات را برای انسان مشخص می کند.

چگونگی کسب این کمالات در دیانت بهائی، و در همه ادیان الهی، توضیح داده شده است. از جمله، حضرت شوقی افندی در این باره می فرماید: «هنگامی که شخصی بهائی می شود عملاً آنچه اتفاق می افتد این است که بذر روح ایمانی در دل و جان او شروع به رشد و نمو می کند. این بذر باید به فیوضات روح القدس سقایه گردد. چنین مواهب روحانیه ای به واسطه دعا و مناجات، تفکر و تعمق، زیارت آثار و بیانات مبارکه و خدمت به امر الهی حاصل می شود. حقیقت موضوع این است که خدمت امرالله مانند خیشی است که وقتی بذر افشانده می شود خاک را با آن شخم می زنند. برای پربارتر شدن خاک و رشد سریعتر دانه شخم ضروری است. دقیقاً به همین صورت تکامل روح آدمی نیز به واسطه شخم زدن ارض فؤاد تحقق می پذیرد تا تجلیات روح القدس را مستمراً منعکس سازد. به این طریق روح انسانی به سرعت رشد و توسعه خواهد یافت.»^{۵۲}

پس به اعتقاد بهائی تکامل روحانی با انزوا و گوشه نشینی تحقق نخواهد یافت؛ روحانیت تنها با دعا و تفکر، اگرچه بسیار مهمند، حاصل نمی شود. يك زندگی فعال توأم با خدمت به انسانها، در عین دعا و تفکر درباره آثار الهیه است که سبب تکامل روحانی می گردد. از دیدگاه بهائی هیچ تناقضی میان امور روحانی و انسانی و جسمانی وجود ندارد، مگر اینکه خود انسان با عدم رعایت اعتدال و پرداختن بیش از حد به یکی از آنها این تناقض را برای خود به وجود آورد.

در آثار بهائی تأکید شده است که انسان به روح انسان است؛ انسان به جسم انسان نیست، چون در این جسم با حیوان شریک است. انسانها در اصل و حقیقت وجود که روح است با یکدیگر وحدت دارند، زیرا همه آنچه باعث اختلاف و جدایی انسانهاست، یعنی تعصبات نژادی و قومی و وطنی و غیره یا منافع متضاد، ناشی از تأکید بر جنبه‌های جسمانی بشر است که نسبت به روح جنبه فرعی و ثانوی دارد. بنابراین بهائیان معتقد به وحدت عالم انسانی هستند، یعنی همه انسانها از منشأ واحدی به وجود آمده‌اند و هدف واحدی دارند و به کمک یکدیگر است که می‌توانند به این هدف دست یابند. این دیدگاه کاملاً برخلاف دیدگاه کسانی مانند هابز است که انسان را گرگ انسان می‌دانند و یا به تنازع بقا در عالم انسانی معتقدند.

همین بینش اساس اخلاق بهائی است، یعنی می‌توان گفت هر چیزی که باعث وحدت و محبت و همکاری میان انسانها باشد پسندیده است و هر چیزی که باعث اختلاف و دشمنی و نزاع گردد ناپسند است. پس بدترین اخلاق انسان غیبت و عیبجویی است و بهترین اخلاق انسانی گذشت و بخشش. حضرت عبدالبهاء معیاری برای اخلاق بهائی تعیین می‌فرمایند: «الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا مبذول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار ودود.»^۳ یعنی اگرچه از نظر حقوق اجتماعی و به حکم عدالت، مسؤولین اداره جامعه، مأمور به اعمال مجازات و مکافات قانونی می‌باشند، اما از نظر شخصی، دشمنی حتی با دشمنان نیز روا نیست. (کتاب مفاوضات، قسمت مجرم مستحق عقوبت است یا عفو؟).

پس به طور خلاصه می‌توان گفت که درحقیقت، اصول اساسی اعتقادی بهائی، که در فوق به بعضی از آنها اشاره شد، همه متکی بروح‌دست می‌باشند: وحدت در عالم حق، وحدت در عالم امر، و وحدت در عالم خلق؛ یا به عبارت دیگر توحید الهی، وحدت اساس ادیان الهی، و وحدت عالم انسانی. حضرت شوقی ربانی، ولی امر بهائی، می‌فرمایند: «دیانت بهائی منادی وحدانیت الهیه است، و وحدت پیغمبران را اذعان دارد، و اصل وحدت و جامعیت کلیه نوع بشر را تعلیم می‌دهد و ضرورت و حتمیت اتحاد نوع انسان را که به تدریج به آن نزدیک می‌شود اعلام می‌دارد، و ادعا می‌کند که هیچ امری جز ثنات روح القدس که به واسطه نماینده مبعوث او (یعنی حضرت بهاء الله) در این زمان ظاهر شده به تحقق این آمال توفیق نیابد.» (جزوه دیانت بهائی یک آئین جهانی، ص ۶).

فصل چهارم: تعالیم اساسی بهائی

حضرت بهاء الله می فرماید: «... مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق، و آن حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلی... قسم به آفتاب حقیقت، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد.»^{۵۰}

همچنین می فرماید: «ای اهل عالم، فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم.»^{۵۱}

پس راهی که دیانت بهائی برای اصلاح عالم و راحت مردم پیشنهاد می کند اتحاد و اتفاق یا وحدت عالم انسانی است؛ و همه تعالیم الهی در این دیانت متوجه به تحقق این هدف عظیم است. خواه ناخواه به سمت جهانی شدن پیش رفته و می رود، یعنی هیچ موضوعی را نمی توان پیدا کرد، که مستقیم یا غیرمستقیم، جنبه جهانی نداشته باشد. پس برای حل مشکلات جهان و برقراری راحت و آسایش افراد انسان همکاری عمومی در سطح جهانی لازم است. بنابراین تا وحدت عالم انسانی تحقق نیابد هیچیک از مشکلات عالم حل نخواهد شد.

اما برای تحقق وحدت عالم انسانی چه باید کرد؟ دیانت بهائی برای رسیدن به این هدف راه حلی چند بعدی ارائه می دهد که می توان آن را در اصطلاح نظم بدیع خلاصه کرد. منظور از نظم بدیع مجموعه احکام و مبادی روحانی و اداری دیانت بهائی است. احکام قوانینی است که برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسان وضع شده است. مبادی اداری اصول حاکم بر تشکیلات اداره کننده جامعه بهائی است. مبادی روحانی آموزه های اساسی دیانت بهائی است که اعتقاد و عمل به آنها راه حل اصلی مشکلات عالم است. در این فصل به بررسی مبادی روحانی، که در حقیقت شامل تعالیم اساسی دین بهائی است، می پردازیم و بررسی احکام و مبادی اداری را به فصول آینده موکول می نمایم.

آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد ایجاد اعتقاد و تعهد به وحدت عالم انسانی در همه افراد بشر است. اگر این تعهد در سطح اقدامات و افکار باقی بماند، ثمرات آن محدود و ناپایدار خواهد بود؛ تنها در صورتی می‌توان به تعهدی پایدار و عمیق دست یافت که به سطح ایمان وارد شود، و بنابراین اعتقاد به حقیقت و اساس ادیان الهی از ضروری‌ترین عوامل به شمار می‌رود.

حضرت بهاءالله می‌فرماید: «فَانظُرُوا الْعَالَمَ كَهَيْكَلِ إِنْسَانٍ إِنَّهُ خُلِقَ صَاحِحاً كَامِلاً فَأَعْتَرَتْهُ الْأَمْرَاضُ بِالسَّبَبِ الْمُخْتَلِفَةِ الْمُتَغَايِرَةِ وَمَا طَابَتْ نَفْسُهُ فِي يَوْمٍ بَلَى اشْتَدَّ مَرَضُهُ بِمَا وَقَعَ تَحْتَ تَصَرُّفِ أَطِبَّاءَ غَيْرِ حَازِقِهِ ... وَالَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ الدَّرِيَاقَ الْأَعْظَمَ وَالسَّبَبَ الْأَتَمَّ لِصِحَّتِهِ هُوَ اتِّحَادُ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ وَشَرِيعَةٍ وَاحِدَةٍ»^{۵۶}

یعنی عالم را مثل هیکل انسان ببینید که سالم و کامل خلق شده و بیماریهایی به وسایل و سبب‌های مختلف به آن عارض شده است و چون پزشکان غیرحاذق به معالجه آن پرداخته‌اند نه تنها بهبود نیافته، بلکه روز به روز بیماری‌اش شدت پیدا کرده است ... آنچه خداوند آن را بهترین دارو برای معالجه آن مقرر فرموده است اتحاد اهل زمین بر یک امر و یک شریعت است.

بنابراین یکی از مهمترین تعالیم دیانت بهائی برای تحقق وحدت عالم انسانی تبلیغ است، یعنی ترویج ایمان و اعتقاد به اساس ادیان الهی که تنها راه ایجاد تعهدی پایدار و عمیق به هدف متعالی وحدت عالم انسانی است. تبلیغ در دیانت بهائی را نباید با تبلیغات تجاری یا تبلیغات سایر ادیان اشتباه کرد. برخلاف تبلیغات تجاری که هدف از آن صرفاً فروش هرچه بیشتر محصول است و در نتیجه نه صداقت فروشنده اهمیتی دارد و نه آگاهی حقیقی خریدار، تبلیغ در دیانت بهائی به این معنی است که دین الهی را آنگونه که واقعاً هست به افراد معرفی کرد تا آگاهی حقیقی پیدا کنند، به همین دلیل است که در امر بهائی، برای معادل انگلیسی تبلیغ، کلمه «teaching» به کاررفته است؛ اینکه افراد ایمان می‌آورند یا نه فقط به خودشان مربوط است، چون دین کالایی نیست که بخواهیم بفروشیم و سودی از این راه به دست آوریم، بلکه هدیه‌ای است که می‌بخشیم. همچنین برخلاف گذشته که پیروان از جنگ و جهاد نیز برای گسترش دین الهی استفاده می‌کردند، بهائیان، طبق حکم و تأکیدات صریح و مکرر حضرت بهاءالله، مأمورند که صرفاً با محبت و خلوص از طریق بیان و تشریح آئینشان تبلیغ نمایند؛ یعنی کلام الهی به افراد عرضه می‌شود تا قوه خلاقه آن در روح و جان ایشان اثر نماید؛ همچنین مشاهده تأثیرات تدین حقیقی بر افراد و جوامع، خود بهترین برهان حقانیت و خلاقیت این کلمات است. این است که حضرت بهاءالله می‌فرماید: «ای اهل بهاء، با جمیع اهل عالم به روح و ریحان

معاشرت نمایید. اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبت و شفقت القا نمایید و بنمایید، اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل، و الا او را به او گذارید و درباره او دعا نمایید، نه جفا.»^{۵۷}

تدینی که دیانت بهائی خواهان ترویج و تبلیغ آن است تمسک به مجموعه‌ای از اعتقادات و اعمال تعصب‌آمیز و خشک ظاهری نیست، بلکه مفهومی بسیار وسیعتر و مهمتر دارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست. دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است و سبب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مبادی عزت ابدیه عالم انسانی است»^{۵۸}.

تعلیم دیگرآن که، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «دین باید مطابق علم و عقل باشد. اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است. زیرا خدا عقل به انسان داده تا ادراک حقائق اشیاء کند؛ حقیقت بپرستد. اگر دین مخالف علم و عقل باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود، چون سبب اطمینان نیست، اوهام است، آن را دین نمی‌گویند. لهذا باید مسائل دینیه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود.»^{۵۹} این تعلیم به انسانها کمک می‌کند حقیقت ادیان الهی را از آنچه تنها به مقتضای زمان و مکان در دینی خاص وجود داشته است و از آنچه پیروان دین بر طبق خواسته‌ها و افکار خود بر آن افزوده‌اند تمیز دهند. در این صورت، از طرفی یکی از عوامل مهمی که بسیاری از افراد را از ایمان به دین باز می‌دارد، یعنی اینکه دین مخالف علم و عقل است، از میان برداشته خواهد شد و از طرف دیگر همه متوجه خواهند شد که اساس ادیان الهی یکی است و اختلافات مذهبی برای همیشه از میان نوع انسان رخت بر خواهد بست.

همچنین حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «حضرت بهاء الله اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبت باشد. اگر دین سبب عداوت شود نتیجه ندارد، بی دینی بهتر است، زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است. و هر چه سبب عداوت است مبعوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبت است مقبول و ممدوح. اگر دین سبب قتال و درندگی شود، آن دین نیست؛ بی دینی بهتر از آن است. زیرا دین به منزله علاج است؛ اگر علاج سبب مرض شود البتّه بی علاجهی بهتر است. لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البتّه بی دینی بهتر است.»^{۶۰} به این ترتیب هدف اصلی ادیان که ایجاد محبت و اتحاد است به صراحت اعلام گردیده و یکی دیگر از موانع ایمان بسیاری از افراد به دین، یعنی اینکه دین باعث جنگ و اختلاف است، از میان برداشته می‌شود.

یکی دیگر از تعالیم اساسی دیانت بهائی تحریر حقیقت است، یعنی هر انسانی باید شخصاً و منصفانه به جستجوی حقیقت بپردازد و از تقلید بدون تفکر یا تفکر متعصبانه بپرهیزد. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «باید انسان تحریر حقیقت کند و از تقلید دست بکشد. زیرا ملل عالم هر یک تقلیدی دارند و تقلید مختلف است. تقلید سبب جنگ و جدال شده است و تا این تقلید باقی است وحدت عالم انسانی مستحیل است. پس باید تحریر حقیقت نمود تا به نور حقیقت این ظلمات زائل شود زیرا حقیقت حقیقت واحده است؛ تعدد و تجزئ قبول نکنند.»^{۶۱} انسان در این روزگار به درجه‌ای رسیده است که دیگر به تقلید محتاج نیست. در روزگار گذشته نه اکثریت مردم سواد داشتند و نه کتابها و منابع اطلاعاتی گوناگون در اختیار عموم قرار داشت، بنابراین بیشتر افراد ناچار بودند از اقلیتی با سواد تقلید کنند، اما امروز چنین نیست و بنابر این عادت دیرینه تقلید باید ریشه‌کن شود.

اما هر فرد برای رسیدن به حقیقت به مشورت با دیگران نیاز دارد. به فرموده حضرت عبدالبهاء «بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است»^{۶۲} به اعتقاد بهائی هر تصمیم‌گیری مهمی، چه در خانواده، چه در محل کار، چه در سطح شهر و کشور و جهان، باید با مشورت همه افراد درگیر در آن صورت گیرد و نتیجه مشورت نیز باید به اتفاق آراء تعیین شود. یعنی اگر همه افرادی که در مشورت شرکت دارند منصفانه و بدون حب و بغض و با نیت کشف حقیقت در مشاورات شرکت کنند به توافق خواهند رسید. اما اگر به دلایلی اتفاق آراء حاصل نشد باید به اکثریت آراء اکتفا کرد و همه باید نتیجه تصمیم‌گیری را بپذیرند و با جان و دل اجرا کنند، ولو در آغاز با آن مخالف بوده‌اند. به این ترتیب در تمام سطوح جامعه اتحاد برقرار خواهد شد.

تعالیم اساسی دیگر دیانت بهائی برای تحقق وحدت عالم انسانی تعلیم و تربیت اجباری و عمومی است، یعنی همه افراد انسان باید از آموزش و پرورش بهره‌مند شوند. حتی اگر پدر و مادری نخواهند فرزندان خود را از این امکان بهره‌مند سازند جامعه موظف است آنان را به این کار مجبور کند، تا آنجا که در صورت لزوم حتی حق سرپرستی اطفال ممکن است از والدین آنها سلب شود. همچنین ضروری است که این تعلیم و تربیت شامل تربیت اخلاقی و آموزش حقیقت دین و اصل اساسی وحدت عالم انسانی باشد. حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرماید: «تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزم امور، تا جمیع بشر تربیت واحده گردند. یعنی تعلیم و تربیت در جمیع مدارس عالم باید یکسان باشد، اصول و آداب یک اصول و آداب گردد تا این سبب شود که وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جای گیرد.»^{۶۳} برای روشن شدن بیشتر مفهوم و محدوده «تعلیم و تربیت یکسان» که صرفاً مربوط به

اصول مشترك حياتی جهانی برای ایجاد و حفظ وحدت و صلح است و نه «یکسان سازی» ای که منکر تنوع آداب و فرهنگ اقوام مختلف است، توجه به سه بیان ذیل از حضرت عبدالبهاء گویاست:

می فرمایند: «اول باید صلح و سلام بین افراد انسانی تأسیس شود تا منتهی به صلح عمومی گردد»؛ «تا عقول بشری اتحاد حاصل نکنند، هیچ امر عظیمی تحقق نیابد. حال صلح عمومی امریست عظیم، ولی وحدت و جدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد»؛ «به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشریک تربیت شوند... چون تربیت در جمیع مدارس يك نوع شود... بنیان جنگ و جدال برافتد... زیرا اختلاف در تربیت، مورث جنگ و جدال (است)». به این ترتیب، هم تکامل فردی حاصل می‌شود و هم هدف وحدت عالم انسانی تحقق می‌یابد.

یکی دیگر از تعالیم اساسی دیانت بهائی تساوی حقوق زنان و مردان است. حضرت عبدالبهاء در این باره می‌فرمایند: «تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات خارق العاده ننماید. زنان یک رکن مهم از دو رکن عظیمند و اول مرتبی و معلّم انسانی. زیرا معلّم اطفال خردسال مادرانند، آنان تأسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند. بعد در مدارس کبری تحصیل میکنند. حالا اگر مرتبی و معلّم ناقص باشد چگونه مرتبی کامل گردد؟ پس ترقی نساء سبب ترقی مردان است. لهذا باید نساء را تربیت کامل نمود تا به درجه رجال رسند. زنان هم همان تعلیمات و امتیازات را به دست آرند تا همچنانکه در حیات مشترک با رجالند، در کمالات عالم انسانی نیز مشترک شوند و البته اشتراک در کمال از نتایج تساوی در حقوق است. عالم انسانی را دو بال است: یک بال ذکور و یک بال اناث، باید هر دو بال قوی باشد تا عالم انسانی پرواز کند. اما تا یک بال قوی و یک بال ضعیف مرغ پرواز نکند.»^{۶۴}

البته منظور از این تساوی آن نیست که هیچ تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد (مثلاً حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که زنان رقیق القلب ترند)، بلکه منظور «تربیت و تعلیم و ترقی و رعایت و حرمت زنان است»^{۶۵} و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های مهم جوامع، چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «مساوات حقوق بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است، زیرا نسوان راضی بی‌جنگ و جدال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند. جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده، آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره پاره گردد؟»

هیچ مادری راضی نمیشود ولو هر اوهامی به عنوان محبت وطن و وحدت سیاسی، وحدت جنسی، وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند. لهذا وقتیکه اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای اوهام نخواهند کرد.^{۶۶}

یکی دیگر از تعالیم اساسی بهائی ترك تعصبات است. به اعتقاد بهائی تعصب انسانیت را از میان می برد، زیر انوعی جانبداری بدون توجه به حقیقت ازهرچیزی است که مربوط به مامی شود. حضرت عبدالبهاء در این باره می فرمایند: «تعصب دینی، تعصب مذهبی، تعصب وطنی، تعصب سیاسی هادم بنیان انسانی است. اولاً دین یکی است زیرا ادیان الهی حقیقت است. حضرت ابراهیم ندا به حقیقت کرد؛ حضرت موسی اعلان حقیقت نمود؛ حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود؛ حضرت رسول ترویج حقیقت نمود؛ جمیع انبیاء خادم حقیقت بودند؛ جمیع مؤسس حقیقت بودند؛ جمیع مروج حقیقت بودند. پس تعصب باطل است، زیرا این تعصبات مخالف حقیقت است. اما تعصب جنسی، جمیع بشر از یک عائله اند، بندگان یک خداوندند، از یک جنسند، تعدد اجناس نیست. مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدد اجناس اوهام است. نزد خدا انگلیزی نیست، فرنساوی نیست، ترکی نیست، فرسی نیست. جمیع نزد خدا یکسانند. جمیع یک جنسند. این تقسیمات را خدا نکرده، بشر کرده، لهذا مخالف حقیقت است و باطل است. هر یک دو چشم دارد، دو گوش، یک سر دارد، دو پا. در میان حیوانات تعصب جنسی نیست. در میان کبوتران این تعصب نیست، کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند... پس چیزی که حیوان قبول نمی کند، آیا جایز است انسان قبول نماید؟ و اما تعصب وطن. همه روی زمین یک کره است، یک ارض است، یک وطن است. خدا تقسیمی نکرده، همه را یکسان خلق کرده، پیش اوفرقی نیست. تقسیمی را که خدا نکرده، چطور انسان می کند؟ اینها اوهام است. اروپا یک قطعه است، ما آمده ایم خطوطی و همی معین کرده ایم و نهری را حد قرار داده ایم که این طرف فرانسوا و آن طرف آلمانیا، و حال آنکه نهر برای طرفین است. این چه اوهامی است؟ این چه غفلتی است؟ چیزی را که خدا خلق نکرده ما گمان می کنیم و سبب نزاع و قتال قرار می دهیم. پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبعوض. خدا ایجاد محبت و موّدت نموده و از بندگاناش الفت و محبت خواسته. عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول.»^{۶۷}

تعلیم اساسی دیگر ترك جنگ و برقراری صلح عمومی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «جنگ هادم بنیان انسانی است، سبب خرابی عالم است و ابدأً نتیجه‌ای ندارد و غالب و مغلوب هر دو

متضرر میشوند. مانند آن است که دو کشتی به هم بخورد؛ اگر یکی دیگری را غرق کند کشتی دیگری که غرق نشده باز صدمه می‌خورد و معیوب میگردد.»^{۶۸} پس باید اقداماتی انجام گیرد که جنگ به کلی از میان برود. برقراری صلح مستلزم طی مراحل متعددی است که در آثار بهائی به عنوان صلح اصغر و صلح اکبر و صلح اعظم از آنها نام برده شده است.

حضرت بهاءالله دربارهٔ مرحلهٔ صلح اصغر، که صلح میان دولتهای مستقل است، می‌فرمایند: «سلاطین آفاق و فقهیم الله باید به اتفاق به این امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند. امید آنکه قیام نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و یا وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از سلاح به اصلاح توجه کنند. و اگر سلطانی بر سلطانی بر خیزد سلاطین دیگر بر منع او قیام نمایند. در این صورت عساکر و آلات و ادوات حرب لازم نه الا علی قدر مقدور لحفظ بلادهم (مگر به اندازه لازم برای حفظ شهرهایشان).»^{۶۹}

مرحلهٔ بعد که صلح اکبر نام دارد عبارت از تشکیل يك حکومت جهانی مافوق حکومتهای ملی است. به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء: «حضرت بهاءالله می‌فرماید که باید هیئت محکمهٔ کبری تشکیل شود، زیرا جمعیت امم هر چند تشکیل شد ولی از عهدهٔ صلح عمومی بر نیامد، اما محکمهٔ کبری که حضرت بهاءالله بیان فرموده اند این وظیفهٔ مقدسه را به نهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد. و آن این است که مجالس ملیهٔ هر دولت و ملت یعنی پارلمان‌های اشخاصی از نخبهٔ آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولتی و بین مللی مطلع و در فنون متفکر و براحتیاجات ضروریهٔ عالم انسانی در این ایام واقف، دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت. این اشخاص که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمان انتخاب شده اند، مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمهور یا امپراطور، تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند. از این اشخاص محکمهٔ کبری تشکیل می‌شود و جمیع عالم بشر در آن مشترک است، زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملت است. چون این محکمهٔ کبری در مسئلهٔ ای از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالاکثریه حکم فرماید، نه مدعی را بهانه‌ای ماند نه مدعی علیه را اعتراضی. هرگاه دولتی از دولتی یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمهٔ

کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او قیام کند، زیرا ظهیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمنند. ملاحظه فرمائید که چه اساس متینی است.»^{۷۰}

اما مرحله صلح اعظم که مقصد اصلی دیانت بهائی است صلح حقیقی میان عموم انسانهاست. حضرت ولی امرالله در مورد این مرحله از صلح جهانی می فرماید: «اما صلح اعظم به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده صلحی است که عملاً باید متعاقب زمانی تحقق یابد که جنبه های روحانی و معنوی بر جهان غلبه یافته باشد یعنی زمانی که جمیع نژادها و مذاهب و طبقات و ملل در هم ادغام شده باشند و چنین صلحی بر هیچ اساسی مرتفع نگردد و هیچ دستگاہی آن را حفظ نتواند مگر آنکه بر پایه احکام و قوانین الهی استوار باشد و آن احکام و تعالیم در نظم جهانی بدیعی که به نام مقدس حضرت بهاءالله منسوب است مذکور و مکتوب است.»^{۷۱}

یکی دیگر از تعالیم اساسی دیانت بهائی برای تحقق وحدت عالم انسانی وحدت زبان و خط است، یعنی يك زبان و خط بین المللی انتخاب یا اختراع شود که علاوه بر زبان مادری در همه مدارس عالم آموزش داده شود تا همه مردم عالم بتوانند به راحتی با هم ارتباط برقرار نمایند و سوء تفاهات و موانع ارتباطی از میان برداشته شود. حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید: «از جمله اوامر حضرت بهاءالله این است که باید جمیع ملت از اهل معارف و علوم اتفاق کرده یک لسان انتخاب یا ایجاد نمایند و آن لسان عمومی باشد. و این امر در کتاب اقدس چهل سال پیش نازل شده^{۷۲} و مضمون آن این است مسئله لسان بسیار مشکل شده زیرا لسان بسیار است و اختلاف حاصل شده بین جمیع اقوام و طوائف و تا وحدت لسان حاصل نگردد ائتلاف مشکل و معاملات مختل است. هر انسان محتاج به لسانهای بسیار است تا بتواند به جمیع بشر معامله و معاشرت و ملاقات نماید و این مستحیل است. زیرا آنچه تا حال در آکادیمی معلوم و مسلم شده هشتصد لسان معین گشته و از برای انسان تحصیل این همه ممکن نیست. پس بهتر این است یک لسان ایجاد و یا انتخاب شود تا آنکه لسان عمومی باشد. در این صورت انسان به دو لسان محتاج است: یکی لسان وطنی، یکی لسان عمومی. به لسان وطنی خودش با قوم خود گفتگو نماید اما به لسان عمومی با جمیع عالم محاوره نماید و محتاج لسان ثالث نمی باشد و جمیع بشر با یکدیگر بدون مترجم الفت و مصاحبت می نمایند. حال اگر چنین چیزی بشود فی الحقیقه سبب راحت و آسایش و سرور جمیع ملل عالم است... عموم ملت از ارباب معارف باید یک مجلس عمومی تشکیل دهند هر ملتی نفسی را انتخاب نماید اینها انجمنی بیارایند و معاونت آن شخص بکنند و لسان را از هر جهت اکمال نمایند تا آن لسان

انتشار حاصل نماید و لسان منتخب عموم ملل شود و بر ملّتی تعمیم آن گران نباشد. زیرا حال بر بعضی گران و مشکل است میگویند این لسان را ما ایجاد نکرده ایم ... لهذا تعلق قلب چندان ندارند. اما اگر همچو انجمنی تشکیل شود جمیع اعضاء تصدیق کرده اتمام و اکمال نمایند آنوقت جمیع ملل بنهایت سرور قبول می نمایند. و تا آن لسان ترویج نشود راحت و آسایش آن طور که باید و شاید برای بشر حاصل نمی شود زیرا اختلاف لسان بسیار سبب اختلاف و سوء تفاهم است. مثلاً میانه آلمان و فرانسه چه تفاوتیست؟ تفاوت لسان است و بس. میانه شرق و غرب یک سبب اختلاف لسان است. اگر جمیع بشر به لسان عمومی تنطق نمایند وحدت عالم بشر را خدمت می نمایند.»^{۷۳}

تعلیم مهم دیگری که به رفع اختلافات و برقراری وحدت کمک می کند، تعدیل معیشت و حل مشکلات اقتصادی عالم است. منظور از تعدیل معیشت این است که فقر زیاد و ثروت زیاد افراد از میان برداشته شود. دیانت بهائی خواهان مساوات کامل نیست و آن را نه ممکن می داند و نه مطلوب، اما خواستار آن است که اختلاف طبقاتی شدید از میان برود. حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید: «باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر به راحت زندگانی کنند یعنی همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موائد سفره او مزین است، فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند. امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسئله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست.»^{۷۴}

اما قوانین به تنهایی نمی توانند مشکلات اقتصادی عالم را بر طرف کنند. برای رسیدن به این هدف تعالیم روحانی ضروری تر است، یعنی این افراد انسانی هستند که باید به میل و رغبت خود دیگران را هم از اموال خود نصیب بخشند و ثروت بیش از حد نیندوزند، و این در صورتی ممکن است که از فکر منافع شخصی خود فراتر روند و آسایش و راحت دیگران را بر سود شخصی خویش ترجیح دهند. ایجاد چنین خصلتی نیازمند تربیتی است که ادیان الهی می توانند آن را در افراد ایجاد نمایند. حضرت عبدالبهاء در این باره می فرماید: «اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی موجود. مثلاً در حکم الهی (و یؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة) است. می فرماید که از خصائص و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند، ولی به رضایت و نهایت روحانیت. اما اشتراکیون (کمونیست ها) می خواهند اشتراک و مساوات به زور جاری نمایند.»^{۷۵}

تعلیم دیگر عدم مداخله در امور سیاسی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «دین از سیاست جدا است. دین را در امور سیاسی مداخلی نه، بلکه تعلق دین به عالم اخلاق است و امری است روحانی و وجدانی. تعلق به قلوب دارد نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس پردازند و ترویج حسن اخلاق نمایند ولی در امور سیاسی مداخله نمایند.»^{۷۶} در جهان امروز سیاست به معنای عضویت در احزاب و فرقه‌های سیاسی است و دیانت بهائی که اهل عالم را به وحدت فرا می‌خواند از هرگونه تحزب و فرقه‌گرایی دوری می‌کند، چون عضویت در یک حزب به معنای دشمنی و مخالفت با احزاب دیگر است. از سوی دیگر به اعتقاد بهائی راه حل‌های سیاسی برای حل مشکلات عالم کافی نیست، زیرا مشکل اصلی عالم را غفلت از خدا و روحانیات می‌داند. پس در حال حاضر مداخله در امور سیاسی نه تنها بی‌فایده، بلکه مخالف اهداف بهائی است. اما وقتی سیاست عالم تغییر کند و با هدف دیانت بهائی، یعنی وحدت عالم انسانی، هماهنگ گردد این تعارض برطرف خواهد شد.

در اینجا رفع یک شبهه ضروری است. شاید به نظر برسد بهائیان نسبت به مسائل کشور خود بی‌توجه و بی‌علاقه‌اند که نمی‌خواهند در سیاست آن مداخله نمایند، اما باید دانست بهائیان همانطور که به عالم انسانی عشق می‌ورزند به کشور و ملت خود نیز عشق می‌ورزند. حضرت ولی‌ام‌الله درباره‌ی معنی حکم عدم مداخله در امور سیاسی و حدود آن می‌فرمایند: «باید از هر انتسابی به حزبی معین و از هر تحزب و تشعبی وارسته گردند و از منازعات بیهوده و حسابگریهای ناپسندیده رهائی جویند و از اغراض نفسانی که وجه جهان متحوّل را متغیر سازد پرهیز کنند. باید مشاغل سیاسی و دیپلماتیک را از مشاغل کاملاً اداری تفکیک نمایند و اگر در تشخیص مردّد باشند از امضاء منتخبه در محافل روحانی استفسار نمایند و به هیچ وجه شغلی را نپذیرند که بالمآل منجر به فعالیت‌های سیاسی و حزبی در هر کشور باشد. بالاخره باید با نهایت استقامت و کمال قدرت بی‌چون و چرا در راه حضرت بهاء‌الله سلوک نمایند و از درگیری‌ها و ستیزه جوئی‌هایی که کار سیاسیون است اجتناب کنند و لایق آن شوند که از وسایط اجراء سیاست الهی به‌شمار آیند که مشیت حقّ را در نزد بشر تجسم می‌بخشد. باید به‌یقین بدانیم که نباید از آنچه قبلاً مذکور شد این شبهه ایجاد گردد که بهائیان به امور و مصالح کشور خویش بی‌اعتنایند و یا از حکومت رایج موجود در وطنشان سرپیچی می‌کنند و یا از وظیفه‌ی مقدّسشان در ترویج کامل مصالح دولت و ملت خویش سر باز می‌زنند، بلکه مقصود آنست که آرزوی پیروان وفادار و حقیقی حضرت بهاء‌الله در خدمت صادقانه و بی‌شائبه و وطن پرستانه به مصالح عالیّه

کشورشان به نحوی صورت می پذیرد که با موازین عالیۀ اصالت و کمال و حقیقت تعالیم آئین بهائی منافاتی نداشته باشد.^{۷۷}

یکی دیگر از تعالیم بهائی تساوی حقوق همهٔ انسانهاست. حضرت عبدالبهاء می فرماید: «جمیع بشر در نزد خدا یکسانند؛ حقوقشان حقوق واحده. امتیازی از برای نفسی نیست. کلّ در تحت قانون الهی هستند؛ مستثنائی نه. در نزد حقّ امیر و فقیر یکسانند، عزیز و حقیر مساوی.»^{۷۸}

حضرت ولی امرالله در بارۀ اینکه هیچ استثنایی در این مورد وجود ندارد چنین تأکید می فرماید: «... در ختام، انظار یاران ممتحن پرعشق و وفای حضرت عبدالبهاء را به این امر لازم و مهم منعطف نمایم و به این نکته متذکر دارم و آن مواظبت و دقت تام در حفظ حقوق مدنیۀ شرعیۀ شخصیهٔ افراد است از هر سلك و طایفه و نژاد و عقیده و مقامی. در این مقام امتیاز و ترجیح و تفوق جائز نه. باید در نهایت سعی و دقت، من دون تردد و ملاحظه‌ای یاران و برگزیدگان حضرت بهاءالله در محاسبات و معاملات خویش راجع به حقوق اصلیهٔ نوع بشر ادنی امتیازی بین آشنا و بیگانه و مؤمن و مشرک و مقبل و معرض نگذارند... حقوق مدنیۀ و معاملات ظاهره تعلقی به دیانت و اعتقاد باطنی انسان نداشته و ندارد. افراد در هیأت اجتماعیه چه از موحدین و چه از مشرکین کل در این مقام یکسانند و حقوق شخصیهٔ آنان نزد اصحاب عدل و انصاف محفوظ و مقدس و مسلم... نفس ارتداد و محجوبیت و ترك عقیده حقوق مدنیۀ شرعیۀ افراد آزاد را به هیچ وجه من الوجوه به قدر سم ابره (سوراخ سوزن) تخفیف و تغییری ندهد.»^{۷۹}

بعضی از جنبه‌های این تساوی حقوق مثلاً در تعلیم و تربیت یا در تفکر و جستجوی حقیقت فوقاً ذکر شد؛ در اینجا به جنبهٔ دیگری که امروزه برای اکثریت مردم جهان اهمیت فراوانی دارد، یعنی آزادی، به طور مفصل ترمی پردازیم.

آزادی

حضرت بهاءالله می فرماید: «آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده؛ بر یک دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی.» در اینجا آزادی را یکی از دو هدیهٔ اعظم الهی به نوع انسان در این ظهور دانسته‌اند.

ندای آزادیخواهی در ابعاد خاص اجتماعی و سیاسی آن مدتها قبل از ظهور حضرت بهاءالله بلند شده بود و مخصوصاً در انقلاب کبیر فرانسه به وقوع پیوسته بود، اما آزادی واقعی هرگز تحقق نیافته بود. خداوند از دو طریق به تحقق این خواستهٔ بر حق انسانها کمک کرده و می

نماید تا در آینده آزادی حقیقی معنوی — انسانی متحقق گردد. طریق اول نابودی امپراتوریهای بزرگ، از بین رفتن استعمار، استقلال تدریجی ملتها و حرکت به سوی دموکراسی، به وجود آمدن سیستمهای بین‌المللی حقوق بشر، می باشد که همه آنها به تأییدات الهی راه انسان را به سوی آزادی هموار کرده و می نماید؛ طریق دوم آنکه خداوند با ظهوری جدید، که روحی معنوی به تلاش های مشروع و انسانی بشردر راه آزادی دمیده و جنبه های بدیعی از مفهوم آزادی را ارائه فرموده است، به رشد و توسعه آن کمک نموده است.

از جمله جنبه های مزبور که در زیره آن خواهیم پرداخت، این است که آزادی تنها به معنای نبودن یا برداشتن موانع بیرونی (مانند دیکتاتوری و استعمار و ظلم) نیست، بلکه علاوه بر آن، عبارت از ایجاد امکانات و شرایط و لوازم توأم بیرونی و درونی برای تحقق آن نیز می باشد. چنانکه خواهد آمد، بعضاً این شرایط و لوازم، از خود آزادی نیز مهم ترمی باشند. با این وسعت دید، بحث آزادی فقط در ارتباط با دیگران و محیط زیست و جامعه و قانون و امثال آن مطرح نمی گردد، بلکه قبل از آن و اساسی تر از آن، از طرفی در ارتباط درونی خود فرد با خود او و میزان شناخت او نسبت به حقیقت و ماهیت وجود انسانی و نیازهای معنوی — انسانی — مادی خودش، و از طرفی در ارتباط و تعامل او با خدا بر اساس شناخت و عشق او به خالقش، مطرح شده، معنی و مفهوم میابد.

تعریف آزادی از منظر تمدن و فرهنگ کنونی

برای مفهوم آزادی به مرور زمان در طول تاریخ تعاریف متفاوتی از جنبه های گوناگون ارائه شده است. امروزه این مفهوم بیشتر در زمینه حقوق بشر به کار می رود، یعنی آزادیها بخشی از حقوق یا زیر مجموعه عدالتند و در علم سیاست مورد بررسی قرار می گیرند.

منظور از آزادی در کلی ترین معنای آن رهایی و بی قید و بندی است؛ نبودن موانع است. به گفته هابز آزاده کسی است که در دست یازیدن به کارهایی که توانایی و فهم انجام دادن آنها را دارد چیزی مانعش نباشد تا او کاری را بکند که می خواهد. این نوع آزادی را آیزایا برلین آزادی منفی نامیده است. به این معنی مثلاً فردی که بخواهد از کشوری به کشور دیگر برود، اگر در زندان نباشد، اگر به او پاسپورت و ویزا داده شود، اگر خانواده اش به او اجازه این کار را بدهند، اگر سنتهای اجتماعی مانع او نشوند، در این صورت می توان گفت آزاد است. اما این حداقل آزادی است. آزادی مثبت به گفته آیزایا برلین آن است که فرد خودش توانایی انجام کاری را داشته باشد. در مثال فوق فردی که می خواهد از کشوری به کشور دیگر برود و هیچ کس

و هیچ چیز مانع او نیست اگر خودش مثلاً پول کافی نداشته باشد باز هم نمی‌تواند به خواسته خود برسد و احساس آزادی نمی‌کند. اینجاست که پای نوع دیگری از حقوق به میان می‌آید. جامعه کافی نیست که مانع افراد نشود، بلکه باید به آنان توانایی هم بدهد (یعنی امکان آموزش و پرورش و اشتغال و غیره را برای آنان فراهم کند).

آزادی مطلق هرگز وجود ندارد، یعنی يك فرد انسان نمی‌تواند به همه خواسته‌ها برسد. قوانین طبیعت آزادی او را محدود می‌کند؛ نمی‌تواند تا هر ارتفاعی خواست بالا ببرد یا از هر مسافتی که خواست ببیند و بشنود. خود فرد هم آزادی خود را به حکم منطق محدود می‌کند؛ مثلاً هنگامی که خواسته‌های متضادی داشته باشد که نتواند همزمان به همه آنها برسد ناچار است یکی از آنها را انتخاب کند و بقیه را فدای آن نماید. جامعه نیز با وضع قوانین و نظارت بر اجرای آنها آزادی انسان را محدود می‌کند؛ کسی که بخواهد اموال دیگران را بدزد یا از چراغ قرمز عبور کند، جامعه جلوی او را می‌گیرد یا بعداً مجازاتش می‌کند. اگر این طور نباشد هرج و مرج به وجود می‌آید و ممکن است خود افراد آزادیهای یکدیگر را سلب کنند و ظلم و ستم رواج یابد. اینجاست که گفته‌اند آزادی هر فرد آنجا تمام می‌شود که آزادی دیگری شروع می‌شود. اگر همه انسانها حد آزادی خود را می‌شناختند دیگر نیازی به قانون و مجازات و غیره نبود، اما چنین نیست.

آنچه امروزه مورد مناقشه است این نیست که آیا آزادی باید محدود باشد یا مطلق، بلکه آن است که حدود آزادی را چه کسی باید وضع کند و انواع و میزان این محدودیتها چه باید باشد. آیا حدود آزادی را باید حاکم تعیین کند یا نمایندگان مردم یا علمای دینی یا دانشمندان؟ و هریک از این افراد آیا مطلق‌العنانند یا خود آنها در وضع این حدود باید محدودیتهایی داشته باشند؟ اینها سؤالاتی است که پاسخگویی به آنها در حال حاضر می‌تواند بیشترین اهمیت را داشته باشد.

آزادی از منظر دیانت بهائی

در کتاب اقدس موضوع آزادی نسبتاً به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ضمن پذیرش آزادی در بعضی مقامات، مضرات آزادی اروپایی — یعنی خروج افراد انسان از ادب و وقار و ایجاد هرج و مرج و آشوب در جامعه — مورد بحث قرار گرفته است و در نهایت می‌فرمایند که انسان باید از احکام و سنن الهی پیروی نماید تا به آزادی حقیقی برسد.

حضرت عبدالبهاء در این مورد چنین توضیح فرموده‌اند:

آزادی سه قسم است: يك آزادی الهی است که به ذات باری مخصوص است و او است مختار مطلق. کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شؤن. يك آزادی اروپائی‌هاست که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند به شرطی که به دیگری ضرر نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان. این شأن حیوان است. این طيور را ببینید به چه آزادی زندگانی می‌نمایند. انسان هرچه بکند به قدر حیوان آزاد نمی‌شود، بلکه نظام مانع آزادی است. اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این حریت عالم انسانی است که قطع علاقه قلبی از جمیع اشیاء می‌کند. از جمیع مشقات و احزان آسوده می‌شود. هر قدر انسان وجدانش ترقی می‌کند، قلبش آزادتر می‌شود و روحش مستبشرتر...^{۸۰}

تفاوت نوع دوم و سوم آزادی در آن است که در آزادی نوع سوم انسان نه تنها به انسانهای دیگر، بلکه به خودش نیز نباید ضرر برساند. بدیهی است که هیچ انسان عاقلی نمی‌خواهد کاری بکند که به زیان خودش باشد اما هیچ انسانی هم همیشه نمی‌داند که چه چیز به سود یا به زیان اوست، چون آگاهی و دانش انسان به طور کلی، و هر انسانی به طور خاص، محدود است. بنابراین تنها با پیروی از تعالیم الهی است که فرد می‌تواند مطمئن باشد کاری نمی‌کند که به زیان او تمام شود.

پس با توجه به آنچه ذکر شد، از منظر بهائی آنچه باید آزادی را محدود کند در درجه اول احکام و سنن الهی است. اما تصمیم‌گیری در مورد آنچه در کتاب الهی نازل نشده باشد به نمایندگان منتخب مردم سپرده شده است که باید با تحقیق و تفکر و مشورت به وضع قوانین و تصمیم‌گیری در امور پردازند، و آنان محدودند به احکام و سنن الهی، یعنی نمی‌توانند هیچ حکمی از احکام الهی را به دلخواه خود تغییر دهند.

و اما همانطور که در قسمت قبل ذکر شد در بحث از آزادی مفهوم آزادی مثبت اهمیت بسیاری دارد. اینجاست که دیانت بهائی برای توان بخشیدن به انسانها، تا بتوانند از آزادی منفی خود نهایت استفاده را ببرند، بیشترین اهمیت را قائل است. تعالیم دیانت بهائی مانند تعلیم و تربیت اجباری و عمومی، تعدیل معیشت، تساوی حقوق زنان و مردان، مشورت، و بسیاری تعالیم و راهکارهای دیگر به تحقق این هدف کمک می‌نمایند.

در مجموع می‌توان گفت که دیانت بهائی به آزادی زیادی می‌دهد و آن را برای رشد و تکامل فرد و جامعه ضروری می‌داند و برای تحقق آن تلاش می‌کند، اما آزادی تنها آرمان دیانت بهائی نیست، به عبارت دیگر دیانت بهائی يك نهضت آزادیخواهانه نیست، بلکه دینی

الهی است که هدف اصلی آن تکامل و سعادت افراد انسان و نوع انسان و جامعه انسانی از همه جوانب و به طور کلی است، و بنابر این در کنار آزادی آرمانهای بسیار مهم دیگری چون عدالت، وحدت، و فضائل روحانی و اخلاقی را مطرح می‌کند و می‌کوشد تا تعادل میان این اهداف عالی را محقق سازد.

انواع آزادی

آزادی اقتصادی: منظور از آزادی اقتصادی عدم دخالت دولت در فعالیتهای اقتصادی افراد است. بر خلاف سوسیالیستها که معتقد به لزوم مداخله بسیار زیاد دولت در امور اقتصادی هستند، فیزیوکراتها و اقتصاددانان کلاسیک تصور می‌کردند که اگر فعالیتهای اقتصادی آزاد باشد بهترین نتیجه ممکن حاصل می‌شود، مثلاً بر اساس قانون عرضه و تقاضا ارزانترین و مرغوبترین کالاها در اختیار مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. اما تجربه نشان داد که چنین نیست و مشکلات فراوان اقتصادی مثل بحرانهای اقتصادی مستلزم حدودی از دخالت دولت است.

از دیدگاه بهائی، آزادی اقتصادی تا حدود زیادی مورد قبول است. اگرچه یکی از تعالیم اساسی دیانت بهائی تعدیل معیشت است، به این معنی که نه ثروت زیاد مقبول است و نه فقر زیاد، برای تحقق این هدف، دیانت بهائی در درجه اول از افراد ثروتمند می‌خواهد که به میل خود، نه به اجبار، بخشی از ثروت خویش را به رفاه عموم و رفع احتیاجات نیازمندان اختصاص دهند. حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرماید: «شرايع الهیه مقنن و مقرر که اهل ثروت محض اعاشه فقرا و دستگیری ضعفا هر سالی مبلغی از مال خویش را باید انفاق نمایند و این از اساس شریعت الهیه است و بر جمیع فرض عین است و چون در این خصوص به حسب ظاهر انسان از طرف حکومت مجبور نیست و محکوم نه بلکه به صرافت طبع و طیب خاطر در نهایت روح و ریحان انفاق بر فقرا می‌نماید بسیار محبوب و مرغوب و شیرین است و مقصود از اعمال مبروره که در کتب و الواح الهی مذکور اینست»^{۸۱}

اما به همین نمی‌توان اکتفا کرد و وجود قوانینی که این اعتدال را به وجود آورند و از فاصله بیش از حد میان سطح زندگی ثروتمندان و فقرا بکاهند نیز ضروری است. حضرت عبدالبهاء در این مورد می‌فرماید: «اعتدال این است که قوانین و نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی‌لزم بعضی نفوس شود و دافع احتیاج ضروریه جمهور گردد»^{۸۲} از جمله به سهیم شدن کارگران در سهام یا سود کارخانه‌ها، بیمه، یا افزایش دستمزد به حدی که پس‌انداز ممکن گردد، اشاره می‌فرمایند.

آزادی سیاسی: آزادی سیاسی یعنی اینکه مردم تابع حکومت خودکامه نیستند، بلکه در زندگی خصوصی خود مورد حمایت قانون قرار می‌گیرند و در امور عمومی می‌توانند قوه مجریه را توسط قوه مقننه‌ای که انتخاب می‌کنند کنترل نمایند. در دیانت بهائی این آزادی نیز تا حد زیادی تأمین شده است و شکلی از دموکراسی ارائه شده است که، چنانکه در قسمت «روش اداره جامعه بهائی» خواهد آمد، در جهان بی سابقه است. تمام مسئولان اداره جامعه (اعضاء بیوت عدل محلی و ملی و بین‌المللی) توسط عموم مردم انتخاب می‌شوند و انتخاب آنان نیز با رأی مخفی، بدون وجود احزاب و کاندیداتوری و فقط با ملاکهای سلیم و مؤمن و فعال بودن، برای مدتی محدود (فعلاً یکسال برای سطوح محلی و ملی و پنج سال در سطح بین‌المللی) انجام می‌شود. افرادی که انتخاب می‌شوند موظفند هرچه بیشتر با عموم مردم مشورت کنند و به این منظور اجتماعات منظمی به نام «ضیافتهای نوزده روزه» که توسط خودبنیانگذار این آئین تشریح شده، محل ارائه پیشنهادها و افراد و ارائه گزارشهای بیوت عدل می‌باشد.

اما این آزادی سیاسی نیز مانند انواع دیگر آزادی محدودیتهای خاص خودش را دارد. بیت‌العدل اعظم، نظریه کیفیت معنوی انتخابات بهائی علاوه بر جنبه‌های اجتماعی و اداری و حقوقی آن، و نیز به علت عاری بودن نحوه انتخابات بهائی از روش‌های ناسالم سیاسی، در عین حال که موظف است به همه پیشنهادها توجه کافی و منصفانه مبذول دارد، در نهایت طبق اختیار مشروعی که خود حضرت بهاء‌الله در کتاب آسمانیشان به آن بخشیده اند، طبق تعالیم و احکام بهائی و نیز بر اساس ندای وجدان معنوی خویش-ونه تمایلات نفسانی- تصمیم‌گیری می‌کنند و در نتیجه موظف به اعمال نظرات و خواسته‌های متفاوت و بعضاً متناقض این و آن نیستند، و افراد نیز موظفند، هم به خاطر عشق به خدا و هم رعایت حرمت نظامی الهی-انسانی که خود آن را برگزیده اند و هم برای احترام به آراء خود و هم به جهت حفظ وحدت و محبت جامعه جهانی، از نتایج تصمیمات بیت‌العدل، اطاعت کنند. اما با این همه چون درجات ایمان و ادراک و شناخت انسان‌ها متفاوت است، حضرت بهاء‌الله به افراد اجازه و حق استیناف اعطا فرموده اند که تا سطح بیت‌العدل اعظم هم می‌تواند ادامه پیدا کند، اما باید نتیجه نهائی را هرچه باشد بپذیرند و به آن عمل کنند. این نظر به اهمیت وحدت از منظر بهائی است.^{۸۳}

آزادیهای مدنی: منظور از آزادیهای مدنی آن نوع آزادیهای شخصی و اجتماعی است که از مناسبات مدنی افراد ناشی می‌شود و قانون، جز در موارد مصلحت عمومی، آن را تضمین می‌کند. مهمترین آنها آزادی اندیشه و مذهب و وجدان است، همچنین آزادی بیان، آزادی کسب اطلاعات، آزادی انتخاب محل سکونت، آزادی انتخاب شغل و مانند آنها. در دیانت

بهائی همه این آزادیهای مدنی مورد تأکید قرار دارد. در اینجا به دو مورد که اهمیت بیشتری دارد می‌پردازیم.^{۸۴}

آزادی اندیشه، وجدان و دین: ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر شخصی حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود: این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادتها، و اجرای آیینها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، به طور خصوصی یا عمومی است.»

آزادی حفظ عقاید و تغییر آنها در مرکز توسعه انسانی قرار دارد، چون جستجوی معنا را که نیاز متمایز وجدان بشری است ممکن می‌سازد. به علاوه، همبستگی متقابل کلیه حقوق بشر با یکدیگر توسعه و امنیت نشان می‌دهد که بدون آزادی عقیده یک جامعه عادلانه و مرفه و صلح‌آمیز وجود نخواهد داشت.^{۸۵}

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «وجدان انسانی مقدس و محترم است و آزادگی آن باعث اتساع افکار و تعدیل اخلاق و تحسین اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقایق مکنونه عالم امکان است.»^{۸۶}

و نیز در کتاب خطابات، جلد ۲، صص: ۲۸۵-۲۸۴، می‌فرماید: «خدایمهربان است، جمیع راتربیت می‌کند، به جمیع فیض می‌بخشد. مادام که همچنین خدای مهربانی داریم، چرا ما نا مهربان باشیم؟ او خالق ما است، او مربی ما است، او رازق ما است، او به همه مهربان است، پس چرا ما نا مهربان باشیم؟ چرا بگوئیم این موسوی است، او عیسوی است، این محمدی است، او بودائی است؟ اینها دخلی به ما ندارد. خداوند همه ما را خلق کرده و تکلیف ما است که به کل مهربان باشیم. اما مسائل عقائد، راجع به خداست. او در روز قیامت مکافات و مجازات دهد؛ خداوند ما را محتسب آنها قرار نداده، ما باید شکر نعمای الهی کنیم، ممنون عنایات او باشیم که ما را به صورت و مثال خود خلق فرموده، به جمیع ما مسمع و بصر عنایت نموده. این چه موهبتی است. این چه عنایتی است. این چه تاج درخشانی است. ... ما بایده شکرانه این موهبت پردازیم... تا این عالم انسانی، عالم ملکوتی گردد، این جهان ظلماتی نورانی شود تا این نزاع وجدال برافتد و نهایت محبت و الفت حاصل شود. این است مقصود از بعثت انبیای الهی، این است مقصود از انزال کتب آسمانی، این است مقصود از تجلی شمس حقیقت تا وحدت عالم انسانی ظاهر گردد.»

همچنین می‌فرماید: «از وظائف و صوالح حکومت آزادگی وجدان و آسودگی دل و جان است و در جمیع اعصار باعث ترقی درجات و استیلا ی سایر جهات است.»^{۸۷}

حکومت باید آزادی وجدان را تأمین نماید، یعنی آزادی مذهب و اندیشه را. دیدیم که حضرت عبدالبهاء آزادی اندیشه را سبب وسعت یافتن افکار و متعادل شدن اخلاق و بهبود رفتار و کشف اسرار خلقت و ظهور حقیقت‌های پنهان در عالم دانسته‌اند. به همین جهت اولین تعلیم اساسی حضرت بهاء‌الله تحری حقیقت است؛ یعنی هر فرد باید با کمال آزادی به جستجوی حقیقت پردازد و هر عقیده و دینی را که مایل است برگزیند. والدین بهائی نباید فرزند خود را به پذیرش دیانت بهائی مجبور سازند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در دین الله حریت افکار هست، زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا.»^{۸۸} فرد بهائی اگر بخواهد دین خود را تغییر دهد، هیچکس حق ندارد مانع او شود یا حقوق او را تضییع نماید. (این امر به قدری مورد تأکید است که برعکس ادوار گذشته چنین فردی، نه تنها واجب القتل نمی‌باشد، بلکه مرتدنجس و محروم نیز محسوب نمی‌شود). یکی از تعالیم اساسی دیانت بهائی وحدت اساس ادیان است و اینکه دین باید سبب الفت و محبت باشد. به این ترتیب پیروان همه ادیان بهره‌مند از حقیقت شمرده می‌شوند و نباید با یکدیگر به جدال پردازند. معابد بهائی که مشرق‌الاذکار نامیده می‌شوند دارای ۹ در هستند که هر یک نشان‌دهنده یکی از ادیان الهی است و پیروان همه ادیان می‌توانند در آن به تلاوت ادعیه خویش پردازند.

فرد بهائی در عین اینکه نباید نظرات خود را بر دیگران تحمیل کند، در استنباط از آثار و کلمات الهی آزاد است و علمای مذهبی یا روحانیونی نیز وجود ندارند که افراد مجبور باشند تفسیر و تعبیر آنان را بپذیرند، اما همچنین برای حفظ وحدت و جلوگیری از فرقه فرقه شدن جامعه بهائی، فصل الخطاب آثار و بیانات حضرت بهاء‌الله و تبیینات و توضیحات دو مبین منصوص ایشان، یعنی حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله وجود دارد و هر مسئله مبهم دیگری که در طول زمان در حال و آینده پیش آید، چنانکه در ادامه در قسمت «روش اداره جامعه بهائی» خواهد آمد، نهایتاً با هدایت و توضیحات بیت العدل اعظم، مرکز منصوص و رسمی جامعه بهائی، که تشکیل آن توسط خود حضرت بهاء‌الله و به اثر قلم خودشان — و نه افراد و جامعه بهائی — تشریح و امر شده، حل و فصل خواهد گردید.

آزادی بیان: در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت و انتشار اطلاعات و افکار، به تمام وسائل ممکن بیان، بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»

این حق از تبعات آزادی اندیشه و دین است زیرا اگر افراد نتوانند عقاید خود را بیان کنند و عقاید دیگران را بشنوند محدودیت شدیدی در پذیرش عقاید به وجود می‌آید. حضرت ولی امرالله در این مورد می‌فرماید: «در بنیان امرالله اصل حق تردیدناپذیر فرد برای اظهار مافی‌الضمیر و آزادی او برای اعلان وجدان و ابراز عقاید و نظریات خود مقرر و محفوظ است.»^{۸۹} بنابراین، آزادی بیان از جمله حقوق بشر است که به صراحت در آثار بهائی مورد تأیید قرار گرفته است.

هدف از آزادی بیان آن است که حقایق آشکار گردد، چون حقیقت حاصل تعامل اندیشه‌هاست. حضرت عبدالبهاء در مورد مشورت چنین می‌فرماید: «حین عقد مجلس، هر يك به کمال حریت رأی خویش را بیان و کشف برهان نماید. اگر دیگری مقاومت می‌کند، ابداً او مکدر نشود؛ زیرا تا بحث در مسائل نگردد، رأی موافق معلوم نشود و بارقه حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است... اعضا محترمه باید به نهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند.»^{۹۰}

بیان نظریات شخصی نه تنها حق فرد است، بلکه وظیفه و مسئولیت خطیر اوست، چنانکه حضرت ولی امرالله می‌فرماید فرد دارای این «مسئولیت خطیر» است که «هرگونه پیشنهاد، توصیه یا انتقادی را که وجداناً احساس می‌کند برای اصلاح و علاج بعضی شرایط یا گرایشهای موجود در جامعه محلی خود، باید ارائه دهد به صراحت و تمامیت اما با احترام و ملاحظه به اعضا محفل تقدیم نماید.» و اعضا محفل هم موظفند که «به چنین نظریات عرضه شده توجه دقیق مبذول نمایند.»^{۹۱}

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، ضیافات نوزده روزه از جمله محلهایی است که فرد می‌تواند به بیان صریح نظرات و حتی انتقادات خود بپردازد.

البته این آزادی نیز محدودیتهایی دارد. در میثاق حقوق مدنی و سیاسی که از ضمائم اعلامیه جهانی حقوق بشر است آزادی بیان با عوامل متعددی محدود شده است، از جمله: احترام حقوق یا حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی، منع تبلیغ برای جنگ و دعوت به هر نوع خصومت ملی، نژادی و مذهبی که به تبعیض و اعمال خشونت بیانجامد.

در آثار بهائی نیز محدودیتهایی برای بیان پیش‌بینی شده است که از جمله عبارتند از رعایت ادب، صداقت، انصاف و خلوص نیت و غیره، چنانچه حضرت بهاءالله می‌فرماید: «نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور به قدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد.»^{۹۲}

در بحث از آزادی بیان، سیستمهای ارتباطی و مخابراتی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابند، زیرا اکنون تا حد زیادی تحت کنترل حکومت‌های ملی هستند و آزادی بیان را بسیار محدود می‌نمایند. هدف دیانت بهائی برقراری يك جامعه متحد جهانی، مافوق حکومت‌های ملی، است که در آن موانع و قیود ملی که از بزرگترین موانع آزادی هستند از میان برداشته شوند. حضرت ولی‌ام‌الله در این مورد به يك دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی که «از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد» و به مطبوعاتی که «به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوءاستفاده ارباب غرض، چه شخصی و چه عمومی، قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع‌رهایبی یابد» اشاره می‌فرماید.^{۹۳}

در بحث از آزادیهای مدنی به همین موارد اکتفا می‌کنیم و علاقه‌مندان را به مطالعه سایر آثار بهائی، مخصوصاً بیانیه‌های جامعه بین‌المللی بهائی، از جمله بیانیه رفاه عالم انسانی دعوت می‌نماییم.

نکته‌ای که در نهایت اشاره به آن لازم می‌نماید و نباید نادیده گرفته شود آن است که اگرچه در دیانت بهائی به آزادیهای اقتصادی و سیاسی و مدنی اهمیت بسیاری داده شده است، این به معنای عدم توجه این دیانت به مفهوم روحانی و معنوی آزادی نیست. برعکس، همانطور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند، آزادی حقیقی از منظر بهائی آزادی قلب و روح است که با دل بستن به جهان الهی، در عین زندگی فعال در عالم مادی، حاصل می‌شود.

تعالیم اخلاقی

آنچه تا اینجا ذکر شد تعالیم اساسی و مبادی روحانی دیانت بهائی بود که از منظر اجتماعی مورد بررسی است و معمولاً به تعالیم دوازده‌گانه مشهورند (اگرچه تعداد آنها بیشتر است) و در تحقق وحدت عالم انسانی نقش مستقیم و اساسی دارند. دسته دیگر تعالیم بهائی تعالیم اخلاقی است که معمولاً از منظر فردی بررسی می‌گردد و فرد بهائیان باید آنها را در خود به وجود آورده، پرورش دهند، تا آثار قطعی آن در تحقق تعالیم اساسی و اجتماعی فوق‌الذکر، در کل جامعه بشری آشکار گردد. در این قسمت به بعضی از آنها اشاره می‌گردد.

تعالیم اخلاقی در همه ادیان از اصول دیانت محسوبند و اهمیت فراوانی دارند به طوری که می‌توان گفت هدف از ظهور ادیان ارتقاء سطح اخلاقی بشر است، چنانکه حضرت رسول اکرم فرمودند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (یعنی مبعوث شدم تا اخلاق خوب را تکمیل کنم) حضرت عبدالبهاء نیز می‌فرمایند: «تعلق دین به عالم اخلاق است.»^{۹۴}

تعالیم اخلاقی اساس ادیان الهی است و بنابراین درهمهٔ ادیان مشترک است، ولی درک بشر از این تعالیم و اصول اخلاقی همراه با ترقی او ارتقاء پیدا می‌کند. بنابراین اگرچه دیانت بهائی همان اصول قدیمی اخلاقی چون محبت و صداقت و امانت و شجاعت و عفت و عصمت و انصاف و ایثار و نوع دوستی و ادب و وفا و حیا و خضوع و غیره را ترویج می‌نماید، اما آنان را به مقام بالاتری ارتقاء داده است. چنانکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: «در هر دوری امر به الفت بود و حکم به محبت، ولی محصور در دایرهٔ یاران موافق بود، نه با دشمنان مخالف، اما الحمدلله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به حدی نه و محصور در طایفه‌ای نیست... مقصود این است که باید با کل حتی با دشمنان به نهایت روح و ریحان محب و مهربان بود.»^{۹۵}

و حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «به خضوع و خشوع و افتادگی اکتفاء نمائید، مظهر محویت گردید و فنای محض شوید. مهر و وفا و شفقت و محبت نصائح پیشینیان بوده، در این دور اعظم اهل بهاء به فداکاری و جانفشانی مأمور»^{۹۶}

با توجه به اهمیت اصول اخلاقی در دیانت بهائی، در اینجا برای نمونه تعدادی از بیانات حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله مربوط به اخلاق درج می‌گردد:

- لسان از برای ذکر خیر است، او را به گفتار زشت میالایید.^{۹۷}
- امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید.^{۹۸}
- لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَيَّ أَحَدٌ.^{۹۹}
- أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنْصَافُ.^{۱۰۰}
- به راستی می‌گویم غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید. بگو ای برادران به اعمال خود را بیارائید، نه به اقوال.^{۱۰۱}
- به راستی بدانید قلبی که در آن شائبهٔ حسد باقی باشد البته به جبروت باقی من در نیاید.^{۱۰۲}
- در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود، یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد.^{۱۰۳}

- بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت نفسی میسند تا ذلّت تو چهره نگشاید.^{۱۰۴}
- جامه غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید.^{۱۰۵}
- ای برادران، با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید. به عزّت افتخار منمائید و از ذلّت ننگ مدارید. قسم به جمالم که کلّ را از تراب خلق نمودم و البتّه به خاک راجع فرمایم.^{۱۰۶}
- ای پسران تراب، اغنیا را از ناله سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند. *الْكَرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيْنَ بِخِصَالِي*.^{۱۰۷}
- حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد، زیرا که لازال حریص محروم بوده و قانع محبوب و مقبول.^{۱۰۸}
- لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید نه به غیبت خلق من، زیرا که هر کدام از شما بنفس خود آبصر و اعرفید از نفوس عباد من.^{۱۰۹}
- پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن نفوس معطله مهمله ارجح عند الله مذکور.^{۱۱۰}
- ادب از سجیه انسان است و به او از دوش ممتاز.^{۱۱۱}
- محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید.^{۱۱۲}
- اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند. در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه به فارسی چنین است که *اگر ربّات حِجَال* به ابداع جمال بر ایشان بگذرد ابدأ نظرشان به آن سمت نیفتد. مقصد این است در تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و ستر و حیا و حجاب مشهور آفاق گردند تا کل بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند، زیرا ذره ای عصمت اعظم از صدهزار سال عبادت و دریای معرفت است.^{۱۱۳}

- الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعدا را در عطا میذول دارد، حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم آلود را یار و دود.^{۱۱۴}
- در مقابل اذیت و جفا نهایت وفا مجرا دارید و در موارد ظهور بغضا به نهایت صفا معامله کنید.^{۱۱۵}
- ای بنده صادق الهی، انسان چنانکه مرقوم نمودی باید قصور در خود بیند، نه دیگران، بلکه در حق دیگران باید خطاپوش باشد و در هر نفسی تحری کمالات نماید، نه نقائص، و از کمالات آن شخص دم زند، نه قصور و نواقص.^{۱۱۶}
- در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرینتر از وفا نیست.^{۱۱۷}
- انفس حیات را صرف امری عظیم نمایید. اگر حیات يك نفر بهائی فقط به تبادل مکاتیب و تکرار مکررات اداری مصروف گردد چه امر عظیمی انجام داده است؟ پس باید وظیفه مقرر به طوری انجام گردد که سبب ترقی شوون مملکت و ملت شود و در امور از جریان عادی روزمره تجاوز و روح ابتکار وجود داشته و پیوسته در بسط و توسعه منافع و مصالح اداری و ترقی شوون مملکت فداکاری گردد.^{۱۱۸}

فصل پنجم: فعالیت‌های بین‌المللی جامعهٔ بهائی در زمینهٔ وحدت و رفاه عالم انسانی

همانگونه که ذکر شد، یکی از اقدامات بهائیان برای برقراری وحدت عالم انسانی ترویج تعالیم اساسی فوق‌الذکر است. اما بهائیان به بیان این اصول اکتفا نکرده‌اند، بلکه برای اجرای آنها در نقاط مختلف عالم تلاش فوق‌العاده‌ای مبذول داشته‌اند.

از همان اوایل ظهور جدید این اقدامات در ایران آغاز شد. حضرت بهاء‌الله در آثاری مثل لوح سلطان و لوح دنیا، و حضرت عبدالبهاء نیز در آثاری مانند رسالهٔ مدنیه و رسالهٔ سیاسیه اهل ایران را به اصلاح امور معنوی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی تشویق و راهنمایی فرمودند و بهائیان در پاسخ به آن، اقدامات فراوانی را در جهت انجام این اصلاحات، مانند ساختن مدرسه و حمام و بیمارستان و غیره به سبک جدید، انجام دادند. متأسفانه بسیاری از این زحمات در اثر نادانی و تعصب رهبران دینی و مملکتی به هدر رفت، اما به هر حال تحول عمیقی در ایران به وجود آورد (در این مورد از جمله مراجعه شود به بیانیهٔ بیت العدل اعظم با عنوان قرن انوار؛ و کتاب بهائیان و ایران آینده، از ب. همایون).

در سطح بین‌المللی، حضرت بهاء‌الله با ارسال الواح خطاب به پادشاهان و سران عالم آنان را به تأسیس صلح و تشکیل مجامع عظیم برای حصول وحدت نوع انسان فراخواندند. حضرت عبدالبهاء نیز علاوه بر مکاتبات خود با مجامع بین‌المللی (مثل مکاتبه با سازمان مرکزی صلح پایدار در لاهه)، در سفرهای خود به سرزمینهای غربی با تعداد بسیاری از صاحبان اندیشه و تفکر ارتباط برقرار نمودند. ایشان در مصاحبه‌هایی که نشریات مختلف با ایشان به عمل آوردند هدف خود از مسافرت به کشور آمریکا را شرکت در کنفرانس صلح لیک موهونک (LAKE MOHONK PEACE CONFERENCE) به دعوت سازمان دهندگان آن عنوان نمودند.

همزمان با توسعه دیانت بهائی در زمان حضرت ولی امرالله سازمان‌های بین‌المللی شروع به شکل‌گیری نمودند و جامعه بهائی نیز دامنه فعالیتها و خدمات خود را در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی گسترش داد. نقطه اوج این ارتباط را می‌توان در همکاری جامعه بهائی با جامعه ملل و بعدها با سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته به آن مشاهده نمود. ذیلاً به ارتباط جامعه بهائی با این سازمانها و نمونه‌هایی از همکاری‌های انجام شده اشاره خواهد شد و سپس نمونه‌هایی از اقدامات جامعه بهائی در سطوح ملی و محلی به منظور بهبود و پیشرفت و رفاه عالم انسانی ارائه خواهد گردید.

ارتباط با جامعه ملل و سازمان ملل متحد

در سال ۱۹۲۶ میلادی جامعه بهائی با تأسیس دفتری بین‌المللی در ژنو که مقرر جامعه ملل بود، مرکزی برای ایجاد ارتباط با این نهاد بین‌المللی برقرار نمود. جامعه ملل با چاپ نام این دفتر در نشریات رسمی خود آن را به رسمیت شناخت. این دفتر به عنوان زیربنایی برای مشارکت بهائیان در جامعه ملل عمل می‌نمود.

از آغاز پیدایش سازمان ملل متحد جامعه بهائی ارتباط نزدیکی با آن برقرار نموده است. هنگامی که در سال ۱۹۴۵ میلادی منشور سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو امضاء گردید، نمایندگان بهائیان نیز حضور داشتند. در سال ۱۹۴۸ اعلامیه بهائی با عنوان تعهدات و حقوق بشر تسلیم این سازمان گردید و در سال بعد سازمان ملل جامعه بهائی را به عنوان يك سازمان غیردولتی بین‌المللی با عنوان جامعه بین‌المللی بهائی 'THE BAHAI INTERNATIONAL COMMUNITY' به رسمیت شناخت.^{۱۱۹} پس از دریافت این اعتبارنامه، فعالیت گسترده و چشمگیر جامعه بهائی با شور و حرارت فراوان در این سازمان آغاز گردید. توانایی جامعه بهائی در سازماندهی گروه کثیری از مردان و زنان داوطلب برای ارائه خدمات بشردوستانه در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی زمینه مساعدی برای همکاری با این سازمان بین‌المللی فراهم ساخت. علاوه بر این از آنجا که بهائیان از دسته‌بندی‌ها و مشاجرات سیاسی به دور هستند، مورد اعتماد و توجه تمام دست اندر کاران سازمانهای بین‌المللی قرار گرفتند. به مرور زمان برای همه این افراد آشکار شد که جامعه بهائی نمی‌خواهد از حسن شهرت خود در جهت نیل به اهداف خویش استفاده کند، بلکه این مشارکت و فعالیت در خدمات اجتماعی تنها در جهت خدمت به عموم نوع بشر می‌باشد.

یکی از این فعالیتها عبارت از برنامه‌ای بود که در سطح جهانی افکار عمومی را برای پذیرش سازمان ملل متحد مساعد نموده و آنان را به حمایت از انجمنهای ملی ملل متحد

UNION ASSOCIATIONS) ترغیب نمود.^{۱۲۰} همچنین در سال ۱۹۶۸ يك نماینده بهائی به عضویت کمیته اجرایی سازمانهای غیردولتی ملل متحد انتخاب شد و بعداً مقام رئیس و نائب رئیس آن کمیته را احراز کرد.^{۱۲۱} به علاوه، در سال ۱۹۷۰ جامعه بهائی در شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد (ECOSOC) به مقام عضو مشاور ارتقاء یافت. در سال ۱۹۷۴ رسماً عضو وابسته برنامه محیط زیست ملل متحد (UNEP) شد و در سال ۱۹۷۶ عضو مشاور صندوق کودکان، یونیسف (UNICEF) گردید. در سال ۱۹۸۹ به عنوان عضو مشاور صندوق سازمان ملل متحد در مورد پیشرفت زنان (UNIFEM) برگزیده شد. همکاری فعالانه‌ای نیز با سازمان جهانی بهداشت (WHO) در سال ۱۹۸۹ آغاز گردید.^{۱۲۲} در چهار سال پایانی قرن بیستم، نماینده دائمی جامعه بین‌المللی بهائی به سمت دبیر کنفرانس سازمانهای غیر دولتی که هیأت مرکزی تنظیم امور آنها در سازمان ملل متحد است برگزیده شد.

علاوه بر این، جامعه بهائی در کنفرانسهای منعقد شده از سوی سازمان ملل در مواضع مختلف اقتصادی و اجتماعی و تربیتی، شرکت فعال داشته است. نمایندگان جامعه بهائی در این کنفرانسها عبارت از طیف وسیعی از ساکنان کشورهای مختلف عالم بودند که با مشارکت فعال خود در مباحثات و سخنرانیها، مسائل مهمی که جامعه بشری را به خود مبتلا نموده بود مطرح می‌کردند. نمونه‌هایی از این کنفرانسها عبارتند از: کنفرانس آموزش و پرورش برای همه (با همکاری یونسکو) در تایلند (۱۹۹۰)، کنفرانس سران دربارهٔ کودکان در نیویورک (۱۹۹۰)، کنفرانس محیط زیست سازمان ملل متحد در ریودوژانیرو (۱۹۹۲)، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین (۱۹۹۳)، کنفرانس بین‌المللی جمعیت در قاهره (۱۹۹۴)، کنفرانس سران جهان دربارهٔ پیشرفت اجتماعی در کپنهاگ (۱۹۹۵)، کنفرانس زنان در یکن (۱۹۹۵)^{۱۲۳}، کنفرانس گفتگوی توسعه ادیان جهان در لندن (۱۹۹۸)، پارلمان ادیان جهان در آفریقای جنوبی (۱۹۹۹)، و کنفرانس جهانی مقابله با نژادپرستی در دوربان (۲۰۰۱).

سخنرانان بهائی در این کنفرانسها با بیان ارتباط بین جنبه‌های اجتماعی و روحانی جامعه انسانی، ابعاد جدیدی از مشکلات جوامع بشری و راه حل آنها را با استفاده از تعالیم حضرت بهاء‌الله مطرح نمودند. اعتماد اعضای سازمانهای غیردولتی به جامعه بهائی سبب گردید که از نمایندگان بهائی به دفعات دعوت گردد که به جای تسلیم اعلامیه یا بیانیه، به نطق و خطابه بپردازند. تجربهٔ جامعه بهائی از به کارگیری تعالیم بهائی جهت حل مشکلات و مسائل جوامع مختلف و متنوع در گوشه‌گوشه این کرهٔ خاکی سبب شد که این جامعه درکی عمیقتر در خصوص مسائل مربوط به پیشرفت و توسعه داشته باشد. شاید بتوان گفت که برای اولین بار در

تاریخ، جامعه‌ای واحد و در عین حال متکثر از تمامی اقوام و نژادهای بشری با هماهنگی و اتحاد نسبت به ثبت و ارزیابی تجارب خود در زمینه توسعه جوامع اقدام نموده و به نتایج جالب توجهی دست یافته است. این تجارب غنی، اعضای جامعه بهائی را قادر ساخته است که به نحوی فعال در مذاکرات و مشاورات و سخنرانی‌هایی که در سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین‌المللی تشکیل می‌گردد شرکت داشته باشد.

به عنوان نمونه می‌توان به حضور بیش از ۲۵۰ نفر از بهائیان از چهل کشور در کنفرانس سران جهان درباره پیشرفت اجتماعی در کپنهاگ در سال ۱۹۹۵ اشاره نمود. همچنین در کنفرانس زنان در پکن در سال ۱۹۹۵ بیش از ۵۰۰ نفر از بهائیان سراسر عالم حضور داشتند. همچنین می‌توان به تأسیس دفاتری برای ترقی و پیشرفت زنان توسط ۵۲ محفل روحانی ملی و مشارکت تعداد کثیری از زنان و مردان بهائی در کنفرانسها و جلسات بحث و مذاکره در سطوح محلی و ملی و بین‌المللی و برگزیده شدن نمایندگان بهائی برای تصدی سمتهای مهمی در کمیته‌های اصلی سازمانهای غیردولتی از جمله کمیته‌ای که به صندوق توسعه و گسترش امور زنان در سازمان ملل خدمت می‌کند اشاره نمود.

نقطه اوج این فعالیتها در سال ۲۰۰۰ با فعالیت مجدانه نمایندگان بهائی در کنفرانسهای سه‌گانه هزاره (پایان قرن بیستم) قابل مشاهده است. اولین سری از این جلسات از ۲۲ تا ۲۶ می سال ۲۰۰۰ به دعوت کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل گردید که در آن نمایندگان هزار سازمان غیردولتی حضور داشتند. سپس از ۲۸ تا ۳۱ اوت سال ۲۰۰۰ رهبران اکثر جوامع دینی در مرکز سازمان ملل متحد اجتماع نمودند. دبیرکل جامعه بین‌المللی بهائی نماینده بهائیان بود که در یکی از جلسات عمومی آن اجتماع سخن راند. این دو اجتماع مقدمه‌ای برای اجتماع سران حکومت‌های جهان از ۶ تا ۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ بود که در آن ۱۴۹ نفر از سران ممالک و رؤسای دولتها گرد هم آمدند و به مشورت پرداختند. در این کنفرانس نیز نماینده جامعه بین‌المللی بهائی به عنوان سخنگوی مجمع سازمانهای غیردولتی به ایراد سخنرانی پرداخت. از طریق مشارکت فعالانه جامعه بهائی در این کنفرانس‌های جهانی، کوشش می‌شود تا تأثیر عمیقی در جهت گرفتن افکار جهانیان در طریق وحدت و صلح گذاشته شود.

بیانیه‌های بین‌المللی

جامعه بهائی در مقاطع مختلف تاریخی از طریق صدور بیانیه خطاب به سازمانهای بین‌المللی و حکومتها و سایر رهبران فکری و دینی جهان تأثیر وسیع و عمیق در شکل‌گیری و ایجاد درکی جدید نسبت به زندگی انسان در این کره خاکی گذاشته است. همچنین این جامعه از همه این سازمانها و نهادهای بشری دعوت می‌کند تا با کسب دیدی جدید نسبت به جهان، در جهت اتحاد با یکدیگر گامهای اساسی بردارند. به عنوان نمونه بر طبق گزارش چهارساله شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی بهائی در فاصله ژانویه ۱۹۹۴ تا دسامبر ۱۹۹۷ در بیش از ۱۵۰ جلسه تحت نظر سازمان ملل شرکت نموده و بیش از ۸۰ بیانیه در خصوص مواضع متنوع صادر نموده است.^{۱۲۴}

در سال ۱۹۸۵ بیانیه وعده صلح جهانی از طرف جامعه بهائی خطاب به عموم اهل عالم انتشار یافت و نسخه‌های فراوانی از آن در اختیار سران حکومتها و صاحبان اندیشه در سراسر جهان قرار گرفت. این بیانیه، در زمانی که بسیاری از افراد بشر حصول صلح جهانی را بعید و حتی غیرممکن می‌دانستند، با بیانی قاطع تأکید نمود که چنین مرحله‌ای از تاریخ بشری نه تنها ممکن، بلکه قطعی است. در این بیانیه مباحث جدیدی در بحث رایج صلح جهانی مطرح گردید که تا آن زمان در مباحثات سران جهان و متفکران و سیاستمداران وجود نداشت و افق جدیدی را بر افکار انسانی باز نمود. ضمن ارائه نشانه‌های مثبت نزدیکی وقوع صلح جهانی، اعتقاد رایج بشر در مورد تنازع بقا در عالم انسانی مورد انکار قرار گرفت؛ اصول لازم برای تحقق يك صلح پایدار، مانند درك وحدت عالم انسانی به عنوان زیربنای صلح و عدالت و نظم در عالم، معیارهای جهانی برای حقوق بشر، و غیره ارائه گردید؛ و جامعه بهائی به عنوان الگویی برای وحدت در کثرت معرفی گشت. این بیانیه اکنون در دستور کار جامعه بهائی در مذاکرات با سازمان ملل متحد و سازمانهای تابعه قرار دارد.

همچنین در اکتبر ۱۹۹۵ به مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد بیانیه‌ای تحت عنوان «نقطه عطفی برای جمیع ملل عالم» که مشکلات و نقائص سازمان ملل را بیان می‌کرد و حاوی پیشنهادهایی برای پیشرفت سازمان ملل، از جمله اصلاح ساختار آن، افزایش قدرت اجرایی آن و برابری کشورها در آن بود تهیه و منتشر گردید. بعضی از توصیه‌های جامعه بهائی عبارت بود از: افزایش سطح حداقل الزامات برای عضویت، انتصاب کمیسیونی برای مطالعه مرزها و مناطق مرزی، تحقیق درباره ترتیبات مالی جدید، تعهد نسبت به يك زبان و خط مشترك عمومی، تحقیق درباره امکان يك واحد پول رایج جهانی، محدودیت در اعمال

حق وتو، تأسیس نیروی مخصوص نظامی، گسترش اختیارات دادگاه بین‌المللی، تقویت اقدامات مربوط به حقوق بشر، افزایش شرکت زنان در نمایندگی ملل عضو و توسعه برنامه‌های تحصیلی برای تربیت اخلاقی در مدارس جهان.

در آوریل ۲۰۰۲ نیز بیت‌العدل اعظم بیانه بسیار مهمی را خطاب به رهبران دینی جهان صادر فرمود که مسؤولیت آنان را در رفع اختلافات بین پیروان مذاهب مختلف و کمک به برقراری صلح جهانی به ایشان گوشزد می‌کرد، آنان را از خطرات بنیادگرایی مذهبی و نیز بی‌اعتمادی مردم به رهبران دینی و در نتیجه بی‌اعتقادی آنان به دین برحذر می‌داشت، و ایشان را به توجه به اساس و حقیقت ادیان الهی و انجام همکاری‌های بین‌الادیان دعوت می‌نمود. علاوه بر موارد فوق، می‌توان از صدها بیانیه در زمینه‌های مختلف یاد کرد که عمدتاً در چهار زمینه مهم قرار دارند: (۱) ترقی زنان، (۲) محیط زیست و توسعه، (۳) حقوق بشر، (۴) صلح. این چهار زمینه نشان‌دهنده علائق اصلی جامعه بهائی در برقراری ارتباط با سازمانهای بین‌المللی هستند.

نمونه‌هایی از برنامه‌های رفاه اجتماعی و پیشرفت اقتصادی جامعه بهائی جامعه بهائی تنها به ارائه بیانیه و سخنرانی در جهت اشاعه افکار عالیه در سطح بین‌المللی و ملی و محلی اکتفا نکرده است، بلکه با مشارکت فعالانه و سازماندهی هزاران هزار نفر، عملاً برنامه‌های مؤثری برای بهبود شرایط زندگی نوع بشر در کره زمین طراحی و اجرا کرده است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، از آغاز پیدایش اولین جوامع بهائی در کشور ایران، هرچا که جمعیت و شرایط بهائیان اجازه می‌داد اقداماتی جهت بهبود اوضاع زندگی مردم انجام می‌شد. نمونه‌های بسیاری از شهرها و روستاها را می‌توان ارائه داد که در شرایط عقب‌ماندگی و فقر حاکم بر ایران در عهد قاجار، توسط جامعه بهائی صاحب مدرسه برای پسران و دختران، حمام بهداشتی، درمانگاه و بیمارستان، صندوق خیریه و پیکهای نامه‌رسانی گشته بودند. هرچند حملات پی‌گیر دشمنان آئین بهائی مانع توسعه این مؤسسات عام‌المنفعه در کشور ایران گشت، ولی با گسترش جوامع بهائی در سراسر جهان میدان وسیعی برای اقدام و عمل در مقابل بهائیان قرار گرفت.

نیاز روزافزون به این خدمات و فعالیتها در نقاط مختلف جهان سبب گردید که در اکتبر سال ۱۹۸۳ از جوامع بهائی جهان خواسته شود که این برنامه‌های رفاه اجتماعی را به طور منظم پی‌گیری نمایند. در مرکز جهانی بهائی نیز دفتری برای پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی

تأسیس شد که عهده‌دار هماهنگی و آموزش و تدارکات این برنامه‌ها گردد.^{۱۲۰} این خدمات و فعالیتها فقط شامل بهائیان نمی‌شود و همه افراد بشری را از هر دین و آئینی در بر می‌گیرد. این پروژه‌ها را می‌توان در گروه‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:^{۱۲۱}

سوادآموزی: پروژه‌های سوادآموزی بهائی علاوه بر ترویج کسب مهارت‌های خواندن و نوشتن، توانمندسازی روحانی افراد و اجتماع را در نظر دارد. پروژه‌ای در گویان نمونه‌ای موفق در این زمینه است. پروژه سوادآموزی «بربالهای کلمات» به جوانان کمک می‌کند تا به مسائل اخلاقی بیندیشند و در فعالیتهای خدماتی مشارکت کنند. این پروژه بیش از ۳۰۰۰ آموزگار داوطلب تربیت کرده و ۱۰۰۰۰ جوان را در مناطق شهری و روستایی مورد آموزش قرار داده است.

مدارس رسمی: مرکزهای آموزشی بهائی در محدوده کلاسهای خصوصی تا مدارس سطوح ابتدایی و متوسطه فعالیت دارند. در حالی که همه آنها هدف پیشرفت تحصیلی را دنبال می‌کنند و تأکید مخصوص بر خدمت به اجتماع بر پایه ارزشهای اخلاقی و تعالیم روحانی دارند، هرکدام می‌کوشند تا به نیاز خاص اجتماع خود پاسخ دهند. برای نمونه در کلمبیا، جامعه بهائی برای دختران و پسران تمام ادیان و مذاهبی که امکان دستیابی به سیستم آموزش و پرورش دولتی را ندارند کلاسهای خصوصی رایگان ارائه می‌کند.

آموزش اخلاقی پایه برنامه‌های تحصیلی مدارس است که توسط بهائیان اداره می‌شوند. به علاوه برنامه‌هایی تنظیم شده است که تأثیرشان به اجتماع وسیعتری گسترش می‌یابد. برای نمونه اقدام آموزشی شاهین سلطنتی در آفریقای جنوبی به جوانان آموزش می‌دهد تا در مدارس متوسطه کلاسهای برگزار کنند تا دانش‌آموزان در گفتگوهای پیرامون موضوعاتی چون ایدز، خدمات اجتماعی، آگاهی جهانی و محیط زیست شرکت کنند.

رفع تعصبات: اعتقاد به وحدت و یگانگی در شمار زیادی از پروژه‌های مبارزه با تعصبات نژادی، طبقاتی یا فرهنگی تجلی می‌کند. برای نمونه در کوزوو گروهی از جوانان با هدف پیشبرد اقدامات جمعی و اشتراکی میان تجزیه‌طلبان قومی اقدام به تأسیس مرکز توسعه دیدگاه جهانی کردند. این مرکز که به آموزش استفاده از رسانه در پیشبرد صلح و تعلیم و تربیت اخلاقی می‌پردازد موفق شده است تا حمایت بسیاری از سازمانهای صاحب نفوذ از جمله یونیسف را جلب کند.

پیشرفت زنان: در هر پروژه‌ای که بهائیان عهده‌دار آن هستند تلاش می‌شود مردان و زنان در شرایط مساوی و با مزایای یکسان در همه فعالیتهای انسانی، از جمله علمی، اداری، دولتی،

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت کنند. برنامه‌های ویژه‌ای برای رفع تعصبات علیه زنان و ایجاد مکانیزمی برای حفظ منافع آنان و تأمین آموزش و پرورش لازم برای رسیدن آنان به جایگاه حقیقت‌شان در اجتماع تهیه شده است. برای نمونه مؤسسه توسعه زنان روستایی بارلی برنامه‌های آموزشی شش ماهه‌ای برای زنان روستایی ارائه می‌کند که آموزش مهارت‌های عملی را با بالا بردن سطح آگاهی و ظرفیت روحانی پیوند می‌دهد. با توجه به این نکته که تغییر مناسب رفتار همسران، پدران، مادران و فرزندان به همان اندازه از اهمیت برخوردار است، این مؤسسه کار خود را پس از بازگشت زنان به روستاهای خود از طریق برپایی کنفرانسها و انجمنهایی در روستاهای آنان تداوم می‌بخشد.

محیط زیست: در زمینه محیط زیست پروژه‌های بهائی به طور کلی با توجه به نیازهای هر اجتماع عمل می‌کنند. برای نمونه در فیجی دانش سنتی، تکنیکهای ابتکاری علمی، آموزشهای زیست‌محیطی، اجتماعات برنامه‌ریزی مشاوره‌ای و اقدامات درآمدزای بادوام در پروژه‌ای با نام ابتکار باغهای مرجانی با هم به کار بسته شدند تا ماهیگیران محلی بتوانند منابع مرجانی خود را محافظت کنند. موفقیت این پروژه باعث شد تا یکی از سازمانهای بین‌المللی که در سرتاسر اقیانوس آرام جنوبی فعالیت دارد از این پروژه الگو برداری کند.

کشاورزی: پروژه‌های کشاورزی جامعه بهائی می‌کوشند تا در حالی که به دانش سنتی احترام می‌گذارند و به ابعاد اجتماعی توسعه نیز توجهی خاص دارند، پیشرفتهای علم و تکنولوژی را در مسیر بهبود تولید عرضه کنند. با این روش تولیدات کشاورزی به منزله شیوه‌ای برای توسعه اجتماعی خواهد بود. برای نمونه می‌توان به پروژه باغ همگانی در مغولستان اشاره کرد. این پروژه با پرداختن به کاشت سبزیجات به بهبود تغذیه اهل محل کمک می‌کند و همچنین به درآمد آنها می‌افزاید. تأثیر مهمتر این پروژه بالا بردن توانایی انجام فعالیتهای جمعی از طریق فراهم آوردن موقعیتهای مشورت است.

بهداشت: اقدامات بهائیان در زمینه بهداشت به شکل‌های گوناگون صورت می‌پذیرد که از جمله احداث کلینیکها، داروخانه‌های رایگان عمومی و کمپهای پزشکی و دندانپزشکی را شامل می‌شود. برخی از کشورها برنامه‌هایی تهیه کرده‌اند تا از شبکه‌ای از مددکاران بهداشت جوامع حمایت کنند. برای نمونه می‌توان از پروژه‌ای در اوگاندا نام برد که در آن بیش از یکصد مددکار دوره‌دیده موفق شدند سطح پوشش مصون‌سازی را در مناطق تعیین شده گسترش دهند. تلاشهای اخیر بیشتر متوجه آموزش مربیان بهداشت خانواده است که در روستاها با گروههای کوچک در مسیر به‌کارگیری راهکارهای مؤثر پیشگیری از بیماریها در خانه همکاری می‌کنند.

هنر و رسانه‌های گروهی: موضوعاتی چون یگانگی انسانها، خوش بینی، خیرخواهی، درستکاری، ادب و مهربانی و هماهنگی نژادی پایه بسیاری از برنامه‌هایی است که از هنر و رسانه‌ها استفاده می‌کنند. برای نمونه «تئاتر کودکان» در شهر نیویورک ایالات متحده می‌کوشد تا این کیفیتهای روحانی را در نمایشهای هنری در میان کودکان نژادهای متخلف این شهر به کار گیرد. در عین حال یک رادیوی بهائی در آمریکای لاتین نقش رسانه را در غنای فرهنگی به نمایش می‌گذارد. این رادیو از طریق برنامه‌هایی که ارزشهای اخلاقی را پرورش می‌دهند و بر موسیقی و هنر و فرهنگ بومی تأکید دارند آموزش و پرورش، توسعه و خدمات اجتماعی را ترویج می‌دهد.

هم‌اکنون بیش از ۴۰ سازمان توسعه بهائی با ساختار برنامه‌ای به نسبت پیچیده و شعاع تأثیرگذاری قابل توجهی در نقاط مختلف جهان فعالیت می‌کنند و هرکدام در مرحله‌ای از مراحل رشد و توسعه هستند. در ادامه به پنج نمونه از آنها اشاره می‌شود:

دانشگاه نور: دانشگاه نور در سال ۱۹۸۵ میلادی در سانتاکروز در بولیوی گشایش یافت. امروز این دانشگاه در میان معتبرترین دانشگاههای خصوصی این کشور قرار دارد. سیزده رشته در مقطع کارشناسی، یازده رشته در مقطع کارشناسی ارشد و شانزده دوره تخصصی از جمله خدمات ارائه شده به هزاران دانشجوی این دانشگاه است.^{۱۲۷}

فوندائیک: فوندائیک در سال ۱۹۷۴ میلادی در کلمبیا تأسیس شد. دو عامل اصلی محرک تأسیس این سازمان بود. یکی اینکه برای قدم برداشتن مردم در مسیر توسعه وجود مؤسسات و ساختارهایی که حقیقتاً به مردم تعلق داشته باشند ضروری است و دیگر اینکه اگر مردم بخواهند مسؤلیت توسعه را بپذیرند باید آموزشهای لازم را دیده باشند. برای به عمل درآوردن این دو اصل فوندائیک دانشگاهی برای توسعه صحیح تأسیس کرد، چارچوبی که در آن فرایندهای یادگیری می‌توانند به عمل درآیند. این فرایندها عبارت بودند از جستجوی سیستمهای جایگزین تولید، تأسیس سیستمهای باادام آموزش و پرورش رسمی و تقویت پایه‌های اقتصاد محلی.^{۱۲۸}

مؤسسه توسعه عصر جدید: مؤسسه توسعه عصر جدید یا New Era در سال ۱۹۸۷ در پنجمینی در هند تأسیس شد. انگیزه پیدایش آن این باور بود که توسعه باادام وقتی به وجود می‌آید که افراد و جوامع توانایی تصمیم‌گیری درباره مسائل زندگی روزمره خود را دارا باشند و این متعاقباً در اقدامات کوچک توسعه نمود پیدا می‌کند. این مؤسسه دوره‌های یکساله و دوساله‌ای ارائه می‌کند که از چهاربخش تشکیل می‌شود: یک آموزش شغلی یا حرفه‌ای برای

امرار معاش، يك بخش اخلاقی و روحانی، يك بخش خدماتی که بر استفاده از مهارت‌های فراگرفته در بهبود جامعه تأکید دارد و يك بخش فرهنگی که بر ایجاد يك حس هویت فرهنگی و احترام به یگانگی در عین گوناگونی (وحدت در کثرت) تأکید دارد.^{۱۲۹}

بنیاد بدیع: بنیاد بدیع در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد. این بنیاد يك سازمان غیرانتفاعی و غیردولتی در ماکائو است. این بنیاد با همکاری سازمان‌های مشابه برای برنامه‌های آموزش و پرورش در چین استراتژی‌هایی را برای توسعه نیروی انسانی و تهیه مواد درسی و روش‌های تدریس خلق می‌کند و به کار می‌بندد. یکی از پروژه‌های اصلی این بنیاد مدرسه ملل در ماکائو است که بیش از ۲۶۰ دانش‌آموز در مقاطع ابتدایی و متوسطه دارد.^{۱۳۰}

بنیاد مازتلا: این بنیاد که اختصاص به پیشرفت مردم زامبیا دارد در سال ۱۹۹۵ به ثبت رسید. فعالیت‌های این بنیاد به سال ۱۹۸۳ بازمی‌گردد. این بنیاد در تلاش‌های اولیه خود کوشید تا برنامه‌های آموزشی-خدماتی در زمینه فناوری روستایی، مزرعه‌داری، تولید مواد غذایی، هنرها و صنایع دستی، تندرستی و بهداشت و سایر مهارت‌های عملی ارائه دهد. يك جنبه دیگر فعالیت‌های این بنیاد به بهداشت عمومی، سوادآموزی و تعلیم و تربیت روحانی و اخلاقی توجه دارد.^{۱۳۱}

ملاحظه می‌شود که جامعه بهائی به موازات توسعه خود در سطح جهان، خدمات خود را در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی برای تحقق رفاه همه افراد بشر گسترش داده است. این اقدامات از این بینش سرچشمه می‌گیرد که همه عالم يك وطن است و همه انسانها اهالی این وطن واحدند، زیرا به فرموده حضرت بهاءالله: «عالم يك وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن»^{۱۳۲}

فصل ششم: مروری بر احکام دیانت بهائی

یکی از بخشهای مهم هر دین احکام و شعائری است که حیات فردی و جمعی پیروان آن دین را سامان می‌دهد. از نتایج مهم دین در طول تاریخ ایجاد نظم و قانون در حیات انسان بوده است و این کار از طریق تعیین و تدوین احکام و قوانین دینی انجام می‌شود. البته، نه همهٔ دین احکام و آداب است، و نه می‌توان احکام یک دین را از سایر ابعاد آن دین جدا کرد. در عمل ارتباط میان اجزاء مختلف یک دین بسیار پیچیده است و مثلاً احکام و آداب یک دین در عمل منعکس کنندهٔ جنبه‌های اعتقادی، عرفانی، اخلاقی و... آن دین نیز هست.

ارتباط احکام و شعائر بهائی با اصول و اهداف دین بهائی

از دیدگاه بهائی، احکام و شعائر دینی تمام دین را تشکیل نمی‌دهد، اما بخش بسیار مهمی از آن است. در عین حال، احکام بهائی ارتباط نزدیکی با اصول اعتقادی و عرفان این دین دارد و از این دو جدایی ناپذیر است. کتاب اقدس با این مطلب آغاز می‌شود که اولین و مهمترین چیزی که خداوند بر بندگان خود واجب کرده است، شناسایی فرستادهٔ او در هر زمان است که وحی الهی را دریافت می‌کند و نمایندهٔ خداوند در بین سایر بندگانش است^{۱۳۳}. حیات دینی با ابلاغ رسالت چنین شخصیتی آغاز می‌شود که به اعتقاد اهل ادیان صفات و خواست خداوند را برای مردم ظاهر می‌کند، همان طور که آئینه نور خورشید را منعکس می‌سازد. به همین دلیل، در اصطلاح بهائی پیامبران را مظاهر الهی می‌نامند. در اعتقاد بهائی، شناسایی مظهر الهی در هر زمان بزرگترین سعادت است که برای انسانها متصور است و این آگاهی است که به سایر اعمال و فعالیت‌های انسان معنا می‌بخشد. با این حال، عرفان یا شناسایی تنها بدون عمل به احکام و دستورات مؤسس دین کافی نیست، زیرا هر شناخت و آگاهی باید به نتیجهٔ عملی منجر شود، این است که می‌فرماید: «إِذَا فُرِّتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَالْأَفْقِ الْأَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ لِأَنَّهُمَا مَعًا لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ».

(مضمون: وقتی به مقام وفاق بلند مرتبه شناسائی مریبی آسمانی رسیدید، برهرشخصی شایسته و بایسته است که از آنچه از طرف آن پیامبر به آن مأمور شده، پیروی نموده، عمل نماید. زیرا این دو— یعنی شناسائی و عمل— باهم هستند و یکی بدون دیگری مورد قبول نیست)^{۱۳۴}. هدف از رسالت مظهر الهی تنظیم و تقویت زندگی و در نهایت خوشبختی و سعادت انسانها است و این فقط با دانستن حاصل نمی‌شود، بلکه باید به دستورات دینی از جمله احکام و آداب آن عمل کرد. عمل به احکام و دستورات دینی نشان دهنده اطاعت پیروان از مظهر الهی و تلاش آگاهانه آنها برای اجرای خواسته‌های خداوند است.

از دیدگاه بهائی، احکام فقط به عنوان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه پیمانی است میان مظهر الهی و مردمی که به او ایمان آورده‌اند. ادیان الهی رابطه میان خدا و بندگانش را به شکلهای مختلفی توصیف کرده‌اند. یکی از این توصیفات عشق است. در آثار دینی گفته شده که خدا انسان را به دلیل عشقی که به او داشت خلق کرده است. امر بهائی بر این جنبه از رابطه میان خدا و انسان بسیار تأکید دارد. رابطه خدا و انسان رابطه‌ای عاشقانه است^{۱۳۵}. خدا انسان را به دلیل عشق خلق کرده، به دلیل عشق هدایت می‌کند و پیامبر الهی نماینده عشق خداوند به بندگانش است. تنها چیزی که خداوند از انسانها می‌خواهد این است که به او بیشتر و بیشتر از هر چیز دیگر عشق بورزند و این عشق را از طریق عشقشان به مظهر الهی آشکار کنند. به همین دلیل، از بهائیان خواسته شده که به دلیل عشقی که به مظهر الهی دارند، احکام او را اجرا کنند، نه به خاطر ترس از مجازات یا به امید پاداش^{۱۳۶}.

یکی از مهمترین تأثیرات احکام در هر دین، ایجاد نظم و انضباط در حیات فردی و روابط جمعی پیروان است. احکام در بسیاری موارد وسیله‌ای است برای تربیت جامعه دینی و افراد پیروان تا زندگی خود را مطابق اصول دینیشان نظم ببخشند و فرهنگ و تمدنی مطابق بینشها و مقاصد آن دین به وجود بیاورند. احکام دین بهائی را نیز از هدف و مقصد اصلی این آئین نمی‌توان جدا کرد. در حیات فردی، این هدف عبارت است از کسب کمالات روحانی و دارا شدن صفات الهی، و در حیات اجتماعی عبارت است از وحدت عالم انسانی و ایجاد روحانیت در این جهان مادی. بسیاری از احکام بهائی مانند نماز و دعا، رعایت نظافت و پاکیزگی، و برگزاری ضیافت و غیره در ارتباط با هدف و مقصد دین بهائی معنی پیدا می‌کنند. در ادامه مطلب به معرفی و توضیح برخی از احکام بهائی می‌پردازیم.

احکام عبادی

از جمله مهمترین احکام فردی که در امر بهائی وجود دارد، نماز و روزه است که از سن بلوغ بر فرد واجب می‌شود. بلوغ شرعی در امر بهائی برای دختر و پسر، هر دو، پانزده سالگی است. این دو حکم از مفصل‌ترین احکام دین بهائی هستند که با مطالب فرعی مربوط به خودشان بخش نسبتاً پرحجمی از احکام را به خود اختصاص داده‌اند. در امر بهائی، فرد هر روز باید حداقل یکی از سه نمازی را که تعیین گردیده، با شرایط مخصوص آن (از جمله گرفتن وضو و خواندن نماز در وقت معین) به جا آورد. کوچکترین نماز از يك آیه تجاوز نمی‌کند؛ نماز وسطی (متوسط) کمی از آن بزرگ‌تر است؛ و نماز کبیر (بزرگترین نماز) که تقریباً طولانی و مفصل است و شامل چندین قیام و قعود و قنوت و سجود و رکوع می‌شود. به این ترتیب، هر فرد با توجه به شرایط خود می‌تواند لاقلاً یکی از این نمازها را انتخاب کند و به جا بیاورد. نماز در دیانت بهائی به صورت انفرادی خوانده می‌شود، جز در مورد نماز میت که جمعیت ایستاده، يك نفر آن را می‌خواند و همه با حالت روحانی و معنوی توجه می‌کنند.

نماز در اعتقاد بهائی، هم چنان که در سایر ادیان، فرصتی است برای انسان به جهت ستایش خدا و اعتراف به بخشش و بزرگواری او و اظهار بندگی در برابر او. از جمله، در نماز صغیر (کوچکترین نماز) خوانده می‌شود: «أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِأَنَّكَ خَلَقْتَنِي لِعِرْفَانِكَ وَ عِبَادَتِكَ. أَشْهَدُ فِي هَذَا الْحِينِ بِعَجْزِي وَ قُوَّتِكَ وَ ضَعْفِي وَ اقْتِدَارِكَ وَ فَقْرِي وَ غِنَائِكَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ»^{۱۳۷}. نماز گفتگو با خداست، اما خدا عظیمتر از آن است که در تصور انسان بگنجد یا مکان خاصی داشته باشد. به همین دلیل، در هر دین شیء یا مکانی که به دلیل ارتباط و نسبتش با خداوند تقدس یافته و مورد احترام است، در موقع عبادت مرکز توجه قرار می‌گیرد. در ادیان سامی قبله از اهمیت خاصی برخوردار است. قبله مکانی است که به دلیلی با خداوند ربط و نسبت دارد و به همین جهت از لحاظ پیروان آن دین مقدس است، مانند مسجد الاقصی و کعبه در نزد مسلمانان. قبله در امر بهائی بیانگر یکی از اصول اعتقادی مهم این دین است. از نظر امر بهائی، شریفترین مخلوق خداوند که بیشترین صفات و کمالات الهی در وجود او ظاهر می‌شود، انسان است و از میان انسانها، انسان کامل که نماینده خداوند در روی زمین و پیامبر و مظهر امر او است، محل تجلی بیشترین و عالی‌ترین اسماء و صفات الهی است. به همین دلیل مدفن مؤسس این آئین، حضرت بهاء الله، در حومه آخرین تبعیدگاهشان، شهر عکا، اکنون قبله و زیارتگاه بهائیان محسوب می‌شود.

آخرین ماه سال بهائی (که از نوزده ماه نوزده روزه تشکیل شده و هر ماه به یکی از اسماء و صفات الهی نامیده شده) به روزه اختصاص دارد. از لحاظ تقویم شمسی، ماه روزه بهائی نوزده روز آخر سال شمسی را شامل می‌شود که در هر دو نیمکره زمین موقع اعتدال است. روزه بهائی از طلوع تا غروب آفتاب ادامه پیدا می‌کند و در مکانهایی که روز یا شب بسیار طولانی است، مانند مکانهای نزدیک به قطب، می‌توان از ساعت برای تعیین مدت روزه استفاده کرد. در ادیان مختلف و از جمله دین بهائی برای روزه حکمتهای گوناگونی بیان شده است. یکی از این حکمتهای که در آثار بهائی بر روی آن بسیار تأکید شده، این است که روزه فرصتی است برای تفکر درباره مسائل روحانی، و نشانه و رمزی است برای دوری از خواهشهای نفسانی.^{۱۳۸}

به طور کلی، برای یک بهائی، نماز و روزه و احکام دیگری مانند لزوم خواندن آیات و آثار الهی در هر صبح و شب، و نود و پنج مرتبه ذکر الله ابهی که باید به طور روزانه توسط هر فرد انجام شود، تمرینی است برای انضباط فردی و منفک شدن از زندگی روزمره و توجه به مسائل روحانی و معنوی.^{۱۳۹}

احکام مربوط به نظافت و پاکیزگی

بخش مهمی از احکام دین بهائی را دستورات مربوط به نظافت و پاکیزگی تشکیل می‌دهد. این احکام اگر چه جنبه فردی دارند، اما تأثیر عمل به آنها در اجتماع ظاهر می‌شود و هرچند به ظاهر به امور جسمانی مربوط می‌شوند، اما به روحانیت نیز مربوطند، چنانکه به فرموده حضرت عبدالبهاء «نظافت ظاهره هرچند امری است جسمانی و لکن تأثیر شدید در روحانیت دارد»^{۱۴۰}. این جهت حضرت بهاءالله ضمن بیان احکامی درباره نظافت که قبل از آن مورد توجه عام نبود، می‌فرمایند، «کونواعنصراللطافة بین البریة» (ذات وجوه رطافت درین مردم باشید)^{۱۴۱}. حکمتی که برای این احکام در امر بهائی ذکر شده این است که فطرت انسان به طور کلی گرایش به لطافت و پاکیزگی دارد و از کثیفی و آلودگی طبیعتاً ناخشنود می‌شود. رعایت این احکام سبب می‌شود که افراد از آلودگیهایی که باعث ناراحتیشان می‌شود محفوظ بمانند و روحانیت و نشاط خود را حفظ کنند و علاوه بر این بتوانند بدون کراهت و با نشاط و راحتی با یکدیگر معاشرت کنند^{۱۴۲}. این احکام به خصوص در محیط ایران آن زمان تأثیر زیادی داشت، چون توجه چندانی بکه بهداشت و نظافت نمی‌شد. حمامهای عمومی مکانهای آلوده‌ای بود و آب خزینة برای افراد مختلف عوض نمی‌شد و انواع بیماریها و آلودگیها از این

طریق شیوع پیدا می‌کرد. دستورات بهائی ورود به این خزینه‌ها را ممنوع کرد.^{۱۴۳} بهائیان از اولین گروههایی بودند که حمامهایی ساختند که در آنها از دوش استفاده می‌شد و با این کار تحولی در بهداشت محیط اجتماعی آن زمان ایجاد کردند.^{۱۴۴}

باید توجه داشت که این حکم از نظافت و لطافت جسمانی و محیطی فراتر است و همه جنبه‌های زندگی و رفتار انسان را در بر می‌گیرد. به فرموده بیت‌العدل اعظم در حواشی ترجمه کتاب اقدس، کلمه «لطافت» متضمن مفاهیم متعدد صوری و معنوی است، از قبیل ظرافت، آراستگی، حسن سلیقه، نظافت، ادب، حسن اخلاق، ملایمت لطف و همچنین رقت، صفا، تنزیه و تقدیس و پاکی.

احکام مربوط به احوال شخصیه

بخش دیگری از احکام بهائی مربوط به احوال شخصیه مثل ازدواج و طلاق و ارث می‌شود. همیشه تنظیم امور اجتماع و روابط انسانی یکی از مسائل مهم در هر دین محسوب می‌شده است و احکام و شعائر مختلف دینی برای نظم بخشیدن و معنا دادن به این امور وجود داشته است. یکی از مهمترین مسائلی که همه ادیان و اقوام بشری آن را مورد توجه قرار داده‌اند، نهاد خانواده و تنظیم روابط جنسی درون اجتماع است. در هر اجتماع بشری گروهی به عنوان محارم تعیین می‌شوند که ازدواج با آنها ممنوع است. به علاوه، ازدواج و تشکیل خانواده طبق قوانین و شرایط خاصی انجام می‌گیرد و با آداب و مراسم خاصی همراه است که این مرحله گذار را در زندگی دو نفری که زندگی مشترکی را با یکدیگر آغاز می‌کنند، مشخص می‌سازد. روابط اعضاء خانواده و حقوق و وظایفشان نسبت به یکدیگر از قوانین خاصی پیروی می‌کند. همه اینها حاکی از اهمیت نهاد خانواده است.

در امر بهائی، ازدواج قویاً توصیه شده، چون خانواده سنگ زیر بنای جامعه بشری است و الفت و محبت در خانواده پایه وحدت و اتحاد در کل خانواده عالم انسانی محسوب می‌شود. هدف از ازدواج در دین بهائی به وجود آمدن فرزندان و تربیت آنها است تا با ایمان بار آیند و صاحب کمالات روحانی شوند.^{۱۴۵} از دیدگاه بهائی ازدواج فقط یک ارتباط جسمانی نیست، بلکه رابطه‌ای روحانی و معنوی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «بین بهائیان مسأله ازدواج اینست که مرد و زن جسماً و روحاً متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند»^{۱۴۶} شرایط و مراسم ازدواج بهائی بسیار ساده است. بعد از قطعی شدن قرار ازدواج (به اصطلاح نامزدی) تا انجام مراسم عقد و ازدواج بیش از ۹۵ روز

نباید فاصله بیفتد. حدود مهریه معین است و نمی‌تواند کمتر از ۱۹ مثقال (۱۹ نخودی) نقره یا بیشتر از ۹۵ مثقال طلا باشد که با توجه به محل زندگی و امکانات مالی مرد تعیین می‌شود و توصیه شده که به حداقل قناعت شود. امر بهائی قانون اسلامی در مورد محارم را به رسمیت می‌شناسد و علاوه بر این توصیه می‌کند که ازدواج حتی الامکان میان خانواده‌هایی صورت گیرد که با هم خویشاوندی ندارند یا نسبت دور دارند. این کار علاوه بر سلامت نسل در ایجاد ارتباط و اتحاد بین جامعهٔ انسانی مؤثر است. مانعی برای ازدواج فرد بهائی با غیر بهائی وجود ندارد. داشتن بیش از یک همسر در زمان واحد نهی شده است. همچنین جواز ازدواج موقت (صیغه) در دیانت بهائی نسخ شده است. به منظور به رسمیت شناختن آزادی و اختیار فردی و در عین حال تقدیس جایگاه خانواده و حفظ وحدت خانواده، ازدواج باید با رضایت آزادانهٔ زن و شوهر و والدین هر دو طرف انجام شود. اختلاف و طلاق به شدت مکروه است، چون بر خلاف وحدت و اتحاد است، اما به عنوان آخرین راه حل مجاز دانسته شده. زن و مرد هر دو می‌توانند تقاضای طلاق بدهند. از زمانی که طلاق مقرر می‌شود تا اجرای حکم طلاق، یک سال فاصله باید رعایت شود. در این مدت زن و مرد جدا از هم زندگی می‌کنند. هدف از این یک سال تربص این است که دو طرف حتی الامکان بکوشند اختلافات موجود را رفع کنند و الفت و اتحاد خانواده را دوباره برقرار نمایند^{۱۴۷}.

ارث یکی دیگر از احکامی است که به تنظیم روابط انسانی و خانوادگی مربوط می‌شود و نقش مهمی هم در تنظیم امور اقتصادی دارد. در دیانت بهائی هر فرد بالغی می‌تواند در زمان حیات خودش وصیتنامه‌ای تنظیم کند و سرنوشت اموال خود را پس از مرگش به هر ترتیبی که بخواهد تعیین نماید. با این حال، اگر وصیتنامه‌ای موجود نباشد، در احکام بهائی ترتیب تقسیم ارث معین شده و گروههایی که از متوفی ارث می‌برند و سهم الارث هر کدام معلوم شده است. سابقهٔ این نحوهٔ تقسیم ارث به احکام دین بابی برمی‌گردد و در امر بهائی با قدری تعدیل و تغییر پذیرفته شده است. طبقات وراث در دین بهائی هفت گروهند، شامل فرزندان، همسر، پدر، مادر، برادران، خواهران و معلمان متوفی که هر یک طبق قوانین بهائی سهم معینی دارند. تقسیم ارث به این نحو در امر بهائی هم نشان دهندهٔ اهمیت خانواده و هم نشان دهندهٔ اهمیت توزیع ثروت و جلوگیری از تجمع ثروت است. حضور معلم در میان طبقات وراث به دلیل اهمیتی است که امر تعلیم و تربیت در دین بهائی دارد و در واقع معلم پدر یا مادر روحانی فرد محسوب می‌شود^{۱۴۸}.

تربیت فرزندان یکی دیگر از احکامی است که در دین بهائی نهایت اهمیت را دارد. هر پدری موظف به تعلیم و تربیت فرزندان خود است و اگر توانایی این کار را نداشته باشد، هیأت امنای جامعه موظفند که ترتیب آموزش و تربیت فرزندان او را بدهند^{۱۴۹}. بعضی از مواد آموزشی که در امر بهائی بر آن تأکید شده، عبارتند از دین و اخلاق، خواندن و نوشتن، مقدمات علوم. از دیدگاه بهائی نیز مانند بسیاری ادیان دیگر، تربیت و تعلیم اطفال وظیفه و مسئولیت مقدس و مهمی است. این تربیت جنبه‌های روحانی، انسانی و جسمانی وجود انسان را شامل می‌شود و هدف از آن پرورش انسانهایی با ایمان، دارای کمالات روحانی، فارغ از تعصبات دینی و نژادی و معتقد به وحدت عالم انسانی است که استعدادهای مختلف علمی، هنری و روحانی خود را پرورش دهند و از آنها در ساختن يك تمدن جهانی استفاده کنند.

آداب و شعائر اجتماعی

علاوه بر احکام فردی، بخش مهمی از احکام و اعمال هر دین را شعائر و آداب اجتماعی تشکیل می‌دهد. حتی قدیمی‌ترین ادیان نیز آداب و مراسم جمعی دارند که در آن اعضاء جامعه دینی گرد هم می‌آیند تا عبادتهای گروهی انجام دهند. در ادیانی که به لحاظ تاریخی به ما نزدیکتر هستند نیز گردهمایی‌های دینی اهمیت زیادی دارند، مثلاً مراسم عشاء ربانی در مسیحیت یا نماز جمعه در اسلام. این شعائر جمعی اهمیت اجتماع دینی و روابط پیروان دین را با یکدیگر به عنوان يك جامعه متحد، نشان می‌دهد. با توجه به این که پیام و مقصد دین بهائی وحدت عالم انسانی است، طبیعی است که مراسم اجتماعی در این آئین از اهمیت زیادی برخوردار باشند. یکی از مراسم جمعی امر بهائی که البته در زمره احکام نیز محسوب است، برگزاری ضیافت نوزده روزه می باشد. از بهائیان يك محل خواسته شده که در هر ماه بهائی دور هم جمع شوند و مهمانی برگزار کنند و به طور جمعی به دعا و عبادت بپردازند. هدف مهم این اجتماع به صراحت برقراری الفت و دوستی میان اعضاء جامعه دینی بیان شده است^{۱۵۰}. يك بخش مهم هر ضیافت علاوه بر مراسم روحانی (که شامل خواندن دعا و آثار مقدس دینی می‌شود) مشورتی است که بین اعضاء درباره امور مهم جامعه انجام می‌شود و به این ترتیب این امکان فراهم می‌شود که همه در حیات جمعی مشارکت کنند و در تصمیم گیریها به طور مستقیم نقش داشته باشند. ضیافت نوزده روزه جایگاه مهمی در نظم اجتماعی و امور اداری جامعه بهائی دارد^{۱۵۱}.

دعا، چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، از احکامی است که سابقه‌ای طولانی در میان ادیان مختلف داشته است و در نزد بهائیان نیز از اهمیت بسیار برخوردار است. علاوه بر نماز روزانه، از بهائیان خواسته شده که در مواقع مختلف، تنها یا به همراه دیگران، به دعا و نیایش بپردازند. یکی از احکام بهائی این است که باید در هر محل، مکانی برای عبادت و ذکر خداوند ساخته شود^{۱۵۲}. این مکان در اصطلاح بهائی مشرق الاذکار نامیده می‌شود یعنی مکانی که ذکر خداوند از آنجا بلند می‌شود. از بهائیان خواسته شده که به خصوص در صبحهای زود در مشرق الاذکار حاضر شوند و در آنجا ادعیه و آثار الهی را با لحن خوش که سبب روحانیت می‌شود، تلاوت کنند. ساختن معابد در تاریخ ادیان امر تازه‌ای نیست. اغلب ادیان معابد و مکانهایی دارند که محل اجتماع مؤمنان و انجام دادن عبادات جمعی ایشان است. برخلاف عبادتگاههای ادیان شرق و بعضی فرقه‌های مسیحی، مشرق الاذکار بهائی باید خالی از تصاویر و تماثیل مذهبی باشد. مشرق الاذکارهای بهائی که طبق حکم کتاب اقدس باید به زیباترین وجه ممکن ساخته شوند، معابدی هستند که هر فرد با هر دین و اعتقادی می‌تواند در آنها حاضر شود و به شیوه خود به دعا و نیایش خداوند بپردازد، به این ترتیب در مشرق الاذکار ادعیه و آثار همه ادیان خوانده می‌شود که نشانگر اعتقاد بهائی به وحدت اساس ادیان و وحدت عالم انسانی است. تا کنون، در هر یک از قارات جهان مشرق الاذکار بزرگی توسط بهائیان ساخته شده که هر یک به سهم خود شاهکار معماری محسوب می‌شوند^{۱۵۳}. پیش بینی شده که در اطراف هر مشرق الاذکار بناهای دیگری برای رسیدگی به احتیاجات مردم از هر دین و قوم و ملتی ساخته شود، مانند بیمارستان، پرورشگاه، خانه سالمندان و غیره^{۱۵۴}. این مسئله حاکی از یک اصل مهم در همه ادیان و از جمله دین بهائی است که طبق آن، مرکز و محور همه امور اجتماعی و روابط انسانی امور روحانی و معنوی است.

روز تعطیل در دیانت بهائی روز جمعه است. به علاوه در طول سال فقط ۹ روز تعطیل وجود دارد که کار در آن حرام است (به جز کارهای ضروری) و افراد باید در آن روزها به ذکر الهی و امور عام‌المنفعه و مفید بپردازند. از این ۹ روز ۷ روز به جشن و شادمانی اختصاص دارد (اظهار امر و تولد حضرت بهاءالله و حضرت باب و عید نوروز) و دو روز به سوگواری (شهادت حضرت باب و صعود حضرت بهاءالله).

نسخ بعضی احکام و رسوم سایر ادیان در امر بهائی

بسیاری از احکام دین بهائی به ادیان گذشته ارتباط دارد، به خصوص، ادیان اسلام و بابی که از لحاظ تاریخی به این دین نزدیکترند. اولین کسانی که به دین بهائی گرویدند، از زمینه اسلامی و عمدتاً شیعی بودند. دین بابی نیز ارتباط عمیقی با دین بهائی دارد و در واقع مقدمه آن محسوب می‌شود. در اعتقاد بهائی اساس تمام ادیان و هدف و مقصد اصلی آنها در حقیقت یکی است، اما بسته به شرایط زمان و درجه رشد و تکامل بشر، گاه مسائل فرعی و جزئی ادیان با هم متفاوت می‌شود. حکمی که در گذشته، به دلیل نیاز بشر اجرای آن ضرورت داشته، با گذشت زمان و رشد جامعه انسانی دیگر قابل اجرا نیست. در دین بهائی کلیات احکام و شعائری که در ادیان دیگر وجود داشته، مثل نماز و روزه و دعا و احکام مربوط به ازدواج و طلاق و ارث و غیره مورد تأکید مجدد قرار گرفته است و نهایتاً با توجه به هدف و موقعیت زمانی دین بهائی در جزئیات آن تغییراتی داده شده است، اما برخی از احکام ادیان دیگر نسخ شده است و دیگر قابل اجرا نیست. مثلاً ترك دنیا و رهبانیت که در میان بعضی فرقه‌های مسیحی رواج داشته، و هم چنین اعتراف به گناه نزد کشیش که در نزد کاتولیکها مرسوم است، در دین بهائی ممنوع شده. به همین ترتیب تحمل ریاضتهای شدید که از روشهای بعضی از فرقه‌های هندی است، نهی شده است.^{۱۵۵}

در بسیاری از موارد، نسخ احکام ادیان دیگر در امر بهائی با هدف وحدت عالم انسانی ارتباط مستقیم دارد. برای مثال، محدودیتهایی که در ادیان و اقوام مختلف برای پوشیدن لباس یا گذاشتن و تراشیدن ریش وجود داشته، در دین بهائی برداشته شده و افراد آزادند نوع پوشش و وضعیت ظاهری خود را بنا به میل خود و به حکم عقل سلیم انتخاب کنند. در دیانت بهائی حکم حجاب، به این معنی که زنان باید حتماً سر خود را بپوشانند، وجود ندارد بلکه حضرت بهاءالله می‌فرماید یکی از اهداف این ظهور آن است که انسانها به مقامی برسند که اگر زیباترین زنان با زیورهای فراوان از مقابل آنان عبور کنند هیچکس نگاه شهوت‌آلودی بر آنان نیفکند. شنیدن موسیقی، که بعضی از گروههای دینی و از جمله بعضی فرقه‌های اسلامی آن را حرام می‌دانند، در امر بهائی آزاد است. در بسیاری از فرهنگهای دیگر، مثل قبائل افریقایی و سرخپوستان امریکا، موسیقی بخش مهمی از مراسم مذهبی را تشکیل می‌دهد. به اعتقاد بهائی، موسیقی می‌تواند در ایجاد حالت روحانیت در انسان مؤثر باشد و به همین دلیل آموزش آن به اطفال توصیه شده است. در عین حال، هشدار داده شده که موسیقی نباید طوری باشد که انسان را از حالت ادب و وقار خارج کند و وسیله‌ای برای تحریک هواهای نفسانی شود.^{۱۵۶} در

این گونه احکام، نظرگاه جهانی دین بهائی کاملاً مشهود است، زیرا دیدگاه ملل و اقوام مختلف درباره نوع پوشش و همین طور موسیقی و مواردی از این قبیل بسته به شرایط اقلیمی و فرهنگی متفاوت است و از دیدگاه بهائی حفظ این تنوع و احترام به آن لازمه سلامت و زیبایی جامعه انسانی است و یکی از اجزاء ضروری وحدت عالم انسانی محسوب می‌شود.

از جمله احکامی که در دین بهائی نسخ شده است، نجس دانستن بعضی اشیاء و اشخاص است^{۱۵۷}. این مسئله چیزی جدا از احکام مربوط به نظافت و پاکیزگی است. از نظر بهائی، رعایت پاکیزگی حکمی لازم و ضروری است و از آلودگی باید اجتناب کرد، اما این که اشیاء و به خصوص افراد را ذاتاً شر و پلید بدانیم، مخالف وحدت عالم انسانی و محبت به همه انسانها است. این حکم که شاید در مواقعی به جهت حفظ جامعه دینی لازم بوده، از نظر بهائیان در جهان امروز دیگر قابل اجرا نیست. برعکس، بهائیان موظف شده‌اند که با اهل همه ادیان با نشاط و شادمانی معاشرت کنند که یکی از راههای تحقق وحدت عالم انسانی محسوب می‌شود. محدودیت معاشرت در دیانت بهائی فقط شامل اشرار، یعنی افراد فاسد الاخلاق، می‌شود چه بهائی باشند و چه غیربهائی. همچنین در دیانت بهائی حکم جهاد، یعنی جنگ برای دفاع از دین یا پیشبرد آن، نسخ شده است و بهائیان موظفند دین الهی را با تبلیغ تعالیم الهی و عمل به آنها انتشار دهند، نه با جنگ و جدال.

منهیات

سرانجام، بخشی از احکام دین بهائی شامل منهیات یعنی ممنوعیت‌ها می‌شود^{۱۵۸}. اعمالی وجود دارد که برای حفظ بقا و سلامت اجتماع باید از انجام دادن آنها جلوگیری کرد و کم و بیش در همه ادیان مشترکند، از جمله: قتل، زنا، دزدی، قمار و... که مجازاتهایی هم برای انجام دادن آنها تعیین شده است.

یکی از منهیات که در امر بهائی به شدت تأکید شده، غیبت است، به طوری که به فرموده حضرت شوقی افندی: «تعالیم بهائی در هیچ مورد به اندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت، مؤکد و الزام آور نیست.»^{۱۵۹} علت نهی شدید غیبت در دین بهائی نقش آن در ایجاد اختلاف است.

از سایر مواردی که در دین بهائی به شدت نهی شده، استعمال مشروبات الکلی و سایر مواد سکر آور و استفاده از مواد مخدر اعم از تریاک و غیره است. در اینجا هم می‌توان ارتباط حکم را با هدف وحدت عالم انسانی مشاهده کرد، چون استفاده از الکل و مواد مخدر در

جوامع امروز علاوه بر همهٔ زیانهای مختلفی که برای خود فرد دارد، باعث اختلاف و درگیری و فجایع گوناگون می‌شود و یکی از عوامل فروپاشی خانواده‌ها به حساب می‌آید.

فصل هفتم: روش اداره جامعه بهائی

وسیله و روش اداره جامعه جهانی بهائی «نظم اداری» نامیده می‌شود. این نظم در تاریخ ادیان و تاریخ جهان بی سابقه و بی نظیر است. بهائیان این نظم را به عنوان الگویی برای نظام جهانی آینده که در اصطلاح بهائی «نظم بدیع جهانی» نامیده می‌شود به جهانیان ارائه می‌کنند. در این فصل نحوه تأسیس این نظم و ویژگی‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تأسیس نظم اداری

در زمان حضرت بهاءالله، با اینکه ایشان همیشه در تبعید و زندان به سر می‌بردند، جامعه بهائی که اکثر اعضای آن در ایران و معدودی در کشورهای مجاور مانند عراق و ترکمنستان و غیره ساکن بودند، از طریق الواح و آثار مبارکه‌ای که توسط زائرین به دستشان می‌رسید، تحت هدایت مستقیم حضرت بهاءالله قرار داشتند. اما ایشان با سه اقدام مهم نحوه اداره جامعه بهائی بعد از خود را تعیین فرمودند.

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس که مهمترین اثر نازل از قلم ایشان است و در وصیت‌نامه خود به نام کتاب عهدی که هر دو مانند سایر آثار الهی در این دور به مهر و امضای ایشان موجود است، با کمال صراحت پسر ارشد خود به نام عباس، ملقب به غصن اعظم و عبدالبهاء، را به عنوان جانشین خود تعیین فرمودند^{۱۶۰} و به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ ادیان مسأله جانشینی پیامبر الهی به وسیله خود ایشان به طور موثقی که جای شك و شبهه برای هیچکس نماند و بهانه به دست کسی ندهد معین شد.

همچنین حضرت بهاءالله در کتاب اقدس و بعضی از الواح دیگر خود دستور تأسیس بیت‌العدل را که شورایی انتخابی است صادر فرمودند. در کتاب اقدس می‌فرمایند: «قَدْ كَتَبَ اللهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ وَيَجْتَمِعَ فِيهِ النَّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبَهَاءِ وَإِنْ إِرْدَادَ لَا بَأْسَ وَ يَرُونَ كَاتِبَهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يَرِي وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ

يكونوا أمتاً الرّحمن بين الامكان و كلاًّ الله ليمن على الأرض كلّها و يشاوروا في مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون في أمورهم و يختاروا ما هو المختار»^{۱۶۱} (یعنی خداوند دستور داده است که در هر شهری باید بیت العدل تشکیل شود و نه نفر یا بیشتر در آن جمع شوند و خود را در محضر خدا ببینند و امین مردم باشند و در مصلحت مردم مشورت کنند و بهترین تصمیمات را بگیرند). این آیه از کتاب اقدس به بیت العدل محلی که در هر شهر یا روستا باید تشکیل شود اشاره دارد (امروزه بیت العدل محلی، محفل روحانی محلی نامیده می شود). اما در همین کتاب وظائف بیت العدل و درآمدها و مخارج آن را نیز تعیین فرموده اند.

در لوح اشراقات حضرت بهاء الله به بیت العدل اعظم که باید در سطح جهانی تشکیل شود اشاره می فرمایند: «اشراق هشتم، این فقره از قلم اعلى در این حین مسطور و از کتاب اقدس محسوب. أمور ملّت معلق است به رجال بیت عدل الهی. ایشانند ائمه الله بین عباد و مطالع الامر فی بلاده. یاحزب الله، مربی عالم عدل است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات و این دورکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم. چونکه هر روز را امری و هر حین را حکمتی مقتضی، لذا امور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند، نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی؛ بر کل اطاعت لازم. امور سیاسیة کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب»^{۱۶۲} در این بیان وظیفه تشریح احکام غیر منصوصه و امور سیاسیة را به بیت العدل سپرده اند که منظور از آن بیت العدل اعظم است.

به علاوه حضرت بهاء الله در اواخر دوران حیات خود چند نفر را به عنوان «ایادی امرالله» منصوب فرمودند که افراد بهائی بتوانند در امور خود با آنان مشورت کنند. به این ترتیب مؤسسه ایادی امر را تأسیس فرمودند و در مورد ایشان می فرمایند: «النور و البهائ و التکبیر و الثناء علی آيادی أمره الذین بهم أشرف نور الإصطبار و ثبت حکم الاختیار لله المقتدر العزيز المختار و بهم ماج بحر العطاء و حاج عرف عتايه الله مولى الوری»^{۱۶۳}

در دوران حضرت عبدالبهاء، در بعضی شهرهای ایران و آمریکا محافل شور تشکیل شد که مقدمه محافل روحانی امروز یا بیوت عدل آینده بودند. ایشان در بعضی از الواح خود مفصلاً وظائف محافل را توضیح دادند و در وصیت نامه خویش به نام الواح وصایا بیانات حضرت بهاء الله را در مورد نظم اداری توضیح و تشریح فرمودند. ایشان اولاً نوه ارشد خود به نام شوقی ربانی ملقب به حضرت ولی امرالله را به عنوان جانشین خود تعیین فرمودند: «ای یاران مهربان، بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای

جمال ابهی توجه به فرع دوسدره که از دو شجره مقدسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه ربانیه به وجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و و ولی امرالله و مرجع جمیع اغصان وافنان و ایادی امرالله و احباءالله است و مبین آیات الله و من بعده بکرأ بعد بکر یعنی در سلاله او.»^{۱۶۴}

همچنین در همین اثر مهم نحوه تشکیل بیت العدل محلی (که اکنون محفل محلی نامیده می شود) و بیت العدل خصوصی (که محفل ملی نامیده می شود) و بیت العدل عمومی (که بیت العدل اعظم نامیده می شود) را توضیح فرمودند، به این ترتیب که بیت العدل محلی توسط همه بهائیان هر شهر یا روستا سالی یکبار از میان بهائیان همان محل انتخاب می شود. بیت العدل خصوصی نیز سالی یکبار از میان تمام بهائیان یک کشور توسط نمایندگان انتخاب می شود که بهائیان شهرها و روستاهای مختلف آن کشور انتخاب می کنند (یعنی انتخابات آن دو مرحله ای است). بیت العدل اعظم نیز توسط اعضای بیوت عدل خصوصی (فعالاً هر پنج سال یکبار) از میان تمام مردان بهائی جهان انتخاب می شود (یعنی انتخابات آن سه مرحله ای است). حضرت عبدالبهاء در مورد بیت العدل اعظم در الواج وصایا چنین می فرماید: «اما بیت العدل الذی جعله الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطاء باید به انتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم ودانایی و ثابت بردین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد»^{۱۶۵}

نحوه انتخابات بهائی سری، عمومی و آزاد است، یعنی اولاً هیچکس نباید از رأی دیگری سؤال کند یا به دیگری بگوید که به چه کسی رأی خواهد داد یا از او بخواهد به فرد به خصوصی رأی بدهد؛ ثانیاً همه بهائیان از زن و مرد و از هر طبقه و صنفی که باشند می توانند وقتی به سن قانونی رسیدند، که فعالاً ۲۱ سال تمام است، در انتخابات شرکت کنند؛ ثالثاً نامزدها و تبلیغات انتخاباتی وجود ندارد و هر فرد باید به افرادی که آنها را مناسب و شایسته می داند رأی دهد؛ رابعاً این که اگر در انتخابات محفلی دو نفر، که یکی از نژاد اقلیت و دیگری از اکثریت باشند، دارای تعداد آراء مساوی گردند و قرار باشد فقط یکی از آنها انتخاب شود، آن که از اقلیت است انتخاب می گردد.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا تعیین ایادیان امرالله را به عهده ولی امرالله گذاشتند و دو وظیفه تبلیغ و ترویج دیانت الهی و حفظ و صیانت آن را برای آنان تعیین فرمودند. حضرت شوقی افندی بعد از حضرت عبدالبهاء بر طبق مندرجات الواح وصایا به تأسیس نظم اداری بهائی اقدام فرمودند، یعنی ابتدا دستور انتخاب محافل محلی را صادر فرمودند و آنان را در انجام وظائف خود راهنمایی و هدایت فرمودند، بعد به تدریج در کشورهایی که محافل روحانی محلی به تعداد کافی تشکیل شدند و در انجام وظائف خود توانایی نسبی یافتند دستور تشکیل محافل ملی را صادر فرمودند، و بالاخره با تشکیل دادن شورای بین‌المللی بهائی مقدمات تأسیس بیت‌العدل اعظم را فراهم نمودند. همچنین عده‌ای از افراد بهائی را که به خدمات خالصانه‌ای موفق شده بودند به عنوان ایادیان امرالله تعیین فرمودند و پس از مدتی به ایادی امرالله اجازه دادند افرادی را به عنوان معاون خود انتخاب کنند که در امور یاریشان نمایند. (امروز با افزایش تعداد بهائیان و توسعه فعالیت‌های جامعه بهائی، معاونین نیز می‌توانند مساعدینی برای خود انتخاب نمایند).

بعد از صعود حضرت ولی امرالله، چون ایشان فرزندی نداشتند که بر طبق الواح وصایا جانشین ایشان شود، ایادی امرالله به مدت شش سال اداره جامعه بهائی را به عهده گرفتند تا اینکه در سال ۱۹۶۳ میلادی، مطابق ۱۳۴۲ شمسی، بیت‌العدل اعظم بر طبق برنامه‌هایی که حضرت ولی امرالله از قبل تعیین فرموده بودند انتخاب شد. بیت‌العدل عالی‌ترین مرجع جامعه بهائی است و به اعتقاد بهائیان، بر اساس بیاناتی که فوقاً ذکر شد، ملهم به الهامات غیبی الهی و مصون از خطاست.

بیت‌العدل اعظم برای تداوم وظائف ایادی امرالله که دیگر نمی‌توانند انتخاب شوند، چون جامعه بهائی از موهبت وجود ولی امر محروم است، مشاورین را منصوب می‌فرماید که همان وظائف ایادی امر را دنبال کنند، با این تفاوت که مدت انتصاب آنها و حوزه جغرافیایی خدمتشان محدود است. به این ترتیب همچنان نظم اداری بهائی از دو گروه انتخابی و انتصابی تشکیل شده است که گروه اول وظایف اداری و گروه دوم وظایف تشویقی و تربیتی دارند.

ویژگی‌های نظم اداری

یکی از مهمترین ویژگی‌های نظم اداری بهائی این است که بنیان الهی دارد، یعنی توسط خود شارع دیانت بهائی، نه پیروان ایشان، بنیانگذاری شده است. هیچیک از نظام‌های دینی و سیاسی عالم چنین امتیازی ندارند، زیرا همه آنها ساخته دست بشر هستند^{۱۶۶}. همچنین

خداوند در این دور مژده داده است که بیت‌العدل اعظم را که به انتخاب مردم تشکیل می‌شود به الهامات خود ملهم می‌فرماید و آنان را از تصمیمات نادرست حفظ می‌کند و در نتیجه جامعه بهائی از انحراف در امان می‌ماند. البته این به آن معنی نیست که همه سطوح تشکیلات بهائی مصون از خطا هستند، اما اگر اشتباهاتی مرتکب شوند سبب انحراف عظیمی نخواهد شد، زیرا بیت‌العدل اعظم به عنوان عالی‌ترین مرجع جامعه بهائی بر آنها نظارت دارد.

ویژگی مهم دیگر نظم اداری بهائی که آن را از سایر نظام‌های دینی متمایز می‌کند آن است که در آن طبقه‌ای به نام روحانیون یا رهبران دینی وجود ندارد. با رسیدن عالم انسانی به مرحله بلوغ خود دیگر نیازی به چنین طبقه‌ای نیست. در نظم بهائی هیچ فردی به تنهایی از مقام یا قدرت خاصی برخوردار نیست، بلکه قدرت در اختیار مجامعی است که توسط عموم بهائیان انتخاب می‌شوند. روش کار این بیوت عدل هم مبتنی بر مشورت است؛ آن هم نه فقط مشورت با خودشان، بلکه مشورت با عموم که از جمله در ضیافات نوزده روزه انجام می‌شود. مشورت به عنوان مکانیزمی که طی آن تصمیم‌گیری‌ها صورت می‌گیرد، به قدری دارای اهمیت است که می‌توان آن را از شاخص‌های برجسته نظم اداری بهائی به حساب آورد، به خصوص که شرایط مشورت در این نظم، مافوق رعایت اصول و مقررات اداری و منطقی، شامل رعایت اصول معنوی و اخلاقی‌ای همچون خلوص نیت و محبت و فروتنی و صبوری و وارستگی نیز می‌باشد.

دو ویژگی فوق سبب می‌شود که این نظم بتواند وحدت جامعه را حفظ کند و مانع تشکیل فرقه‌ها و احزاب گوناگون شود، چون از طرفی افرادی به نام رهبران دینی وجود ندارند که هر یک طرفدارانی داشته باشند و دستور خاصی صادر کنند و از طرف دیگر همانطور که دیدیم ضرورت اطاعت از مرکز واحدی که بیت‌العدل باشد توسط حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله مورد تأکید قرار گرفته است و جای انکار برای احدی باقی نمانده است.

در نظم اداری بهائی برای اولین بار در تاریخ ادیان مرکز اداری و روحانی جامعه در یک محل جمع شده است. قبله بهائیان که مرقد حضرت بهاء‌الله است در شهر عکا، و مرقد حضرت باب و محل استقرار بیت‌العدل اعظم و سایر مؤسسات بین‌المللی بهائی در شهر حیفا در نزدیکی آن، در سرزمینی که برای همه ادیان الهی مقدس است قرار دارد، و این یکی دیگر از جنبه‌های وحدت‌بخش آئین الهی است. در ادیان گذشته جدایی مراکز روحانی و اداری همواره باعث از میان رفتن وحدت بوده است، مثلاً، در حالی که مرکز روحانی اسلام مکه و مدینه بود خلافت به دمشق و بغداد و استانبول منتقل شد و سبب انحراف مرکز اداری گشت. اما در دیانت بهائی یک مرکز بیشتر وجود ندارد که هم جنبه اداری دارد و هم روحانی.

یکی دیگر از ویژگی‌های نظم اداری آن است که در آن دو جنبه ثبات و تغییر به تعادل رسیده است. به این ترتیب که از طرفی بیت‌العدل اعظم می‌تواند مطابق با شرایط و نیازهای بشر در هر زمان حکمی صادر کند و آن را در صورت لزوم تغییر دهد، از طرف دیگر نمی‌تواند دستورات حضرت بهاءالله را تغییر دهد و تصمیمات آن باید در حدودی که آثار الهی تعیین می‌کنند گرفته شود. متأسفانه در سایر ادیان پیروان به دو دسته تقسیم می‌شوند: يك دسته سنت‌پرستانی که هر تغییری را به عنوان بدعت تکفیر می‌کنند و دسته دیگر تجددطلبانی که به دلخواه خود هر چیزی را، حتی احکام صریح کتاب مقدس را، تغییر می‌دهند. در دیانت بهائی با تلفیق دو جنبه ثبات و تغییر، این مایه اختلاف نیز از میان برداشته شده است.

همچنین تعادل میان تمرکز و توزیع قوا هم در نظم اداری بهائی رعایت شده است، یعنی تصمیماتی که جنبه جهانی دارد در بیت‌العدل اعظم و تصمیماتی که جنبه ملی دارد در بیت‌العدل خصوصی و تصمیماتی که جنبه محلی دارد در بیت‌العدل محلی گرفته می‌شود. به این ترتیب وحدت در کثرت که شعار آیین بهائی است تحقق می‌یابد. حضرت ولی امرالله در این مورد می‌فرمایند: «امر بهائی مقصدش هرگز آن نیست که شالوده جامعه کنونی عالم را زیر و زبر نماید بلکه آنست که بنیانش را وسعتی بیشتر بخشد و به مؤسساتش شکل تازه‌ای دهد که موافق و مطابق با حوائج این جهان دائم التّغییر باشد. تعالیم شریعت و آئین حضرت بهاءالله با هیچ تابعیت و سرسپردگی مشروعی تناقض

ندارد و وفاداریهای صادقانه را تضعیف نمی‌کند. مقصدش آن نیست که شعله وطن دوستی سالم و خردمندانه را در دل‌های مردمان خاموش سازد یا نظام خودمختاری ملی را که برای دفع آفت مرکزیت افراطی در اداره امور جهان لازم است از میان بردارد. کلید رمزش شعار وحدت در کثرت است.»^{۱۶۷}

در جامعه بهائی معنای رهبری کاملاً با سایر جوامع دینی و غیردینی متفاوت است، زیرا اولاً رهبری جنبه جمعی دارد، نه فردی، ثانیاً عضویت در این جمعها به افراد قدرتی نمی‌دهد، زیرا شدیداً تأکید شده است که تشکیلات شخصیتی جدا از اعضای آن دارد. کسی که عضو بیت‌العدل است وقتی از جلسه بیت‌العدل خارج می‌شود هیچ فرقی با دیگر افراد بهائی ندارد. در دیانت بهائی عضویت در تشکیلات تنها فرصتی برای خدمت فراهم می‌کند، نه فرصتی برای کسب قدرت و ثروت. عضویت در تشکیلات بهائی بدون دستمزد است. نحوه انتخابات بهائی هم همانطور که قبلاً بیان شد به گونه‌ای است که امکان سوء استفاده از مقامات اداری را به حداقل می‌رساند.

اگرچه نظم اداری بهائی وجوه مشترك فراوانی با دموکراسی دارد، اما با آن تفاوت بنیادی دارد. اگرچه مردم هستند که اعضای تشکیلات را انتخاب می‌کنند، اما بعد از آن موظف به اطاعت از دستورات آنند و نمی‌توانند نظرات خود را بر تشکیلات تحمیل کنند. البته محافل موظفند با عموم بهائیان مشورت نمایند، اما در تصمیم‌گیری‌های خود باید ناظر به تعالیم واحکام بهائی و وجدان خویش باشند و تحت فشار افکار عمومی نادرست قرار نگیرند. این امر آنان را از عوام‌فریبی و تصمیمات نابجا در امان نگاه می‌دارد.

با وجود اهمیت فراوانی که نظم اداری بهائی و مؤسسات آن دارند، باید به یاد داشت که این مؤسسات تنها یکی از سه رکن اساسی جامعه بهائی هستند. دو رکن دیگر عبارتند از افراد و جوامع محلی. افراد مسؤولیت اصلی عمل و اقدام را به عهده دارند و هرچه مؤسسات تصمیم‌های جالب و مفیدی بگیرند، تا افراد آن تصمیمات را به درستی اجرا نکنند هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. جوامع محلی بهترین محل برای تحقق اتحاد و همکاری میان افراد است و بسیاری ابتکارات و تصمیمات در آنجا گرفته می‌شود.

همچنین باید توجه داشت که نظم اداری وسیله تحقق اهداف دیانت بهائی است و نباید با هدف اشتباه شود. اگرچه بهائیان برای تأسیس نظم اداری تلاش بسیار می‌کنند، هدف آنان از این کار فراهم کردن مقدمات تأسیس وحدت عالم انسانی است و تشکیلات به تنهایی ارزشی ندارد.

بالاخره نکته دیگری که توجه به آن ضروری است آن است که معمولاً در جامعه ما نظم با روحانیت و محبت مغایر به نظر می‌رسد. در دیانت بهائی به تعادل این دو با یکدیگر تأکید بسیار شده است. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: «حسن جریان و نظم امور اداری باید همواره با همان درجه از محبت و خلوص و ترقی روحانی توأم باشد. این دو کیفیت هردو ضروری است. تفکیک یکی از دیگری به منزله سلب حیات از هیكل امر خواهد بود.»^{۱۶۸}

حضرت ولی امرالله در کتاب دور بهائی که آن را وصیت‌نامه خود نامیده‌اند در مورد نظم اداری توضیحاتی داده‌اند که این بخش را با آن به پایان می‌بریم:

این نظم به مثابه صدفی برای حفظ و صیانت گوهر گرانبهای امرالله است و به مرور زمان واضح و مبرهن خواهد شد که این نظم عامل اصلیه‌ایست که این شرع انور را به مرحله نهائی وارد خواهد کرد. مادام که این نظم هنوز در مرحله طفولیت است زنده که نفسی در ادراک کیفیتش به خطا رود و یا از اهمیتش بکاهد یا مقصدش را دگرگون جلوه دهد. صخره‌ای که این نظم اداری بر آن استوار است مشیت ثابت الهیه برای عالم

انسانی در عصر حاضر است. منبع الهامش نفس حضرت بهاءالله است. حامی و مدافعش جنود مجتهدة ملکوت ابهی است. ظهور و نشو و نمایش نتیجه اهراق دم لا اقل بیست هزار شهدائی است که حیات خویش را در این سبیل نثار نموده‌اند. محوری که مؤسساتش حول آن طائف مضامین محکمه الواح وصایای حضرت عبدالبهاء است. مبادی اساسیه‌اش حقایقی است که مبین مصون از خطای آیات الهی در خطابات مبارکه خویش در غرب بیان فرموده است. احکامی که برای اداره‌اش وضع گردیده و وظائفش را تحدید مینماید، صریحاً در کتاب اقدس نازل شده است. مقرّی که مشروعات روحانیه و خیریه و اداره‌اش حول آن مجتمع میباشد مشرق الاذکار و متفرّعات آنست. ارکانی که سلطه‌اش مستظهر بدانست دو مؤسسه ولایت امرالله و بیت عدل اعظم است. مقصد اصلی و ضمنی که محرک آنست استقرار نظم بدیع جهان آرائی است که شالوده آنرا حضرت بهاءالله بنیان نهاده. روشی که بکار میرود و موازینی را که القاء مینماید آنرا نه به شرق متمایل میسازد و نه به غرب، نه به یهود و نه به غیر آن، نه به فقیر و نه به غنی، نه به سفید و نه به سیاه، شعارش وحدت عالم انسانی، علمش صلح اعظم، سرانجامش حلول دوره ذهبی هزار ساله یعنی یومی که سلطنت‌های عالم به سلطنت الهیه که سلطنت حضرت بهاءالله است مبدل گردد. ۱۶۹

فصل هشتم: ایران در نظر بهائیان

شاید با توجه به آنچه در مورد اهداف و تعالیم دیانت بهائی گفته شد بعضی از دوستان عزیز چنان گمان کنند که بهائیان، چون دیدگاهی جهانی دارند و به وحدت عالم انسانی می‌اندیشند، توجهی به ایران ندارند و جهان دوستی آنان به معنی عدم وطن‌دوستی ایشان است. برای رفع این شبهه لازم است در پایان این مقال دیدگاه بهائیان در مورد وطن‌دوستی به طور کلی، و نیز در مورد کشور ایران به طور خاص، بیان گردد تا معلوم شود که بهائیان دوستداران راستین کشور و ملت ایرانند.^{۱۷۰}

درباره دیدگاه بدیع وجدید بهائیان راجع به وطن‌دوستی به طور کلی، حضرت بهاء‌الله از جمله در یکی از آثارشان به نام لوح دنیا می‌فرماید: «از قبل فرموده اند، 'حَبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ' (دوستی وطن از ایمان است)، و لسان عظمت (حضرت بهاء‌الله) در یوم ظهور فرموده: 'ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم' (فخرومباهات برای کسی نیست که وطن را دوست میدارد، بلکه برای کسی است که جهان را دوست میدارد) به این کلمات عالیات، طیورافنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.» طبق این هدایت جدید الهی برای عصر بلوغ عالم، هر انسانی باید علاوه بر دوستی وطن که امری طبیعی است، کل عالم انسانی را نیز دوست بدارد؛ همچنان که صرف دوست داشتن فرزندان خود فخری ندارد، بلکه علاوه بر آن، دوست داشتن فرزندان دیگران است که موجب فخر و اتحاد اهل عالم است. و در مورد وفاداری نسبت وطن، حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «هر ذلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت به وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتك ناموس دولت و مضرت ملت» (گلزار تعالیم بهایی، ص ۴۵).

امادرباره دیدگاه خاص بهائیان راجع به ایران باید بیان کرد که، ما فوق شکوه گذشته آن که مدیون پیامبرانی است همچون حضرت زرتشت، و شاهانی همچون کورش و داریوش، و دانشمندان و بزرگانی همچون مولانا جلال الدین رومی و حافظ شیرازی و ابن سینا و زکریای

رازی، و ملتی که به فرموده حضرت بهاء الله در لوح دنیا، «مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت» بوده اند و «به نورخرد و دانش» منور و مزین، در این دور و عصر، به واسطه آشکار شدن آئین جدید، شکوه و جلالتی بی نظیر و بی همتا برای آن مقدر شده است که آوازه آن را ابدی خواهد نمود. حضرت عبدالبهاء در این مورد می فرمایند، پروردگار المیان محض فضل و احسان، هیکل ایران را به خلعتی مفتخر فرموده و ایرانیان را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش، بر قرون و اعصار بتاید و آن ظهور این امر بدیع است... مشیت الهیه تعلق گرفته و قوه معنویه در ایران نبغان نموده. هذا امر محتوم و وعد غیر مکذوب» (پیام ملکوت، ص ۱۱۲).

آری! ایران زادگاه دیانت بابی و بهائی است. حضرت باب در شیراز متولد شدند و در همین شهر اظهار امر فرمودند؛ مدتی در بوشهر به تجارت اشتغال داشتند؛ از شهرهای مختلف ایران از جنوب تا شمال غربی، مانند اصفهان و کاشان و ارومیه، عبور کردند تا در ماکو و بعد در چهریق در آذربایجان زندانی شدند و بالاخره در تبریز به شهادت رسیدند. منزل ایشان در شیراز (که بعد از انقلاب ایران به دست دشمنان تخریب شد، اما نقشه های دقیق آن موجود است و در آینده به همان شکل اولیه بنا خواهد شد) یکی از دو محل حج است که همه بهائیان جهان باید به زیارت آن بشتابند.

حضرت بهاء الله از اهالی نور مازندران بودند که در طهران متولد شدند. برای تبلیغ دیانت بابی به بسیاری از نقاط ایران از شرق تا غرب کشور، سفر کردند و در زندان سیاه چال طهران بود که وحی الهی برای اولین بار بر ایشان نازل شد.

مؤمنین اولیه و شهدای این امر همه ایرانی بودند. بیست هزار شهید در سراسر خاک پهناور ایران جان خود را در راه این امر مقدس فدا کردند و با خون پاک خود زمین آن را رنگین ساختند. نور الهی از این سرزمین درخشید و تمام جهان را روشن نمود.

به این دلیل است که کشور ایران در نظر تمام بهائیان جهان مقدس است و در جای جای آن اماکن متبرکه ای قرار دارد که همه بهائیان آرزومند زیارت آنند. حضرت عبدالبهاء که خودشان در ایران متولد شدند، اما هنگام تبعید از آن فقط ۹ سال داشتند و هرگز نتوانستند به این کشور مراجعت کنند، می فرمایند: «حضرت بهاء الله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیست هزار ایرانی در این سبیل جانفشانی نمودند و من نیز ایرانی هستم حتی با وجود اینکه شصت سال است از ایران خارج شده ام هنوز راضی بآن نگشته ام که عادات جزئیة ایرانی ترک شود. بهائیان ایران را میپرستند.»^{۱۷۱}

همچنین در مورد مقام ایران در نظر بهائیان می‌فرمایند: «بهائیان چنان ایران را در انظار جلوه داده اند که امروز جمّ غفیری از اقالیم سبعة پرستش ایران می‌نمایند، زیرا شمس حقیقت از آن افق طلوع نموده و وطن مقدّس حضرت بهاء‌الله است. ملاحظه کنید که چه موهبتی حضرت یزدان در حقّ ایران و ایرانیان فرموده.»^{۱۷۲}

دیانت بهائی از آنجا که در ایران ظاهر شده است با فرهنگ ایران عجین است. بیشتر آثار الهی در این دور به زبان فارسی نازل شده است. به همین دلیل اکنون بسیاری از بهائیان عالم زبان فارسی می‌آموزند تا بتوانند کلام الهی را به زبان نزولی آن مطالعه کنند. حضرت عبدالبهاء به یکی از بهائیان غربی می‌فرماید: «ای منجذب به نفحات، تا توانی همّت نما که زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان عنقریب در جمیع عالم تقدیس خواهد گشت و در نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله و استنباط معانی آیات الله مدخل عظیم دارد. امیدوارم که به تحصیل این لسان موفق بر هدایت جمّ غفیری شوی.»^{۱۷۳}

آثار بهائی از اشعار و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات رایج در ادبیات فارسی سرشار است و فرهنگ ایران از این طریق به سراسر عالم راه می‌یابد. تقویم بهائی تقویم شمسی است، سال بهائی با اول فروردین آغاز می‌شود و همه بهائیان عالم نوروز را جشن می‌گیرند.

ایران جدا از ارتباطی که با دیانت بهائی دارد نیز کشوری با عظمت است. حضرت عبدالبهاء در رساله‌مدنیّه، که مخزن بیانات ایشان در مورد تجدید حیات ایران است، در مورد تاریخ ایران می‌فرماید: «در ازمنه سابقه مملکت ایران به منزله قلب عالم و چون شمع افروخته بین انجمن آفاق منور بود. عزّت و سعادتش چون صبح صادق از افق کائنات طالع و نور جهان افروز معارفش در اقطار مشارق و مغارب منتشر و ساطع. آوازه جهان‌گیری تاجداران ایران حتی به سمع مجاورین دایره قطبیه رسیده و صیت سطوت ملک الملوکش ملوک یونان و رومان را خاضع و خاشع نموده بود. حکمت حکومتش حکمای اعظم عالم را متحیر ساخته و قوانین سیاسیه‌اش دستور العمل کلّ ملوک قطعات اربعه عالم گشته. ملت ایران مابین ملل عالم به عنوان جهانگیری ممتاز و به صفت ممدوحه تمدّن و معارف سرافراز. در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله بود و منبع صنایع و بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل حمیده انسانیّه. دانش و هوش افراد این ملت باهره حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و ذکاوت عموم این طایفه جلیله مغبوط عموم عالمیان. گذشته از آنچه در تواریخ فارسیه مندرج و مندمجست در اسفار تورات که الیوم نزد کلّ ملل اروپا من دون تحریف کتاب مقدّس مسلم است مذکور که در زمان کورش که در کتب فارسیه بهمن بن اسفندیار موسوم حکومت ایران از حدود داخلیه هند و چین

تا اقصی بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود حکمرانی می نمود. و در تواریخ رومان مذکور که این پادشاه غیور با لشکر بی پایان بنیان حکومت رومان را که به جهانگیری مشهور بود با خاک یکسان نموده زلزله در ارکان جمیع حکومت عالم انداخت و نظر به تاریخ ابی الفدا که از تواریخ معتبره عربی است اقلیم سبعة عالم را در قبضه تصرف آورد. و همچنین در آن تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که فی الحقیقه به کمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود اقلیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود. خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهود و مشهورست که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تخت حکمرانی و دیهیم جهانبانی ایرانست.^{۱۷۴}

همچنین در مورد ملت ایران و وضعیت جغرافیایی آن می فرمایند: «همچو گمان نرود که اهالی ایران در ذکاء خلقی و فطانت و دهاء جبلی و ادراک و شعور فطری و عقل و نهی و دانش و استعداد طبیعی از مادون دون و پست ترند استغفر الله بلکه در قوای فطریه سبقت بر کل قبائل و طوائف داشته و دارند و همچنین مملکت ایران به حسب اعتدال و مواقع طبیعی و محاسن جغرافیا و قوه انباتیه منتهی درجه تحسین را داشته»^{۱۷۵}

شاید بسیاری از افراد با توجه به ذلت و عقب ماندگی ایران در دویست سال گذشته امیدی به آینده روشنی برای این کشور نداشته باشند، اما، با توجه به آنچه ذکر شد، آینده ایران از نظر بهائیان بسیار روشن و درخشان است و تنها اندکی همت و غیرت و سعی و کوشش لازم است تا این کشور به عظمت دیرینه خود، بلکه به جایگاهی اعظم از آن دست یابد. حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه به مردم ایران و اولیای امور کشور توصیه فرمودند که «از تقلید نفوس متوهمه بپرهیزند، تغییر و تحول اساسی در طرز تفکر و رفتار فردی و اجتماعی را لازم شمرند، به فکر بزرگواری و عزت خود بین ملل و طوایف عالم باشند و با وجدانی آگاه و تمسک به خشیه الله دست به دست هم داده احتیاجات مملکت را دریابند و منافع شخصی را فدای مصالح عامه نمایند.» «حضرتش به خوانندگان آن رساله مبارکه توصیه فرمود که در بررسی مسأله تجدد ناظر به باطن امور باشند. جوهر کلام مبارك آنکه عامل اصلی پیشرفت تمدن انسانی در طی قرون و اعصار قوای فعاله مقلبه عقل و دانش بوده و هست.»^{۱۷۶}

به این ترتیب به اعتقاد بهائیان آبادانی ایران بیش از هرچیز در گرو آن است که ایرانیان اولاً دست از تقلید، چه تقلید از غربیان باشد، چه تقلید از علمای دینی، بردارند و از عقل خود استفاده کنند؛ دوم در راه خیر عموم از منافع شخصی خود صرف نظر نمایند و برای سازندگی

مملکت با هم متحد شوند؛ سوم اینکه به جای توجه به امور ظاهری و بی‌اهمیت غرب به آنچه اصل و اساس تمدن است، یعنی علم، روی آورند.

بهائیان بر این باورند که ایرانیان این گام مهم را برخواهند داشت، زیرا در آثار مقدسه بهائی بشارت فراوانی درباره آینده ایران وجود دارد که این گفتار را با ذکر چند بیان از حضرت عبدالبهاء در این مورد به پایان می‌بریم:

عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط
زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت. اِنَّ فِیْ ذَلِکَ عِبْرَةً لِّلنَّاطِرِیْنَ و ایران
معمورتربین بقاع عالم خواهد شد اِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ عَظِیْمٌ.^{۱۷۷}

بهاءالله ایران را روشن نموده و در انظار عمومی عالم محترم نماید و ایران چنان
ترقی نماید که محسود و مغبوط شرق و غرب گردد.^{۱۷۸}

ایران مرکز انوار گردد. این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام
و نشان شهیر آفاق شود و این محروم محرم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض
موفور یابد و امتیاز جوید و سرفراز گردد.^{۱۷۹}

افق ایران از پرتو مه آسمان روشن و منیر گردد. عنقریب آفتاب عالم بالا چنان
بدرخشد که آن اقلیم اوج اثیر گردد و به جمیع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینیان
دوباره چنان ظهور نماید که دیده‌ها خیره و حیران گردد.^{۱۸۰}
ودرمناجاتی چنین دعا می‌فرمایند:

به نام یزدان مهربان. پاك یزدانا، خاک ایران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شور
انگیز و دانش خیز و گوه رریز؛ از خاورش همواره خورشیدت نورافشان، و درباخترش، ماه
تابان نمایان؛ کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسایش پرگل و گیاه جانپرور و کهنسارش
پرازمیوه تازه وتر، و چمنزارش رشک باغ بهشت؛ هوشش پیغام سروش، و جوشش چون
دریای ژرف پرخروش. روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگوارش پنهان
در زیر روپوش؛ بادبهارش خزان شد و گلزار دلربایش خارزار؛ چشمه شیرینش شورگشت
و بزرگان نازنینش آواره و دره در هرکشوردور؛ پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک؛
تا آنکه دریای بخشش به جوش آمد و آفتاب دهش دردمید؛ بهار تازه رسید و باد
جانپرور وزید و ابر بهمن بارید، پرتو آن مهر مهرپرور تابید، کشور بجنبید و خاکدان گلستان
شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت؛ جهان جهانی تازه شد و آوازه بلندگشت؛ دشت

وکھسار سبز و خرم شد و مرغان چمن به ترانه و آهنگ همدم شدند. هنگام شادمانی است، پیغام آسمانی است، بنگاه جاودانی است، بیدارشو، بیدارشو. ای پروردگار بزرگوار، حال، انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که به جان بکوشند تا از آن باران بخشش بهره ای به یاران دهند و کودکان خود را به نیروی پرورش در آغوش هوش پرورده، رشک دانشمندان نمایند؛ آئین آسمانی بیاموزند و بخشش یزدانی آشکار کنند. پس ای پروردگار مهربان، تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش، تا به آرزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرزوبوم را چون نمونه جهان بالا بنمایند.^{۱۸۱}

یادداشتها

- ۱ آثار قلم اعلي ج ۶، ص ۲۶۴
- ۲ پیام ملکوت، ص ۱۷۶
- ۳ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۷۳
- ۴ فراسوی اختلاف مذاهب، ص ۱۰۵
- ۵ امروز خلق ج ۴، ص ۴۶۱
- ۶ همان، ص ۴۳۸
- ۷ مکاتیب ج ۴، ص ۳۷
- ۸ ظهور عدل الهي، ص ۵۸
- ۹ امروز خلق ج ۴، ص ۴۰۶
- ۱۰ پیام ملکوت، ص ۱۹۶-۱۹۵
- ۱۱ پیام ملکوت، ص ۱۷۹-۱۷۸
- ۱۲ همان، ص ۱۸۲-۱۸۱
- ۱۳ جزوهء دیانت بهائی، يك آئين جهاني
- ۱۴ منتخبات آیات حضرت نقطه اولي، صص ۸۵-
- ۸۴
- ۱۵ همان، ص ۸۶
- ۱۶ عقاید بعضی از دانشمندان جهان درباره دیانت بهائی، ص ۱۹۹
- ۱۷ رگ تاگ ج ۱، ص ۱۸۶
- ۱۸ مجلهء آهنگ بدیع، سال ششم، ص ۲۴۶
- ۱۹ منتخبات آیات حضرت اعلي، ص ۷۳
- ۲۰ سلطان رسل، حضرت اعلي، ص ۶۹
- ۲۱ منتخبات آیات حضرت اعلي، ص ۱۱۴. یعنی به راستی که جلال وشکوه کسی که
- خداوند او را ظاهر می کند از هر شکوهی برتر است. در این آیه مبارکه به اسم بهاء اشاره فرموده اند.
- ۲۲ قرن بدیع، ص ۹۰. یعنی در سال ۹ شماه همه خوبی های رسید.
- ۲۳ قرن بدیع، ص ۹۰. یعنی صبرکن تا ۹ سال از بیان بگذرد و آنگاه بگو مبارک است خداوندی که بهترین آفرینندگان است.
- ۲۴ ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۹۳
- ۲۵ مجموعه اشراقات، ص ۱۳۴-۱۳۳
- ۲۶ مکتوب مورخ ۸ دسامبر ۱۹۶۷
- ۲۷ عقاید بعضی از دانشمندان جهان درباره دیانت بهائی، ص ۵
- ۲۸ همان، ص ۱۳۳
- ۲۹ همان، ص ۱۷۶
- ۳۰ سایت نیونگاه، مقاله گرایش تولستوی به آئین بهائی، به نقل از کتاب لئوتولستوی و دیانت بهائی، اثر ل. استنداردو
- ۳۱ عقاید بعضی از... ص ۱۶۸
- ۳۲ همان، ص ۱۳۰
- ۳۳ پیام ۲۲ نوامبر ۲۰۰۳ بیت العدل اعظم
- ۳۴ کتاب خط سوم، ص ۳۸۰ به بعد
- ۳۵ پیام بهائی شماره ۲۵۲، ص ۴۱
- ۳۶ <http://www.adherents.com>

- ۳۷ لوح مبارک پاپ، یعنی اگر نور را در خشکی پنهان کنند سرازرد ریابرمی آوردومی گوید من زندگی بخش عالمیان هستم.
- ۳۸ قرآن مجید، سوره ۹، آیه ۳۲. یعنی می خواهند نور الهی را با دهان خود خاموش کنند و خدا ابامی کند مگر آنکه نورش را تمام نماید؛ اگر چه کافران کراهت داشته باشند.
- ۳۹ آیات الهی ج ۱، ص ۱۸۹
- ۴۰ مفهوم حیات روحای، ویلیام هاچر، به نقل از انتشارات جامعه بهائیان کانادا
- ۴۱ مفاوضات، ص ۱۶۷
- ۴۲ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۹
- ۴۳ همان، شماره ۲۱
- ۴۴ مفاوضات، ص ۶
- ۴۵ ایقان، ص ۱۶۲
- ۴۶ سوره بقره، آیه ۱۳۶. یعنی هیچ فرقی بین آنها نمی گذاریم.
- ۴۷ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱۷
- ۴۸ خطابات ج ۲، ص ۱۷۰
- ۴۹ دریای دانش، ص ۷
- ۵۰ سوره ۶۷، آیه ۳، یعنی در آفرینش الهی تفاوتی نمی بینی.
- ۵۱ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۲۷
- ۵۲ انوار هدایت، شماره ۲۴۷
- ۵۳ مکاتیب ج ۳، ص ۱۱۹
- ۵۴ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۱
- ۵۵ همان، شماره ۴۳
- ۵۶ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۲۰
- ۵۷ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۳۲
- ۵۸ مکاتیب عبدالبهاء ج ۳، ص ۳۷۶
- ۵۹ پیام ملکوت، ص ۴۵
- ۶۰ پیام ملکوت، ص ۴۵
- ۶۱ همان، ص ۱۲
- ۶۲ مکاتیب ج ۴، ص ۱۵۳
- ۶۳ پیام ملکوت، ص ۱۲۶
- ۶۴ پیام ملکوت، ص ۲۳۵
- ۶۵ همان، ص ۳۱
- ۶۶ همان، ص ۲۳۴
- ۶۷ پیام ملکوت، صص ۴۵-۴۷
- ۶۸ همان، ص ۲۶۸
- ۶۹ پیام ملکوت، ص ۲۵۶
- ۷۰ همان، ص ۲۷۱
- ۷۱ نظم جهانی بهائی، ص ۲۷۱
- ۷۲ حضرت بهاء الله این اقدام را از جمله نشانه های بلوغ عالم قلمداد فرموده اند.
- ۷۳ پیام ملکوت، صص ۳۵-۳۴
- ۷۴ همان، ص ۱۲۶-۱۲۵
- ۷۵ پیام ملکوت، ص ۱۳۹
- ۷۶ همان، ص ۳۰
- ۷۷ نظم جهانی بهائی، ص ۹۰
- ۷۸ پیام ملکوت، ص ۱۲۶
- ۷۹ توفیعات مبارکه ج ۱، ص ۲۵۰
- ۸۰ مائده آسمانی ج ۵، ص ۱۷
- ۸۱ مفاوضات، ص ۲۲۹
- ۸۲ همان، ص ۲۲۷
- ۸۳ برای اطلاع بیشتر درباره این موضوع به فصل هفتم مراجعه فرمائید.
- ۸۴ برای کسب اطلاعات بیشتر به بیانیه بین المللی بهائی تحت عنوان رفاه عالم انسانی مراجعه فرمائید.
- ۸۵ بیانیه جامعه بین المللی بهائی تحت عنوان آزادی دین و عقیده
- ۸۶ مقاله شخصی سیاح، ص ۹۸
- ۸۷ مقاله شخصی سیاح، ص ۶۱
- ۸۸ مائده آسمانی ج ۵، ص ۱۷

- ۱۱۶ کتاب حیات بهائی، ص ۱۷۶
- ۱۱۷ گلزار تعالیم بهائی، ص ۳۲۰
- ۱۱۸ کتاب حیات بهائی، ص ۷۱
- ۱۱۹ قرن انوار، ص ۹۷
- ۱۲۰ قرن انوار، ص ۹۸
- ۱۲۱ همان، ص ۱۰۳
- ۱۲۲ <http://statements.bahai.org/about.cfm>
- ۱۲۳ قرن انوار، ص ۱۰۴
- ۱۲۴ <http://statments.bahai.org/about.cfm>
- ۱۲۵ قرن انوار، ص ۸۸
- ۱۲۶
- http://newnegah.org/index.php?option=com_content&task=blogcategory&id=126&Itemid=138
- ۱۲۷ <http://www.nur.edu/55225/wpm00c0.asp>
- ۱۲۸ <http://www.fundaec.org/en>
- ۱۲۹
- <http://www.bahaindia.org/social/nedimore.html>
- ۱۳۰
- <http://www.chinadevelopmentbrief.com/ding-o/province/gansu/1-5-0-28-0-0-.http>
- ۱۳۱ <http://info.bahai.org/article-1-8-1-23.html>
- ۱۳۲ منتخبات آثار حضرت بهاء الله، شماره ۱۱۷
- ۱۳۳ کتاب اقدس یا حواشی...، بند ۱
- ۱۳۴ کتاب اقدس، ص ۲
- ۱۳۵ به فقرات ۳ تا ۱۰ کلمات مکتوبه عربی مراجعه کنید.
- ۱۳۶ کتاب اقدس، بند ۴، صص ۴ و ۵
- ۱۳۷ مضمون آیه نماز به فارسی چنین است: ای خدای من شهادت می دهم که تو مرا برای شناسائی و عبادت
- ۸۹ Bahai Administration، ص ۶۳
- ۹۰ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور، ص ۶۳
- ۹۱ توقیع مویخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۹، به نقل از Individual Rights and Freedoms
- ۹۲ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۲۱
- ۹۳ نظم جهانی بهائی، صص ۱۶۵ و ۱۶۶
- ۹۴ پیام ملکوت، ص ۳۰
- ۹۵ گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۶۰
- ۹۶ همان، ص ۱۳۶
- ۹۷ همان، ص ۱۴۸
- ۹۸ همان، ص ۱۷۰
- ۹۹ کتاب اقدس، بند ۷۳. یعنی نباید کسی به کسی اعتراض کند.
- ۱۰۰ کلمات مکتوبه عربی، شماره ۲. یعنی محبوب ترین چیزها نزد من انصاف است.
- ۱۰۱ کلمات مکتوبه فارسی، بند ۵
- ۱۰۲ همان، بند ۶
- ۱۰۳ همان، بند ۳
- ۱۰۴ همان، بند ۴
- ۱۰۵ همان، بند ۷
- ۱۰۶ همان، بند ۸
- ۱۰۷ همان، بند ۹. یعنی کرم و بخشش از صفات من است. خوشباه حائل کسی که به صفات من زینت یافت.
- ۱۰۸ همان، بند ۵۰
- ۱۰۹ همان، بند ۶۶
- ۱۱۰ هممان، بند ۸۱
- ۱۱۱ گلزار تعالیم بهائی، ص ۲۶
- ۱۱۲ همان، ص ۲۵۹
- ۱۱۳ همان، ص ۲۱۸
- ۱۱۴ همان، ص ۱۷۲
- ۱۱۵ همان، ص ۲۶۱

- خودخلق کرده ای. اکنون به عجز خود وقوت توضعف خود و اقتدار تو و فقر خود و غنای تو گواهی می دهیم. نیست خدائی جز تو که پشتیبان و پابرجا هستی.
- ۱۳۸ کتاب اقدس، توضیح شماره ۲۵، ص ۱۲۱
- ۱۳۹ برای توضیحات بیشتر درباره احکام نماز روزبه جزوه «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس» ضمیمه کتاب اقدس، ذیل عناوین صلاة و صوم، ص ۸۳-۷۷ و رساله گنجینه حدود و احکام، تألیف عبدالحمید اشراق خاوری، طبع لجنة ملی نشر آثار امری، طهران، سنه ۱۰۴ بدیع، صص ۱۹-۶-مراجعه کنید.
- ۱۴۰ لوح تنزیه و تقدیس، نقل از رساله گنجینه حدود و احکام، ص ۲۶
- ۱۴۱ برای آشنائی بیشتر با احکام مربوط به نظافت، به جزوه «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس»، ذیل عنوان تمسک به لطافت و پاکیزگی، ص ۱۰۱-۱۰۰ مراجعه کنید.
- ۱۴۲ «تمسک و بالاطافة فی کل الاحوال لثلاث العیون علی ماتکرهه انفسکم و اهل الفردوس» (کتاب اقدس، بند ۴۶، ص ۴۵) (مضمون بیان مبارک به فارسی: در همه احوال به لطافت متمسک شوید تا چشمه‌ها به چیزی نیفتد که شما و اهل بهشت از آن کراهت دارید)، همچنین رجوع کنید به بندهای ۷۶-۷۴ همان مجموعه.
- ۱۴۳ کتاب اقدس، بند ۱۰۶، ص ۱۰۳
- ۱۴۴ قرن انوار، ناشر مرکز جهانی بهائی، عصر جدید، مؤسسه چاپ و انتشار کتاب، دارمشتات-آلمان، نوروز ۱۵۸ بدیع، ص ۱۰
- ۱۴۵ «تزوجوا یا قوم لیظهر منکم من ینکرنی بین عبادی» یعنی ای قوم من، ازدواج کنید تا از شما فرزندان بی وجود آیند که در میان بندگانم به
- ذکر ستایش من پردازند. (کتاب اقدس، بند ۶۳، ص ۵۸)
- ۱۴۶ گلزار تعالم بهائی، ص ۱۶۱
- ۱۴۷ برای توضیحات بیشتر به جزوه «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس»، ذیل عنوان ازدواج و رساله گنجینه حدود و احکام صص ۸۹-۸۳، مراجعه شود.
- ۱۴۸ برای توضیح بیشتر به همان منبع، ذیل عنوان ارث، صص ۹۳-۸۹ رجوع شود.
- ۱۴۹ کتاب اقدس، بند ۴۸، ص ۴۶
- ۱۵۰ «قد رقم علیکم الضیافة فی کل شهرمة واحدة ولولیا لواء. ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولولیا سباب السموات والارضین»، یعنی بر شما نوشته شده که هر ماه یکبار حتی به صرف آب، ضیافت تشکیل دهید. به درستی که خداوند اراده کرده که حتی با اسباب آسمان و زمین بین قلوب الفت و اتحاد برقرار سازد (کتاب اقدس، بند ۵۷، ص ۵۴)
- ۱۵۱ کتاب اقدس، قسمت یادداشتها و توضیحات، شماره ۸۲، ص ۱۶۱
- ۱۵۲ کتاب اقدس، بند ۳۱، ص ۲۷
- ۱۵۳ این معابد و مشرق الاذکارها در جاهای زیر ساخته شده اند: ویلمت در شیکاگو از آمریکای شمالی، فرانکفورت در آلمان از اروپا، کامپالادراوگاندا از آفریقا، پانامادرا آمریکای مرکزی، ساموادر اقیانوس کبیر، دهلی در هندوستان، و مشرق الاذکار شیلی که در آمریکای جنوبی در دست ساختمان است.
- ۱۵۴ کتاب اقدس، بخش یادداشتها و توضیحات، شماره ۵۳، ص ۱۴۳
- ۱۵۵ جزوه «تلخیص و تدوین احکام و حدود کتاب اقدس»، شماره های ۲-۲۵-۱-۹ و ۴-۱-۲۵-۱-۴
- ۱۵۶ کتاب اقدس، بند ۵۱، ص ۴۹-۴۸
- ۱۵۷ همان، بند ۷۴، ص ۷۴-۷۲

چنانچه حضرت عبدالبهاء درمفاوضات توضیح داده اند: «درجمع کتب و صحف انبیاء موعود و مذکور که در آن یوم خداوند، سلطنت الهیه روحانیه تشکیل می شود و جهان تجدید می گردد و روح جدیدی درجسم امکان دمیده میشود و موسم بهار الهی آید؛ ابررحمت بیارد و شمس حقیقت بتابد و نسیم جان پرور بوزد و عالم انسانی قمیص تازه دربر نماید؛ روی زمین بهشت برین گردد؛ عالم بشر تربیت شود؛ جنگ و جدال و نزاع و فساد از میان برخیزد و راستی و درستی و آشتی و خداپرستی به میان آید و الفت و محبت و یگانگی جهان را احاطه کند و خداوند تا ابد الابد حکمرانی خواهد کرد، یعنی سلطنت روحانیه ابدیه تشکیل می شود و آن یوم الله است. زیرا جمع ایامی که آمده و رفته است ایام موسی بوده؛ ایام مسیح بوده؛ ایام ابراهیم بوده و همچنین ایام سایر انبیاء بوده؛ اما آن یوم یوم الله است؛ زیرا شمس حقیقت در نهایت حرارت و اشراق طلوع خواهد کرد.»

۱۷۰ این حقیقتی است که بسیاری از ناظرین امور به آن شهادت داده اند؛ از جمله مارتیروس خان، رئیس قزاقخانه ایران، دیپلمه ازدانشکده زبانهای شرقی لازاروفسکی مسکو، که در زمان ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه در ایران بسر می برده است؛ در یادداشتهای خود چنین می نویسد: «از تمام جنبشهایی که از چند سال به این طرف در ایران ایجاد گردیده، مذهب بابی و بهائی پاکتر و مهمتر از همه می باشد؛ زیرا مقاصد سیاسی درین پیروان این دین در کار نیست و آنها از صمیم قلب و خلوص نیت برای اصلاح حال کشوری کوشند.»

۱۷۱ پیام ملکوت، ص ۱۱۳

۱۷۲ همان، ۱۱۴

۱۷۳ همان

۱۷۴ رساله مدنیه، ص ۸-۱۰

۱۵۸ برای اطلاع درباره سایر امور نهی شده، مراجعه نمائید به جزوه «تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس» شماره ۱-۲۵-۴ صص ۹۶-۹۵

۱۵۹ گلزار تعالیم بهائی، ص ۴۳۰

۱۶۰ دریای دانش، ص ۱۷۹. معنی این آیه از کتاب اقدس چنین است: به آنچه در کتاب اقدس نازل کرده ایم نگاه کنید: وقتی دریای وصال فرورفت و کتاب آغاز به پایان رسید (یعنی پیام آور الهی وفات نمود)، به کسی توجه کنید که خدا خواسته و مانند شاخه ای است که از این ریشه روئیده.

۱۶۱ کتاب اقدس، بند ۳۰

۱۶۲ مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس، ص ۷۵

۱۶۳ همان، ص ۴۶. یعنی نور و جلال و بزرگی و ستایش بر ایادیان امرایان، کسانی که به واسطه ایشان نور صبر درخشید و حکم اختیار برای خداوند مقتدر عزیز مختار ثابت شد و دریای بخشش به موج آمد و بوی خوش عنایت خداوند که مولای مردم است، پراکنده گشت.

۱۶۴ الواح وصایا

۱۶۵ الواح وصایا، مضمون بخش عربی چنین است: اما بیت العدل که خداوند آنرا مصدر همه خوبی ها و محفوظ و مضمون از همه اشتباهات و خطاها قرارداد.

۱۶۶ تنها در دیانت مقدس اسلام است که حضرت رسول اکرم جانشین خود را معین فرمودند، اما آن هم چون صریح و مکتوب نبود، مورد اختلاف واقع شد و عملت تمدن اسلامی بر مبنای آن بنانگشت.

۱۶۷ نظم جهانی بهائی، ص ۵۶

۱۶۸ ارکان نظم بدیع، ص ۳۸

۱۶۹ کتاب دور بهائی، صص ۹۶-۹۵. قسمت آخر بیان حضرت ولی امر الله اشاره به بشارات کتب مقدسه دارد که در مورد آخر الزمان بیان داشته اند و منظور از این سلطنت، سلطنت روحانی است؛

- ۱۷۵ همان، ص ۱۲
- ۱۷۶ بیت العدل اعظم، پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ خطاب
به بهائیان ایران
- ۱۷۷ پیام ملکوت، ص ۱۱۶
- ۱۷۸ همان، ص ۱۱۷
- ۱۷۹ پیام ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳
- ۱۸۰ همان
- ۱۸۱ مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، چاپ
آلمان، صص ۴۹۲-۴۹۰